

منازل الآخرة

سرفروشت افسان هنگام مرگ و بعد از آن

مرحوم حاج شیخ عباس قمی

قمی، عباس، ۱۳۶۴-۱۳۶۹.

مفازل الآخره: سر نوشت انسان هنگام مرگ و بعد از آن / تألیف: عباس قمی، م.
اصطهبانات: مرکز فرهنگی شهید مدّرس،
۱۴۴ ص.

ISBN 964-91568-8-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیاض (فهرست نویسی پیش از انتشار)،
کتابنامه به صورت زیر نویس -

۱. معادل: ۲. مرگ - الف. انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدّرس، ب. عنوان:
ج. عنوان: سر نوشت انسان هنگام مرگ و بعد از آن،
۸۵ م. حق / ۶۲۲ BP ۲۹۷/۲۲
کتابخانه ملی ایران ۱۵۹۴-۶۵ م



انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدّرس

اصطهبانات: خیابان مسجد سید، خدمات فرهنگی فدای، تلفن ۵۶۸۵-۲۲

مفازل الآخره

نوشتۀ / حاج شیخ عباس قمی

تعلیق و باورانی / ولی فاطمی

حروفچینی / سجاد

چاپ: بهمن / ۱۳۸۷

تعدادگان / پنج هزار جلد

چاپ / انتشار اسلام

نمایندگی: ۷-۸-۹۱۵۶۸-۹۶۲-۹۷۸

۱۳۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکر

استنساخ، تهیه فیلم و زینک و چاپ از این کتاب که توسط ناشر
«آخرین اصلاحات و تحقیقات لازم» بر آن انجام شده و اکنون
منحصر به فرد است، شرعاً جایز نیست.

به جای مقدمه

تألیف دانستن شرح حال عالم وارسته‌ای که کتابهای ارزنده و زهد و تقوا و اخلاص او زیاتر از همگان است، برای جامعه ما به ویژه برای تسلی جوان و پویندگان دین و دانش بسیار ضروری می‌باشد. حقیر به اندازه بضاعت ناچیز خود و با استفاده از نوشتار محققان و دانشمندان، مختصری از احوالات این بزرگ مرد را به اطلاع خوانندگان محترم می‌رسانم. نخست می‌پردازم به شرح حالی که به قلم مبارک خودش نوشته شده است:

□ شرح حال مرحوم حاج شیخ عباس قمی به قلم خودش

عالم ربانی مرحوم حاج ملاعلی واعظ خیلانی «تجریزی» در کتاب «علماء معاصرین» (که شرح حال علماء معاصر می‌باشد) در بخش احوالات محدث قمی: چنین می‌نگارد: «حاج شیخ عباس قمی: المتوفی سنه ۱۳۵۹» حسب استدعای حقیر این جمله را در ترجمه خود از ارض اقدس رهروی صلوات الله و سلامه علیه انقاد داشته‌اند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ اَلَّذِينَ امْتَنَعُوا عِندَ اَیْمِ «عباس بن محمد رضا ابن ابی القاسم» عَفَى اللَّهُ عَنْهُمْ گوید: سؤال کردی از من اَیْنَكَ اللَّهُ تَعَالَى که احوال و ترجمه خود را برای شما بنویسم، این که مسئلت تو را ایات می‌کنم بِإِثْنَاءِ اللَّهِ وَ تَخَصُّصاً می‌نگارم:

که من در حرم لعل البیت قم المحمّیه در عشر آخر از مائة ثالثه بعد الالف متولد شده‌ام و در بلدة مذکوره الی سنة ۱۳۱۶ به تحصیل علم اشتغال ورزیده^۱ بعد به نجف اشرف مشرف شدم.

پس خانوند متعال به من منت گذارد به ملازمت شریفنا الأجل الأعظم و ذوالقیض القذسی ثقة الاسلام النوری العظمی آثار الله تغلی بزمانه و استعنه یخووضه جنایه و خاتمه المستدرک الوسائل را برای او استنساخ می‌کردم که بقصد به ایران برای طبع و در خدمت او بودم تا سنة ۱۳۱۸. پس خانوند متعال حج بیت‌الله الحرام و زیارت قبر حضرت شیخ الانام علیه و علی الیه آلاف التحية والسلام مرا عنایت فرمود و پس از اتمام حج و قراغ از زیارت از طریق فارس به بلد خود «قم» برای زیارت سیدتنا «فاطمة بنت موسی بن جعفر»^۲ که وعده بهشت در زیارت او وارد شده و تجدید عهد با والدین مراجعت کردم.

ایام قلیله مانده به مشهد مولایم امیرالمؤمنین^۳ مسافرت نموده ملتزم خدمت شیخی العلامة النوری نور الله مرقدته گشته در مقابله المستدرک و «کشف الاستار» و استنساخ «لؤلؤ و مرجان» و تصنیف «تحقیق الزائر» و غیر ذلک مساعدت نمودم تا در این بین که از جنابش استفاده می‌کردیم «غراب البین» آواز داد و روزگار بساط زندگانی آن عالم زبانی را از یسیر ارض برچیده سنة ۱۳۲۰ به رحمت حق پیوست.^۴

۱- در سال ۱۲۹۴ هجری قمری.

۲- قسمتی از تصنیفات خود را نزد مرحوم حاج میرزا محمد لریاب از علمای بزرگ قم خواندند و چون از لحاظ معیشت در تنگی می‌بوده از کتابخانه استادش مرحوم لریاب استفاده می‌نموده است. نقل از کتاب حاج شیخ علی قس، مرد تقوا و قنیت ص ۱۸ تا ۱۶۵۴ هـ - ش.

۳- محبت نوری قبلاً مقیم سامره بود و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری دو سال پیش از پیود حاج شیخ عجل قس^۵ به نجف به آن شهر مقدس بازگشته بود. به طوری که مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی علامه^۶ نتایج معاینه می‌نویسد... مرحوم آقا شیخ علی قس روحانی زاهد مشهور محفل قس را به استادش حاجی نبوی معزلی می‌گفت. از آن روایات تا بدانی زندگی محدث نبوی این به آن را شاگردان مخصوص و پاک سرشت آن داشتند بزرگوار به شمار می‌آمدند و همه جا معروف بودند. «حاج شیخ عباس قس، آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی و آقا شیخ علی قس» با این که هر سده از علمای اولاد و ملازم محبت نوری بودند بواسطه محبت قس به گفته خود علامه طهرانی بیش از دو روحانی عالی‌الرنگ بود. نقل از کتاب حاج شیخ عجل قس، مرد تقوا و فضیلت صص ۶۹-۷۲.

□ استجازه صاحب الترجمة از علامه نوری علیه الرحمه

و در خلال استقاده من از آن بزرگوار استجازه نمودم که مرا به روایت مؤلفات اصحاب رهنمائی آنکه عظیم اجازه مرحمت فرماید، پس به من منت گذارده و در اواخر ایام حیاتش مستندات مرا قبول فرموده، اجازه دادند که مؤلفات اصحاب را قدیماً و جدیداً در تفسیر و حدیث و فقه و اصولین و غیرها از آنچه اجازه دارد و روایت آنها به طریق معموله او از مشایخ عظام که در خاتمه مستدرک مشروحاً مذکور است، برای او صحیح است از برای من نیز اجازه دادند که روایت بکنم.

و بعد از وفاتش دو سال در نجف مانده به حج به «درالایمان قم» مهاجرت کرده تا سده ۱۳۳۹ آنجا بودم، پس دوباره به حج مشرف شده به قم برگشتم، و تقریباً دو سال آنجا مانده بعد به مشهد قولاً ائماناً انقضای عمره و احسن الرضایه مهاجرت کرده تا اعیان سده ۱۳۴۶ در این مکان شریف هستم، و در خلال این حال مکرر به زیارت ائمه عراقی و صوم بار به زیارت بیته الله الحرام مشرف شدم، و عموم از پنجاه گذشته و کثیری از زندگاتیم در آشغال و انقطاع از کتب و ضحیف گذشته، یا وجود این کتب کثیره از من پرور کرده؛ و ختم می‌کنم کلام را به تمثیل به این ابیات:

از روشی این قلبی سبزه بام	عمر فزون گشته ز پنجاه عام
در هر سالی از این روزگار	خورده‌ام افسوس خوشی‌های بار
پاندم از گردن گردن شکفت	کانونه هوا داد همه پس گرفته
فروتم از زانو و بازو بر رفت	آب زرخ رنگی هم از مو بر رفت
عقد ثریای من از هم گسیخت	گوهر دنیای همه یک یک بریخت
آنچه بیجا ماند نهاده خال	بار گناه آمد و قبول اُسل
پاتک زحیل آمد از این کوچهگاه	همسفران روی نهاده به راه
آه زبانی‌زادی و روز مفاد	زاد کم و قبول مسافت زیاد

۱- مرحوم ابقا الله حاج آقا حسین لمی در سال ۱۳۳۲ هجری از عیال به مشهد آمدند و در آن شهر مقدس می‌کوت روزیدند. حاج شیخ عباس نیز به ولعده خویشی سببی که با آن مرحوم داشت، و بر اثر گرفتاری‌های داخلی در همان سال به قصد اقامت در مشهد، قم، مازن، مالوف را ترک کرد، و روانه مشهد شد. آنکه قلمی که از ایشان می‌خواستند که در مشهد بماند، و نامه می‌نوشت به قم و دختر برادرشان را می‌طلبید، و به عقد وی در می‌آوردند. «حاج شیخ عباس لمی» مرد تقوی و فضیلت من ۴۳۲.

کوه هم از بار من آمد ستوه
در جلو سیل بهار است گناه
عصمت از باز گذارد مرا
در منقو انداخته نگاه من
غمزه زین لجه عصیان منم
قرد و تواننده به عفتان توانی

بار گران بر سر دوشم چو کوه
ای که بر حقو عظمت گناه
فضل تو گرد دست نگیرد مرا
جز به جهنم نرود راه من
بسته شمرند نادان منم
خالق بخشنده احسان توانی

کتابخانه آواز زبانی از: محمد رضا لایقی، تهران، ۱۳۴۵

مرحوم حاج شیخ عباس قمی: از دیدگاه علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی»

یکی از دوستان دیرینه محدث قمی، عالم نستوه و بزرگوار، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی (طاب ثراه) بوده است که سالهای متمادی با هم در حوزه علمیه نجف به تحصیل اشتغال داشتند، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، طهرانی که خود یک کتاب شناس بزرگ و دانشمند محقق بوده است، بیش از دیگران به عظمت روحی و اخلاقی محدث قمی آشنا بوده است، او در بیان شخصیت دوست قدیمی خود چنین می نویسد:

«حاج شیخ عباس قمی» بیشتر اوقات خود را در خدمت استاد «محدث نوری» می گذراند. ما شاگردان «محدث نوری» با هم رابطه صمیمی داشتیم، و همگی پیوسته ملازم او بودیم.

من با سایر فضلا در دروس علمای بزرگ غالباً گرد می آمدیم یا این فرق که رابطه من با «شیخ عباس قمی» محکم تر از دیگران بود، زیرا ما دو نفر در اطلاق یکی از مدارس نجف یا هم سکونت داشتیم و کار و لوازم زندگی را مشترکاً انجام داده و تهیه می کردیم، حتی در پختن غذا، دو سال بعد از محدث نوری نیز ما با هم بودیم و نزد سایر اساتید درس می خواندیم.

من از همان موقع به خوبی «حاج شیخ عباس قمی» را شناختم، او را انسانی کامل

و مصداق دانشمندی فاضل دانستم، آراسته به صفات پسندیده بود، اخلاقی ستوده داشت و از قروطنی خاضی برخوردار بود، سرشتی سالم و نفسی شریف داشت، به علاوه فضلی سرشار و تقوایی بسیار و پارسائی و زهد و فراوان،

مذتبا به همنشینی لو انس گرفتیم و جانم یا جان او در آمیختن تا این که در سال ۱۳۲۲ هجری به ایران بازگشت و به قم آمد و به کارهای علمی خویش اشتغال ورزید، و به بحث و تألیف هفت گماشت.

در سال ۱۳۲۹ برای دومین بار به زیارت بیت الله الحرام توفیق یافت، در سنه ۱۳۳۱ عازم مشهد مقدس شد در آنجا شگنی گزید و به طبع و نشر بعضی از مؤلفات خود پرداخت و دست به تصنیف کتبی دیگر زد.

لو پیوسته سرگرم کار بود، عشقی شدید به نوشتن و تألیف و بحث و تحقیق داشت. هیچ چیز او را از این شوق و عشق منصرف نمی کرد و مائمی در این راه نمی شناخت.

در اثنای این که در مشهد اقامه داشت بارها به زیارت عتبات عالیات و ائمه عراق توفیق یافت، و برای سومین بار به حج بیت الله نائل گشت.

هنگامی که «حاج شیخ عبدالکریم حائری» مؤسس حوزه علمیه قم وارد قم شد و علمای قم از وی خواستند که در آن شهر اقامت کند و سر و سامانی به حوزه علمیه و آن مرکز دینی بدهد و او نیز دعوت علمای قم را اجابت نمود «حاج شیخ عباس» یکی از معاونان و یاوران او بود.

با این که آن موقع در مشهد بود او سهم زیادی در این کار داشت، و یکی از بزرگترین مروجین «حاج شیخ عبدالکریم» به شمار می رفت، و با دست و زبان او را تأیید می کرد.

در نیمه شب سه شنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۱۳۵۹ هجری وفات یافت و در صحن مبارک امیرالمؤمنین «در ایوانی که استاد ما «محدث نوری» مدفون است

نزدیک وی به خاک رفت.

او دارای آثار پژوهشی در رشته‌های مختلف علوم متنوع است که همگی دلالت بر مقام شامخ علمی و اطلاع وسیع و تسلط^۱ وی در بحث و تنقیب^۲ می‌کند. کتب او به عربی و فارسی است؛ از کتابخانه محدث نوری استفاده فراوان برد، زیرا محتوی تعداد زیادی از ذخائر و تفائس بود که بیشتر آن را کتب خطی تشکیل می‌داد.^۳

□ مفاتیح الجنان گرانبهارترین اثر محدث قمی

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، محدثی ماهر و در رشته حدیث کارآمد و استاد بوده است. شایسته آن بود که کتاب دعای جامع و کاملی تألیف نماید تا طبقات گوناگون جامعه از آن بهره‌مند شوند؛ «مفاتیح الجنان» نشانگر ایمان سرشار و فضل و دانایی وافر آن بزرگوار می‌باشد.

مرحوم ایدالله العظمیٰ مرعشی نجفی (طاب ثراه) در مقدمه مفاتیح الجنان در معرفی مؤلف بزرگوار، آن مطالب بسیار ارزنده‌ای را بیان فرموده است که ترجمه قسمتی از آن چنین می‌باشد:

«علامه یحیٰی نقاد، مؤلف و نویسنده کتابهای فراوان، عالم بزرگوار و بلند مرتبه، راهنمای دانا در دانش حدیث، و روایت کثیله سخنان معصومین^۴، دانا و متبحر در نقل احادیث، خجسته الاسلام و المستلهمین مرحوم مبرور، معشوق و یار بهشت و حور، حاج شیخ عباس^۵ فرزند «محمد رضای قمی» که از بزرگان مشایخ ما در اجازه روایت بوده است، تألیف او (مفاتیح الجنان) را بهترین کتابی یافتیم که در باب «ادعیه و زیارات و آداب و ستن و مناجات» نوشته شده است. مؤلفش آن را از منارک معتبر و استاد مورد اعتماد گردآوری نموده است، پس به جانب ما می‌گردد که همانا آن اثر جاویدی می‌باشد که در معابد و مشاهد مشرفه مورد استفاده همگان قرار می‌گیرد چه مجموعه

۱- تخصص و کیکاش.

۲- محکم و استواری، سخت‌گویی.

۳- حاج شیخ عباس قمی، مرد نایاب و فضیلت ص ۶۹-۱۶۲.

گزارشها و تشریحات؟ و چه کتاب منظم و آراسته با روشی است؟! که نمایانگر مهارت و اطلاع گردآورنده و تنظیم کننده و ناشرش می باشد؟^۱

□ هفتاد و اخلاص مجتبی قمی در تألیف مفاتیح الجهاد

دانشمند محقق و فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای علی دوانی خاطره شیرینی را از جناب آقای شیخ محمد جویدی مسؤول دارالکتب العلمیه تهران در رابطه با «مفاتیح الجهاد» نقل نموده است که از اوج اخلاص مؤلف آن حکایت می کند، و شایسته توجه مؤلفین و ناشرین می باشد.

«... مطلبی که لازم بود یادآوری شود که کاملاً وارستگی و پارسائی این عالم بربرگوار [محدث قمی] را می رساند، آن بود که در سال ۱۳۵۶ هجری قمری به واسطه کارهای شخصی و تجاری [از نجف] به یزد بازگشته و مقداری کتب بهیته و به عراق فرستادم، از آن جمله خرید یک هزار جلد کتاب «مفاتیح الجهاد» چاپ اول گزینوی از تألیفات آن جناب در بهرس بود که شرکت «تصانیف محمد حسن علمي و شرکاء» با بهرس کاعد و چاپ و جلد چرمی چاپ کرده و در شریف انتشار بود. کتب مرپور را از آقای «حاج محمد علی علمي» که در آن سال مدیر فروشگاه بود به ارزش هر جلد ۲۳ ریال خریداری و به عراق فرستادم.

به واسطه سوانحی که با مؤلف عالی مقام کتاب مرپور داشتم آقای علمي از من درخواست نمود به بشار نامه ای بوسیله که در برابر یک هزار تومان بر آن روز مؤلف مرپور حق چاپ کتاب را به مؤسسه علمی واگذار نماید.

پس از چندی جواب نامه از طرف مؤلف عالی مقام رسید که به آقای علمي بگو «من کتاب را نباشتم که از آن استفاده مادی نمایم، طبع کتاب مرپور اراده است هر کس می خواهد چاپ نماید» در عین حال آقای علمي می مجتهد از کتاب مرپور را به وسیله این جانب برای مؤلف عالی قدر فرستاد»^۲

۱. مقدمه مفاتیح الجهاد ص ۱۵ تا ۱۸ در مقدمه

۲. حاج شیخ عیسی قمی: «در تالو و مصیبت» صص ۱۳۳، ۱۳۴ بخشن خلاصه ناسر

□ سفینه البحار محصول ۳۵ سال تلاش

دانشمند بزرگوار آقای علی دوانی که پروژه بزرگ فرهنگی او به نام «مفرد اسلام» و دیگر کتابهای ارزنده‌اش وی را در ردیف یکی از بزرگترین نویسندگان محقق قرار داده اسم دوباره معرفی «سفینه البحار» می‌نویسد «کار عمده و اساسی محدث قسمی تألیف کتاب گرانقدر «سفینه البحار» در دو جلد بزرگ است. این کتاب بر پایه کلید رمز و فهرست رؤس مطالب و موضوعات ابواب «بحار الانوار» علامه عجمی رضوان الله علیه است.

... محدث قسمی تألیف این کتاب را اساس کار خود قرار داده بود به طوری که سایر تألیفاتش تقریباً در حلال آن انجام گرفته و در درجه دوم اهمیت قرار داشته است. تألیف این کتاب بقیس از آغاز تا انجام به گفته خود آن مرحوم حجم ۳۵ سال طول کشیده است! خود آن مرحوم می‌گفته: برای تألیف «سفینه البحار» دو بار بحار را از اول تا آخر مطالعه کرده است. یک بار به مدت هفت سال شب و روز عرق مطالعه دقیق آن بوده است.

از دوم فهرست مطالب و مضامین احادیث را با حروف بزرگی در فیش یادداشت نموده و هر موضوعی را در حرف خود جای داده و همان فیش‌ها و اوراق را در سطرها همه جا با خود می‌برد و آن را مرتب و منظم می‌کرد و بدینسان «سفینه البحار» به وجود آورده است.^۱

محصول کار پیاپی او بدینگونه است که مثلاً هر روز می‌نویسم احادیث مربوط به علم را در تمام مجلدات بحار و هر بابی در لغت «العلم» بیابیم و هکذا سایر علوم برای یافتن بقیه مطالب و موضوعات مندرج در بحار الانوار

محدث قسمی متوجه شده بود که بسیاری از مطالب در «بحار الانوار» در مورد خود و باب مناسب نیامده است به همین علت او در «سفینه البحار» همه را در

۱. بحواله بیاد پیر «شهابی اسلامی» اسبق دانشجو و انتشارات اسلام هر کدام خاکه‌ها به جمعیت جوانان، بر لای بر مور مطالب. نمونه البحار «نجات داده» آن را منطق یا بعد از آن حاکم حیدر به یک ریائی جلب و منتظر بودند امید آن که مشوره هم احتیاج معارفه اهل بیت حاکم موهب باشند

جای مناسب خود ذکر کرده است، و عموم این علم و ارباب رجوع را سرگردانی
بجای داده است.

به علاوه محدث قمی در هر ماده و بحث هر عنوانی، به منابعی مطالبی را
گنجین نموده و آورده است که از هر جهت بر اهمیت کتاب افزوده است.

❑ وفات مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب اثر

محدث قمی پس از ۶۵ سال عمر مبارک، که در راه بهدیب جامعه و تبیین و ترویج
معارف قرآن و سنت و تألیف کتب پررنگه سیری صد، سرانجام در شب سه‌شنبه ۲۲
دی‌الحجه سال ۱۳۵۹ هجری قمری درقانی ر وناغ نمود.
او همواره عاشق حوائض حدیث و نوشتن آن بوده است: ت جایی که نقل
شده است:

«در اواخر عمرش یکی از آقایان علمای مرحوم حاج آقا محمد قمی^۱ به عیادتش
آمده و از حالش جویا می‌شود، «حاج شیخ عباس» می‌گوید چند روز است که
نمی‌توانم حدیث بخوانم و بویسم، و شروع به گریس کرده و سحت گریسم!
مرحوم روحانی نه فرزند بزرگ از مرحوم می‌گوید کتاب بیاورید چند ۷ یا ۸ بار
علامه مجلسی را آوردند و چند حدیث خواند، و محدث قمی ایستای پیدا کرد»^۲

❑ حالات پادشاه عمر محدث قمی

هنگام عزیمت شب آخر عمرش خالش غیر عادی بود و بی در پی اسامی ائمه اطهار را
تکرار می‌نمود مخصوصاً وقتی به اسم حضرت امیرالمؤمنین^۳ می‌رسید، بیشتر
عرض ادب و اظهار ارادت می‌کرد و مکرر می‌گفت: «وَحَقَّ لَكَ الْبَيْتُ أَلْ شَیْخِ
نمازهای شبانه خواند چون قادر نبود ایستاد و تعادب خود را حفظ کرد.
این شب، شب سه‌شنبه ۲۲ دی‌الحجه سال ۱۳۵۹ هجری بود محدث قمی شب

ر به همین گونه گذراند تا در سیمه‌های صب روح پرفتوحش از نفس بی آزاد گردید و به عالم باقی شتافت. مرحوم آیة‌الله یصعیهائی بر جماره‌اش نماز گزارد، و در صحن مطهر حضرت امیر بخت جنب استاذش حاجی نوری مدفون شد.

تشییع جنازه مرحوم محدث قمی بسیار معض و یرشکوه بود و خوره علمیه نجف اشرف همه در مراسم تشییع شرکت کرده بودند.

عموم بررگان و مراجع و محصلین و طالاب و عامه مردم ار عرب و عجم دنبال جنازه لو به راه افتاده و کسانی مانند مرحوم «آق شیخ عقی قمی» زاهد پارسای مشهور سیمه می‌زدند و اشک می‌ریختند.»

□ کتابی که در دست شماست

کتاب «مازل الاحرة» مانند کتابهای دیگر محدث قمی با چندین بار چاپ شده است. کوی که بی کتاب به شکل جدید و منحصر به فرد د. حنیر خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد، حنای را سپاسگزارم که بی تاخیر را موفق فرموده ت آن ر بازنگری نموده و پورقی‌ه و مشارک بیشتری به آن بیعزایم.

در پایان ار حنای تعالی عجزانه می‌خواهم که تلاش و کوشش تمام دست‌اندرکاران چاپ این کتاب اثرشمد را به نطف و کرم خود بدیرد، و آنها را پیش ار پیش از الطاف خاضه تمام رمان خیرالله در بخت‌تشریف بهره‌مند فرماد.

خوره علمیه قم- حوالی فاطمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد و آله الطاهرين

و بعد چنین گوید: بن فقیر بی رعایت و متمسک به احادیث اهل بیت - سالت خود عباس بن محمد رضا القصبی حرم الله له بالحنسی و الشهادی که: عس و سف حکم می کند شخصی که عزم سفری نمود بیست زاد و نوشته ای برای سفر خود مهیا کند به قمری که در آن سفر به کار است. آن وقت سفر کند پس بنا بر این سفر حرب که ما را در پیش است و به هیچ وجه چاره و گزیری از آن نیست منزلتوار است به زاد و توسعه جس که روایت شده. وقتی حصر ابودر عمارت را به مکه معظمه مسرف شد، پس ایستاد بود در کعبه و مد کرد مرنمی که برای حج از اطراف عالم آمده بودند و در مسجد الحرام جمع گشته بودند فرمود: ایها الناس منم «جند بن سکن عهاری»، منم حیر خواه سما و مهریانی بر سما به سوی من آید

مردم از اطراف ثور او جمع گشتند فرمود ای مردم! هرگاه یکی از شما اراده کند سفری ببرد، هر آینه از زاد و نوشته برای خود بپذیرد به جدی که در آن سفر لازم دارد و چاره ای از آن ندارد پس هرگاه چنین است سفر حرب سزاوارتر است به او و توسعه بزرگ آن

پس مردی برخاست و گفت: پس ما را راهنمایی کن ای ابودر

فرمود: **صُحِّ حُجَّةُ بَعْضِنَا الْأَنْبِيَاءَ وَصُمُّ يَوْمًا بِخِزَّةِ الْفُتُورِ وَصَلَّ رُخَصَتَيْهِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِبُوحْشَةِ الْقُبُورِ الْخَبَرِ**

و حصر امام حسن مجتبیٰ (ع) در موقع ارتحال خود که «جَنَادَه» بن ابی اُمیه^{۱۰} را موعظه فرمود او چیزی که به او فرمود این بود: **إِسْتَعْدُدْ لِمَسْجِدِي وَحَصِّلْ رَأْدِي قَبْلَ خُلُوقِ اجْنَتِكَ** یعنی مهتای سفر آخرت شو و نوشته آن سفر را پیش از سیمین اجل تحصیل نما، بدکه چون سفر حرت سعری است نبرد و هوساک و سرلپهای سخت و عبات شديده و جاهای دشوار دارد، محتاج است به زاد و نوشته بسیار که باید آنی از آن عصب سمود و شب و روز در فکر آن بود^{۱۱}

چس که روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در هر شب هنگامی که مردم به خوابگاه خود می رفتند صلی نازنینش بلند می شد، به حدی که می شنیدند صدای آن حصر را امام اهل مسجد و کسانی که همسایه مسجد بودند می فرمود: **تَجَرُّوْ رَحِمَتَكُمْ اَللّٰهُ فَفَقَدْ خُوْدِيْ فَعَمَّكُمْ بِالْزَحِيْلِ**^{۱۲}، یعنی، آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیّا کنید، خدا شما را رحمت کند، همان مادی مرگ ندای «الزحیل»^{۱۳} در میان سم در داده و کم کنید توقف خود را، بر زمین و بیرون روید از دپ در حالی که با خود داشته باشید زاد و نوشته ای از اعمال صالحه، به درستی که در جلو شما عقیقه های^{۱۴} کُتُو^{۱۵}، یعنی جاهای بسیار دشوار و سرلپهای هولناک است که باید از اجتناب عبور کنید و چاره ای نیست از آن.

ایمک ما به بعضی از آن عقیقه های سخت و سرلپهای هوساک اشاره می کنیم و بعضی از چیزها که نافع است برای سختی، و هزل^{۱۶} آن محل به کمال احتصار، در صمیم چند فصل ذکر می کنیم؛ و اگر حق تعالی مر توفیق داد و مهلتی در آجل حاصل

۱۰. بخار انوار ج ۹۶ ص ۲۵۸ برای کارها، سخت و دشوار حقی بجا آور و برای اسل محصور شدن در قیاف یک ۱۰.

۱۱. روز دیگر ۱۰ برای دهانی بر من و هراسم گیرها دو گفت نماز در تاریکی صبح بختم

۱۲. بخار انوار ج ۴۴ ص ۱۳۶

۱۳. در معج البلاغه ص ۷۷ - ۷۸ م ۲۵۳ چیزی اضافه نثار دوی موجود مؤلف در خطبه لفظ اتوزود که ۱۰ هم آورده اند

۱۴. لوح کردن ۱۵. شکر نه ۱۶. نامها

۱۷. من

شد شاید إنشاء الله کتابی مفصل در این باب تصنیف کنیم و اگر چه در این مای
 نمی بینیم استخاصی را که از روی جلد و حقیقت طالب بین نحو مطالب باشد و به همین
 ملاحظه این مختصر را میر به حال افسردگی و کم رغبتی نوشتم و از حق تعالی
 مسئلت می نمایم تا چه و توفیق خود را به قریب جمع.

فَصْلٌ

۷. اَوَّلُ مَنَزِلٍ اَيْنَ سَعَرَ «مَرگ» است

و این مردن عبات کتوده و خدای دشوار دارد این که ما به مرکز دو عبه از اساره می‌کنیم.

عَبَةُ اَوَّلِ سَكَرَاتِ مَوْتٍ و شدت جان کس نیست، و جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ نَالِكٌ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَجِدُ^۷

و این عبه‌ای است بسیار دشوار که سباند و سختیها از هر طرف به مختصر^۸ رو می‌کند، از طرفی شدت مرص و درد و بسته شدن ریس و قتی قوا از اندام از طرف دیگر گریستن اهل و عیال و وداع آنها یا رو و غم یتیمی و بی‌کس شدن بچه‌های خود از طرف دیگر غم جدا شدن از مال و مردن و املاک و اندوخته‌ها و جیره‌های بیس خود که عمر عزیز خود، صرف آنها کرده و به وسیله ریاد آنها، تحصیل نموده، بلکه بسا شده که بسیاری از آنها مال مردم بوده و به ظلم و غصب آنها، مالک شده، و آنگاه چقدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته و مناسبت حال مُتَنَفِّتِ حُرَّابِی‌های کار خود شده که کار گذشته و راه اصلاح آنها بسته شده: فَكُلَّ كَفَّ قُلَّ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَذْخَرُ اَمْوَالُ

سجده‌های جان دگر، بهوش‌های هنگام مرگ

۷. سوره قیامه ۶. پس به حق بهوش مرگ است این مسأله که از آن، وگرنه بودی

کس که نه در حال جان نفس نیست

جمعها، غَمَضَ فَيَ مَطْلَبِهَا وَ اخْدَا مِنْ مُصَرِّ حَاسِهَا وَ مُشْتَبِهَ بِهَا قَدْ لَرَمَتْهُ بِيَعَاتُ جَمْعُهَا
و اُسْتَرَفَ عَنِ فِرَاقِهَا تَحْفَى لَمَنْ وَرَّءَهُ يَسْتَحْشِرُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْمُ بِغَيْرِهِ وَ الْعَجَبُ عَمَى
ظُهُورِهِ

و از حرفی هزل ورود به مسافای که عبر از این شده است و چشمش می بیند
چیزهایی را که پیش از این نمی دید فَكَلَيْفًا عِنْدَكَ غَطَانُكَ فَعَصْرُكَ الْجُومُ حَبِيبٌ^۲
می بیند حضرت رسول و این بیت طهارت صلوات الله علیه و صلاتک حُجْمَت و
مِلَانُکَ عَصَب را [که] حاضر شده اند تا درباره او چه حکم شود و چه سفارش نمایند
و از طرف دیگر ابیسی و اَعْوَال^۳ او برای این که او را نه شکسته اسیر جمع شده اند و
می خواهند کاری کند که ایمان او از او گرفته شود و بی یمن از تن بیرون رود، و از
طرفی هزل امسی مَلِکُ الْمُؤْمِنِ که آیا به چه همت خواهد بود؟ و چه نحو حال او را
قبض خواهد نمود؟ اِنِّی غَفِیْرٌ فَتَلْکَ هَالِکٌ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ۝ فَاجْتَمَعَتْ عَلَیْهِ سِکْرَاتُ الْمَوْتِ
بَغْفِیْرِ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِ^۴

شیخ کلیبی روایت کرده از حضرت صادق ۝ که حضرت امیرالمؤمنین ۝ را دره
چشمی غارص سد، حضرت رسول ۝ به عیادت آن حضرت شریف برد، دید او را که
صیحه و فرباد می کشد، فرمود: آیا این صیحه از جرع و بی تابری است یا از شدت درد
است؟

امیرالمؤمنین ۝ عرض کرد: یا رسول الله من هبور بحدی یکتسبهم که سحر بر
از این درد باشد

بفتح الباءه جنس الاسلام م ۳۶ خطبه ۸۸ چو درون یحسبون فیها و یسْتَحْشِرُونَ بِهَا ترجمه به یحسب می برد
سوالی را که آنها جمع کردند و درباره ییناگاری اینها در جلال و حرمت چهره یوسهده و از خطایی نه خلوت و حرمت و قبح و
صیه بود به دست آورد بهار و بی انتهای صبح کردن مایه ها حشره و ملازم یوسهده و سرف در چلایی و ترقی از آنها
گشته لیب احوال برای حدی ها می مانند و آنها بهر و لک می گویند: گوارگی و افت مالی غیر است و بلال و سنگینی بر
پشت یو مانند ده ۸۵۰۰۰ خطبه ۳۳۶: یعنی ها پرده را که نو برافشایم و امروز چو نو بر افشا

۲۰۰۲/۱

۳- بفتح الباءه جنس الاسلام م ۳۶ خطبه ۸۸ بهار چوین است و... فَخِیْرٌ مَوْصُوفٌ مَا نَزَلَ بِهِمْ الْجَنَّمَ طَلِیْمٌ
سِکْرَةُ الْمَوْتِ و حَسْرَةُ الْقَوَاتِ آنچه بر آن غرور می اندوخت ناشدنی می ماند تلخ و عسکی در فتن و اندویش
فرجه لا دست انداز می رود افسان را هوس می برد

فرمود: یا علی، چون خاکِ الموت نازل شود به جهت قبض روح کافر، با خود
 بیاورد سیخی را آتش بس بیزوی کند روح تو را با آن سیخ پس صیحه کند جهنم!
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون این را سمیع برخاست و دست و گنبد و شوی
 اللّٰه عانه فرمود بر من حدیث را زیرا که در مرا فراموشی داد، پس گفت: یا ابا عبد الله شما
 کسی به این نحو قبض روح می‌شود؟

فرمود: بلی، حاکی می‌گردد که کسی که مال یسیر را به طالع و سیم بخورد و
 کسی که شهادت دروغ دهد^۱

✓ و اما چیزهایی که باعث آسانی سکرات موت است در جمعه

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام واپس گرفته که فرمود هر که خواهد که حق
 تعالی بر او اسان کند سکرات مرگ را، پس باید صیغه رحام و خویشی خود کند و به
 پدر و مادر خود نیکی و احسان نماید، پس هرگاه چیس کند خداوند بر او آسان کند
 دشواریهای مرگ را، و در حیات خود «فقر» به او نرسد هرگز^۲

و روایت شده که حضرت رسول ﷺ حاضر شد نزد جوانی در وقت وفات او پس
 به او فرمود: «مَوْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، پس بسته شد بر او آن جوان و نتوانست بگوید و هر
 چه حاضر مکرر کرد او نتوانست بگوید پس حضرت فرمود به آن رومی که مرد بر آن
 جوان بود، که آیا این جوان مادر دارد؟

عرض کرد: بلی، من مادر او می‌باشم

فرمود: آیا تو حشمتی بر او؟

گفت: بلی، و الاّ شش سال است که با او نکلم نکرده‌ام.

حضرت فرمود که راضی شو از او

^۱ - دروغ گاهی ج ۲، ص ۷۰ و بخارج ج ۶، ص ۲۷۰ ب ۶۶ ج ۷۶

^۲ - بخارج ج ۷۴، ص ۶۴ و سینه الجاد ج ۲، ص ۵۵۲ و لؤلؤ الامم ج ۳

^۳ - من اختلف الله غداً و جزأه من سكرات الموت فليكني القرآن و وصولاً و بوالديه ياتاً فإذا كان كذلك
 هن الله غداً من سكرات الموت و لم يصبه من حنانه لقرأ

آن در گمته: *رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِرَضَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ*^۱ و چون این کلمه را که مُسَبِّر^۲
بر رصیت او بود از پسرش گمته، پس آن جوان بار سدِ حُصْرَت به او فرمود بگو: *لا
إلهَ إِلَّا اللهُ*.

حُصْرَت فرمود: چه می‌بینی؟

عرض کرد: می‌بینم مرد سیاه قَبِيح المَطَر با جامه‌های چرک و بوی گندیده و بد
که مرد من آمده و گلو و رات نفس مر گرفته.

حُصْرَت فرمود: بگو: *بِإِذْنِ التَّيْسِيرِ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَفْئَلُ بَعَى التَّيْسِيرِ وَاعْفُ
عَنِ الْكَثِيرِ أَنْتَ لَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ*^۳

آن جوان این کلمات را گفت آن وقت حُصْرَت به او فرمود نگاه کن چه می‌بینی؟
گفت: می‌بینم مردی سفید رنگ، بیکو صورت، خوشبو، با جامه‌های خوب برد من
آمده و آن سیاه پشت کرده و می‌خواهد برود.

حُصْرَت فرمود: این کلمات را عاده کن.

عاده کرد: حُصْرَت فرمود: چه می‌بینی؟

عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی‌بینم و آن شخص سفید نزد من است. پس در آن
حال آن جوان وفات کرد^۴

مؤلف گوید که خوب در این حدیث تأمل کن ببین اثر عقوق چه اندازه است که
این جوان با آن که از صحابه شمرده می‌شود، و مثل یثیمبر رحمتِ حَسَنَاتُ اللهِ عَلَيْهِ و
إِلَيْهِ به عبادت او آمده و نه یالین او می‌سنسند و خود آن جناب کلمه شهادت حقیقین او
فرموده، نتوانست به آن کلمه تعلق کند، مگر وقتی که مادرش را او راضی شد؛ آن وقت
رباننش یاز شد و کلمه شهادت گفت.

و دیگر از حُصْرَت صادق مروی است که: هر که بیوشاند برادر خود را چاه

^۱ - چه بخت که، آگاه کننده.

^۲ - شاید بواز او خشود و راضی باندای رسول خدا.

^۳ - یعنی ای کسی که (عبادت و عمل) کم را می‌دیرد و از (مصلحت) زیاد می‌گذرد (مصلحت) کم را از من بدور و از گناه بادم
در گذر ده تا من بدیده و بدو بالی.

^۴ - مستدرک الوسائل جلد ۱ ص ۶۲ باب ۲۹ حدیث ۱

رسمانی یا نایبستانی، حق است بر خداوند تعالی که او - بیوشاندن در جامه‌های پیهست،
و آن که اسامی کند بر او از سکران مرگ و گندد کند بر او غیر او را.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هر که بخوراند برادر خود را خلوائی، حق
تعالی بر طرف کند از او تلحی مرگ را.^۲

و دیگر از چیزهایی که بی‌ی تعجیل رحمت به‌مختصر مایع است خواندن سوره یس: و
الضافات و کلمات قرچ است^۳ برد او^۴

و شبح صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: هر که یک روز از خر هفت
رجب دوره بگیرد حق تعالی او را یعنی گرداند از شد سکران مرگ و از هوای بعد از
مرگ و از عذاب قبر^۵

و بدانکه از برای روزه گرفتن پیهست و چهار روز از رجب ثواب زیادی رسیده؛ از
جمعه آن که مذک الموم به صورت جوانی بد با لباس خوبی، با قدمی از شراب
بهشتی، و قبل قبض روح او حاضر شود، و آن شراب به او بیاساماند تا سکران مرگ
بر او آسان شود^۶

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که در شب هفتم - شب چهار رکعت نماز کند
در هر رکعت بخواند حمد یک مرتبه، توحید سه مرتبه و قل و ناس و بعد از قرائت سه
مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه تسبیحات اربعه بخواند، حق تعالی او را در سایه
عرس جای دهد، و عطا کند به او ثواب روزه در ماه رمضان، و استغفر کند برای او

۱- بحار ۳۷۹/۲۷ ب ۳۳۳ ح که از اصول کافی ۲۰۲/۲۷ باب من کذب بموم ح ۲۰۵ ک اخذ کرد؛ عتبه از مصنف نقل
حقاً علی الله ان یکثره من ثواب القیة و لا یهون علیه سکران الشرب

۲- مر اطعم اخاه خلاوة انقلب الله عنه حرارة الخمور فتموت بولدی ۱۶۱ ح ۲۵۹ عنه معبه البطار ۷۰۱ و از
خلاوة اصحابی نفس لموی

۳- قلت: روح لا یله الا الله العظیم انکریمه و لا یله الا الله العظیم؛ شریح الله به الصوماب المبع و ع
الله فیشر المشیع و ما یهین و ما یتهم و زب الله فی العظیم، و الخذل الله ب الفاعلین که در فتاوی حنبله خوانده

می‌خورد سه

۴- راجع به ۸۱ ص ۲۴۹، ۲۴۸
۵- من صام یوما من آخر هذا الشهر کان ذلیک امثالا من شدة سکران القیة و امثالا من عزال العظیم

عذاب القیة علی مدوی ۶۱ عنه یح ۳۲/۲۷ ر ۵۵ ح ۶

۶- مرالی صدوق ۳۹۱ ح ۲۳۳ عنه بطر ۳۹/۲۷ ص ۵۵ ح ۳

بگوید ای ملک الموت، رفیق و همراز کن به ولی اللہ، زیرا که او مرا سیر یاد می‌کرد^۱

✓ عقبة يوم عديلة عبدالموت است

یعنی عدول کردن از حق به باطل در وقت مردن؛ و آن چنان است که شیطان مرد مختصر حاضر شود و وسوسه کند و او را در تسکین^۲ اندازد تا او را ایمن ببرد کند، و از این جهت است که در دعاها استغاثه^۳ از آن شده، و جناب فخر المحققین، رجعه الله فرموده که هر که خواهد از آن سالم بماند باین مختصر^۴ کند الله ایمن و اصول جمعه^۵ را با الله فعلیه و صفای خاطر، و بسپرد او را به حق تعالی که در وقت حضور موت به او رخصت دهد به این طریق و بگوید بعد از ذکر عقاید حقه المنهه یا ارحم الراحمین ایمی الله اؤدعک بغیبی هذا و ثبت دینی و است خیر مستودع و قد امرتک بجلد التوابع فزده عی و وقت حضور موتی.

پس بر حسب فرمایشش آن بررگوار خواندن دعای عديلة معروف و استحصار معنی آن در حاضر برای سلامت جسد از خطر عديلة عبدالموت نافع است.^۶

و شیخ طوسی^۷ از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که به حبیب حضرت صادق علیه عرص کردم که شیعیان تو می‌گویند ایمان از دو قسم است؛ یکی مستقر و ثابت و دیگری آن که به امانت سپرده شده است و راین می‌گردد، پس پیامور دعائی را که هرگاه آن را بخوانی ایمان می‌کامل گردد و راین بسود

فرمود که بگو بعد از هر نماز واجب رخصیت پائله ربنا و یُحْمَدُ ﷺ مینما و یا اسلام دینا و بالقرآن کتاب و بالکشفة قبله و مغنی و بی و اماما و بالحصص و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و عی بن موسی و محمد بن علی و عی بن محمد و الحسن بن عی و الحجة بن الحسن صلوات الله علیهم

۱. در بحث ۹۲ ص ۳۴۰ و در مجمع البیان در تفسیر سوره ازل این حدیث آمده است و این حدیث را نتیجه توبه کبار

ندارد مستغرق ۵/۶ به سبب و برآمد انشائش

۲. یا طوری می‌گویند «الکلی حاکم»

۳. بنام جوسر بنه جسر بن حلالی تالی

۴. توحید برات، دهان، عذرا، ص ۱۵

۵. همان مطلب را مؤلف در مناقب الجنان بعد از دعای عربیه آورده است

اَبْنَةُ اللّٰهِمَّ اِنِّیْ رَضِیْتُ بِهَمَّ اَبْنَةِ نَارِضِیْ بِهَمَّ اِنِّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ مُّتَدِیْرٌ^۱

و او جیره‌هایی که بافع است برای پس عقیقه مواظبت به اوقات نمازهای فریضه است.

و در جزء حدیثی است که: در مشرق و مغرب عالم لعل بیتی نیست مگر آن که ملک المومنین هر شبانه روز در «اوقات نماز» پنج مرتبه به آسانی نظر می‌کند پس هرگاه کسی را که می‌خواهد قیصر روح کند از کسانی باشد که مواظبت نداشته به نماز و نمازها را در اوقات خود بخوابانده، ملک المومنین قلبش کند او را غمناکین. و دور کند او را ابلیس ملعون را.^۲

و روایت شده که: خضر صادق علیه السلام نوشت برای شخصی که گمراشته‌اشی که حتم شود به خوبی عمل بود، آن که قصص روح نو شود. در حالی که بود در اقصای اعمال بوده باشی، پس بزرگ شمار حق خدا را از آن که صرف کسی نعمتهای خدا را بر معصیت‌های خود، و آن که معذور سوی به حاکم خدا بود، و گرامی‌دار هر که ریاضی که خدا را ذکر می‌کند یا اعتنا می‌کند مودت و دوستی ما را پس باکی نیست بر تو در گرامی‌داری او را، خواه راست گوید یا دروغ. همانا ما تو منع می‌رساند نیست تو و به او می‌رسد ضرر دروغ تو.^۳

فیر گوید که برای «عاقبت بخیر شبن» و از مناقب به سعادت رسیدن بافع است خواندن دعای بازدهم صحیفه کامله یا من دعاء شرف بعد از این تا آخر و خواندن دعای تمجید که در کافی^۴ و غیره نقل شده، و حقیق در کتاب «نایبات الصالحات» بعد از ادعای صلوات آن را نقل کرده‌ام و خواندن نمازی که وارد شده در یکشنبه دی‌القدس،^۵ و مضمون به این ذکر شریف: رَبَّنَا لَا تُخِزْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اَدْعَايِنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ

۲. سنن ابی‌حزیم ج ۲ ص ۵۴۶ ماده ۵۱

۱. نهج‌البدیع ۱۵۸، عه بخار ۴۳/۱۶ ب ۴۶ ج ۵۱

۳. معین‌الاصحاب ۴۱۲ عه بخار ۳۰۳۶۴ ب ۴۰ ج ۴۴

۴. اصول کافی ۵۱۵/۲ باب ما یجوز به الارب ج ۲ و

۵. مناقب الجناب ب ۴۵ در احوال دی‌القدس

لَذُنُكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^۱ و مداومت به سببِ حضرت زهرا علیها السلام و در انگشت
 کمرش انگشت عقیق خصوص اگر بر آن نقش باشد «فُحْشَةُ نَبِيٍّ فَلَهُ وَ عَشِيٍّ وَ أَمِيٍّ لِلَّهِ»^۲
 و خواندن سوره «فَافْطَحْ» الْمُؤْمِنُونَ در هر جمعه^۳ و خواندن آیه صریحه بعد از نماز
 صبح و نماز مغرب: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۴
 و آن که در شب بیست و دوم رجب «تَشْتَبِهُ رُكْعَتَا» نماز گزارد در هر رکعت حمد یک
 مرتبه «وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» هفت مرتبه بخواند و بعد از سرغ ده مرتبه صلوات
 بفرستد و ده مرتبه استغفار کند^۵

و سید بن طاووس از حضرت رسول ﷺ روایت کرده هر که در شب مسمی شعبان
 چهار رکعت نماز گوید و در هر رکعت حمد یک مرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند
 حق تعالی قبض فرماید روح او را بر سعادت و گشایش گرداند قبر او را و بیرون شود از
 قبر خور در حالی که صورش مثل ماه باشد [و می گوید] أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَعْتَدُ
 أَنْ تُحْشَدَ عِندَهُ وَرَسُولُهُ

مؤلف گوید که این نماز به عینه نماز خضر علیه السلام است که قصیده
 بسیار نثار و من در این مقام سببسته و مناسب دیدم دو حکایت کر کنم.

حکایت اول

مفلک است که قصص بن عیاض^۱ که یکی از رجال طریقه است شناس گردید
 داشت که اهل شکر گردان او محسوب می شده و وقتی باخوش شد هنگام محصور
 قضی به بالیو او آمد و دود سر او بسبب و شروع کرد به خواندن یس.
 آن شاگرد محتضر گفت: محوای من سوره را می شناسد.

۱. سوره آیه ۵۸ پروردگارا نظریه ای ما را به اعمال مگر چنان بداند که هدایت کردی ما را و از یز حود حصه نرسی به خدا
 و سپاس خستدای

۲. اقام حلالی ﷺ فرمود: ای یا هارون! با هفتای گوشت که کودکان خود را به باز کردن می دهیم ایشان را به سبب
 هارون علیه السلام می دهیم پس بر او تکیه کن پس هر که به این مدونه نماید عافیت و سلامت می شود و طلب
 الاعمال ۱۱۹۴ ج ۳ نواب الاعمال ص ۳۵ ۳. سوره الاعمال ۳۰۸ ج ۲

۴. به یاد الامین در جانب ص ۲۸ عند حزن ۱۲۶۶ ص ۲۲ ج ۲

۵. مصباح کفصی ص ۵۳۹ ق ۳۴ ما مجتهد نداری

پس فُصیل ساکب شد و به او گفت: بگو «لا اله الا الله»

گفت: بمی گویم آن را به جهت آن که [الْعَزِيزُ] پالنه من بیزارم از آن

پس به بین حال مُرد فُصیل از مشاهده بین حال بسی درهم شد و به مری خود

رفت و بیرونی بیامد^۱ پس او را در خواب دید که به سوی جهنم می‌گشت.

فُصیل از آن پرسید که موألم ساگرانی مر بودندی چه شد که خداوند معرفت را از

تو گرفت و به عاقبت بد مردی؟^۲

گفت: برای سه چیز که در من بود: اول نمانی و سخن چینی کوس، دوم حسد

بر من سوء آن که من علنی داسم و به صبیعی عرصه کرده بودم، او به من گفته بود

که در هر سال یک قبح شراب بخور که اگر نخوری، بین خلک تو باقی خواهد ماند

پس من هر حسب قور او صیب شرابی می‌خوردم، به این سه چیز که در من بود،

عاقبت من بد شد و به این حال مُردم.

مؤلف گوید: که در بین این حکایت مناسب دهم بین حیر را ذکر کنم، بیح کلبی

از ایوبصیر روایت کرده که گفت: ناحس صد «للم حاله معبدیه» بر حضرت صادق^۳ و من

در خدمت آن حضرت بودم، عرض کرد فضای تو سوم همان مر فرو می‌گیرد قرقره و

صداد در سکم و معالجه کردند طیبیهای عراق مر به آشامیدن^۴ که یک قسم

از شراب است با فاوونه و من از خور مر آن توقف کردم و دانسم کراهت شب را از

آن پس دوست داشتم که از خود سما سوال کنم از باب آن حضرت فرمود چه

مانع شد تو را از خوردن آن؟

گفت: من در بین خود فایده طاعت تو را به گردن افکندهام تا روز قیامت بگویم.

جعفر بن محمد^۵ روا امر کرد و مر بهی کرد.

حضرت رو کرد به ایوبصیر و فرمود ای ابی محمد! با کوس بمی دهی به حرف من

در مسائل او؟ پس فرمود به آن رو، نه به حد این می‌دهم تو را در خوردن یک

قطره از آن، همان پشیمانی خواهی شد از خوردن آن، و فنی که برسد جانب به سجا و

اشاره کرد به حجب و حاش و سه دفعه فرمود این را پس فرمود: آیا فهمیدی چه گفتم؟

□ حکایت دیگر

شیخ بهائی، عطر الله مرقدہ، در کسکوں ذکر نموده کہ شخصی از ارباب محبت و ناز را مرگ در رسمیت در حال اختصار او را بہ کلمہ شہادتین تلقین کردندہ او در عوص، این شعر را می خواند:

یا رب قائلاً یوماً وقد تحببت این الطريق الی حقام منجاب؟

و سبب حواسی او این شعر را عوص کلمہ شہادتین آن بود کہ روری در عقیقہ حوص صورتی از سر بر خود در آمد کہ برود بہ حقام معروف «منجاب»، بس ۱۰۰ حقام را ببیند بگوید و از راه رفتن خسته شد، مودی را بر در منزلی دید از او پرسید کہ حقام «منجاب» کجا است؟

او اشاره کرد بہ منزل خود و گفت: «حقام، این است».

آن در بہ خیال حقام داخل خانه آن مرد شد مرد فوراً در را بر روی تو بست و غم کرد کہ بالو رہا کند. آن در پرچارہ دانست کہ گرفتار شدہ و جزہ ندارد چر آن کہ بہ دبیر خود را از چنگ او خلاص کند. لا جزہ اظهار کرد کمال رغبت و سرور خود را بہ این کار و آن کہ من چون بشم کثیف و بدبوست. کہ می خواستم بہ چہب آن بہ حمام بروم. خوب است یک مقدار عطر و بوی خوش برای من بگیری کہ من خود را برای تو خوشبو کنم و قدری ہم طعام حاضر کنی کہ بہ ہم طعام بخوریم، و رود بیانی کہ من مشتاقی تو هستم.

آن مرد چون کثرت رغبت آن در بہ خود دید مطمئن شد، او را در خانه گذشت و پیروز شد برای گرفتن عطر و طعام.

چون آن مرد پ از خانه بیرون گذاشت، در از خانه بیرون رفت و خود را خلاص کرد.

۱- وسائل ج ۳۷ ص ۲۲۵ پاکمی ص ۱۰

۲- حاصل مضمون شعر این کہ کجا است آن در کہ صبتہ شدہ بود از راه رفتن و می پرسید کہ کجا است. راه حمام «منجاب» است.

چون مرد برگشت روی را ندید و به جز خسرت چیزی عاید او نشد، الحال که آن
مرد در حال احتضار است در فکر این روی افتاده و قصه آن رؤیای در سحر عوص کلمه
شهادت می‌خواند.^۱

ای برادر! نام کن در این حکایت بین اراده مک‌کنده از این مرد چگونه او را مع
کرد در اقرار به شهادت و وقت مرگش تا آن که از او چیزی صادر شده جز آن که آن روی را
ناخن حائنه نمود و قصد رثا کرد بدو آن که رثا از او صادر شود، و او این نحو حکایات
بسیار است.

و بدانکه شیخ کلیبی از حضرت صادق علیه السلام روایت گویند که فرمود: هر که مع
کند و بدهد بگ قیراط از زکوة را، پس وقت مرگش می‌خواهد به مذهب یهود
ببیزد یا نصاری^۲

ففرمود: قیراط بیست و یک دیار است و قریب به هشتاد مضمون وارد شده در
حق کسی که مستطیع باشد و حج نرود نه وقات کند.^۳

❦ لطفه

نقل است از بعضی عارفین که مرد مختصری حاضر شد حاضریں از او استماعاً
کردند که آن مختصر را تلقین کند او این رباعی تلقین او کرد

گرمی گد حظه جهان گم‌دستم	لطف تو امید است که گیرد دستم
گویی که به وقت عجز دستت گجدم	عاجز تر از این سخاوت که اکنون هستم

۱. کشکول شیخ بهایی دو جلدی ج ۳ ص ۳۳۴

۲. مس شح قیراط من الزکاة قلینت ان شاء یهودیا او نصاریا ولفی ج ۳ ص ۵۵۵ ح ۴. لب مع الزکاة

۳. کافی ج ۲ ص ۲۶۸ باب من سلف الخیر و هو مستطیع ج ۵

فَصْلٌ

✓ یکی از مزارن هولناک سفر آخرت «قبر» است

که در هر روز می‌گویند: اَبَيْتُ الْعَرِيَّةَ، اَبَيْتُ الْوَحْشَةَ، اَبَيْتُ الدُّوْدَ (یعنی) من خانه عزیز، من خانه وحش و من خانه کرم
و این مری عقیبات بسیار سخت و جاهلی دسوار و هولناک دارد و ما در اینجا به
چند عقبه از آن اشاره می‌کنیم.

✓ عقبه اول و جشت قبر است

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» هست که: چون میب را به نزدیک قبر آورد به
آگاه او را داخل قبر نکند به درستی که برای قبر هویهای برگ آسمان و پناه بود حامی
آب به حیوان از هوال مصلح و بگذرد میب را نزدیک قبر و اندکی صبر کند تا استعداده
دخول بگیرد؟ پس اندکی او را بیشتر برد و اندکی صبر کند آنگاه او را به کنار قبر
برد.

مجلسی اول در شرح فرمود هر چند روح از بدن معرفت کرده است و روح
حیوانی مرده است، اما نفس ناطقه رنده است و حلق او را در بدن بالکلیه رایل رسده

است، و خوف صعطفه هیر و سؤال منکر و نکیر و رومن فشان^۱ قبور و عذاب
 برج هست، تا آن که هر جهت دیگران عبرت آید که منکر کند چینی واقعیه‌ای
 در پیش دارد.

و در حدیث حسن از یونس مفعول است که گفت: حدیثی از حضرت امام موسی
 کاظم^{علیه السلام} شنیده‌ام که در هر خانه‌ای که به حاضر می‌رسد آن خانه با و سمش بر من
 تنگ می‌شود، و آن، آن است که فرمودند:

چون میت را به کنار قبری ببری ساعتی او را مهلت ده تا اسئدال سؤال منکر و
 نکیر بکند.^۲

و روایب شبهه از «یوز بی عارب» که یکی از معروفترین صحابه است که در
 خدمت حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله} بودیم که مضرش افتاد به جماعی که در محلی جمع گشته
 بودند پرسید: بر چه مردم اجتماع کرده‌اند؟ گفتند جمع شده‌اند قبر می‌کند.

«براه» گفت: چون حضرت امام قبر شید شتاب کرد در رفتن به سوی آن نا حور
 به قبر رسالیده پس به رانو شست کنار قبر.

من رفتم به طرف دیگر مهابی روی آن حضرت تا معاش کنم که بی حضرت چه
 می‌کند؟ دیدم گریست به حدی که از آن یک جسم چون خاک را بر کرد، پس از آن رو کرد

۱- و رومن لظان النکیر و رومن آرایش کننده (اهل) قبرها (یونس) نام فرشته‌ای است که پیش از
 منکر و نکیر در قبر می‌آید و آدمی را می‌آزماید اگر نیکوکار بود، منکر و نکیر آنگاه می‌سازد
 که هنگام سؤال به آن به برمی‌رفشان بایند و اگر بدکار بود به آسای حبس می‌دهند؛ صحیفه خلدیه
 دعای سوم، ص ۵۴، بوجه و روح مرحوم فیض الاسلام (۱۵) و مرید در بحار الانوار ۲۶۹/۵۹ و جامع البحری
 ۳۸۲/۳۸۲ و زید طبر. حدیثی از: رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در معرفی «رومان» نقل شده که مصومش بدین آسای
 است. این فرشته‌ای می‌باشد که صورتش همچو خورشید می‌درخشد و پوش از نکر و منکر داخل می
 می‌شود و به مرده فرمای می‌دهد که کارهای نیک و بدش را با انگشتان خود بر روی کف می‌نویسد.
 پس مرده از این دهنی جو به عشق منکر می‌پرسد استفاده می‌سازد و تمام کارهای خود را بدین و
 می‌نویسد سپس «رومان» یاد او می‌گوید: این صحیفه اعمال است به بدگوار خود آورده است و
 رسانید در رساله

۲ شرح من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۲۵۰

به ما و فرمود: **اِجَابِیْ لِمَقْلِ هَذَا قَاعِدُوْا** یعنی برادران من از برای مثل من مکس
تهیه بپسید و آماده شوید^۱

شیخ بهائی نقل کرده که: بعضی از حکما را دیدم که بر وقت مرگ خود درج و
حسرت می‌خورد

به او گفت: این چه حالی است که از تو مشاهده می‌شود؟ گفت چه گمان می‌برد
به کسی که می‌رود به سفر طولانی بدون پوشه و زاد و ساکن می‌سود در قبر
و خشنکی بدون موسی، و وارد می‌شود بر حاکم عادل بدون حجی؟

و قصب رویدی وایب کرده که: حضرت عیسیٰ علیه السلام مادر خود مریم را بعد از
مردنش و گفت: ای مادر! من تکلم کن! ای می‌خواهی که به دنیا برگردی؟ گفت
بله؛ برای آن که نماز گزارم بری خدا، در شب بسیار سرد و روزه بگیرم بر روز بسیار
گرم، ای پسر جانی من! این راه بیمناک است.

و روایت شده که حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر وصیت خود به امیر المؤمنین
صلوات الله علیه گفت: چون من وفات کردم شما مرا غسل ده و تجهیز کن و بدر گزار
در من و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسیار و خاک پر روی من بویز و بشوی نزد سر
من مقابر صوری، و قرآن و دعا بری من بسیار بخوان؛ زیرا که آن ساعت ساعتی
است که مرده محتاج است به انس گرفتن^۲

و سیند بن طلوعی^۳ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وایب کرده که فرمود: محمی گردد بر
میّت ساعتی سخت‌تر از شب قبر، پس رجم نهائید مرنگان خود را به صدقه، و اگر
نیافتی چیزی که صدقه دهی پس یکی از عصا دو کعب نماز کند و بخواند در رکعت
اول فاتحه الکتاب یک مرید، و **قُلْ هُوَ اللَّهُ** دو مرید، و در رکعت دوم فاتحه الکتاب

^۱ یعنی برای آنکه خانه خلعت و حنجره و سبیل و خراج و موسی و رفیق آماده باشد که حلال عیال و کال باشد
نیکه می‌باشد

گردد ۳۶۳ ر. پ. لا پیش فرست

نوکا عیسی به گور خویش فرست

^۲ مستدرک الوبایل ج ۲ ص ۴۶۵ باب ۷۲ حدیث ۱۵ طبروت

^۳ مستدرک الوبایل ج ۲ ص ۱۲۸ باب ۷۹ ح ۸

یک مرتبه **اَللّٰهُمَّ الْكَافِّرُ** ده مرتبه و سلام دهد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَسَى تُحْفِدُوْا** **اَل** **مُحْفِدُوْا** و **تُبْعَثُوْا** **اِلٰى قَبْرِ ذٰلِكَ الْعَمِيْتُ فَلَا يَبْقٰى** پس حق تعالی می فرستد همان ساعت هزار ملک به سوی قبر آن میبندد با هر تنگی جامه ای و حلقه ای، و تنگی قبر او را وسعت دهد تا روز قیام صور و عطف کند به نماز کننده به عدد آنچه آفتاب بر آن طلوع می کند حسنات، و بالا برده می شود برای او چهل درجه.

✓ نماز دیگر

برای رفع وحشت شب اول قبر دو رکعت نماز گزارد در رکعت اول حمد و ایه الكرسي، و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه **اِنَّا اِنشأناه طیناً و چون سلام دهد بگوید** **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَسَى تُحْفِدُوْا** **اَل** **مُحْفِدُوْا** **و اُبْعَثُوْا** **اِلٰى قَبْرِ ذٰلِكَ الْعَمِيْتُ فَلَا يَبْقٰى** به جای **فَلَا**، نام میندازد بگوید: ^۲

□ حکایت

شیخ ما لقمان سلام نوری (نورالله مرقده) در ذارالسلام از شیخ خود معین الغضایی و المعانی مولانا الحاج ملا فتح علی سید آبادی عطر الله مضجعه نقل کرده که فرمود: عادت و طریقه من بر آن بود که هر کس از دوستان اهلی بیست رکعت خیر فرستد در می شنیدم دو رکعت نماز بر شب دفن او برای او می گزاردم خواه آن میباید شناسم یا نه شناسم، و هیچ کس بر این طریقه من مطلع نبود تا آن که روزی یکی از دوستان مرا در راهی ملاقات کرد، گفت: دیشب خواب دیدم فلان شخص را که در پی پیام وفات کرده و پرسیدم از حال تو و آنچه بر او گذشته بعد از مرگ گفت من در سجده و بلا بوندم و حال کارم به عقار بود، الا آن که دو رکعت نمازی که فلانی خواند و اسم شما را برد آن دو رکعت نماز مرا از عذاب نجات داد؛ خدا رحمت کند پدرش را به پیوستن احسانی که از او به من رسید.

مردم حاج ملا فتح علی فرموده آنگاه آن شخص از من پرسید که آن نماز چه

سزای بود؟ پس من او را حبر دادم به طریقهٔ مسقرهٔ خود برای اموات.^۱

و میر از چیزهایی که نافع است برای وحشت قبر آن که رکوع نماز را کاملاً و تمام کند چنانی که از حضرت امام محمد باقر^ع مروی است که کسی که تمام کند رکوع خود را داخل شود او را وحشی در قبرش.^۲

و میر آن که در هر روزی صد مرتبه بگوید: لا اله الا الله التبت الحقیق للممیر تا بوده باشد برای او امانی از فقر و از وحشت قبر، و بکشد به سوی خود توانگری را و گشوده شود درهای بهشت چنانی که در حبر وارد شده است.^۳

و میر آن که بخواند سورهٔ یس را پیش از آن که بخوابد،^۴ و آن که بخواند نماز نزله العائب را؛ و من آن نماز را یا بعضی از قصاید آن در «معانیج الحسن» در اعمال ماه رجب ذکر کردم.

و روایت شده هر که بولزده روز از ماه شعبان روزه بگیرد و زیارت کند او را در قبر او هر روزی هفتاد هزار ملک تا وقت دمیس در صورت^۵

و هر که عبادت کند مریمی،^۶ حق تعالی موکل فرماید به او ملکی که عبادت کند او را در قبرش تا وقتی که وارد محشر شود.^۷

و از ابوسعید خدری مسقول است که گفت: شنیدم که حضرت سون^ع می فرمود به علی^ع یا علی! شاد شو و مزده بده که بیست برای شمیعه^ع و حسرنی و لقب فردس و به وحشی در قبور، و به اندوهی در روز شوم.^۸

✓ عقیده دوم ضعیفه و هشار قبر است

و آن عبهایی است بسیار دشوار که تصورش دنیا را بر آسانی بیگ می کند.

قال امیر المؤمنین^ع یا عباد الله ما بعد الموت یمن لا تغفلن له اشد من الموت القبر فاحذروا صیقه و ظلمته و غرقته ان القبر یقول کل يوم انا دیت القزیه اما

۱ در اسلام میری ج ۲ ص ۲۹۸ ۲ بحار ج ۶ ص ۳۴۴ ج ۷۶ ۳ کتاب الاستیلا ۴۴

۵ در کتاب نواب الاعمال ۱۳۸۰ ۶ تائیدی از بزرگ تلامذات میری که پس از امام صاحب^ع نقل شده است

۷ نواب الاعمال ۸۸ ۸ بحار ج ۸ ص ۲۱۷ ج ۱ و نواب الاعمال ۱۷۶

۹ بحار ج ۴ ص ۱۶۸

بِئْتُ الْوَحْشَةَ إِنَّا بَيْتُ الدُّوْدَ ، وَ الْكُفْرُ رُؤُوسَةٌ مِنْ رِبَابِ الْجَنَّةِ ، أَوْ خُفْرَةٌ مِنْ خُفْرِ الْبَارِ -
 اَلِیْ اِنْ قَالَ - وَاِنْ مَعِيشَةُ الضُّعْفِ اَلِیْ جَذْرِ اللّٰهِ مَعَهَا عَذَابُ الْقَبْرِ اِنَّهُ نُسْطُ عَنِ
 الْقَبْرِ فِی قَبْرِهٖ بَصْعَةً وَ تَسْعِیْنِ بَیْعًا هِیْهَاتَیْنِ بَصْعَةً وَ تَسْعِیْنِ عَصْمَةً سَرْدَسَ عَلَیْهِ
 كَذَلِکَ اَلِیْ یَوْمِ یُعِیْثُ لَوْ اَنْ مَحْمَدًا مِنْهَا یُفْجِعُ فِی الْاَرْضِیْنِ یُفْجِعُتْ رُزْعًا ، بَا عِبَادِ اللّٰهِ اِنْ
 اَنْفُسُكُمْ اَضْعَفَتْ وَ اَحْسَانُكُمْ اَلْمَاعِیَّةُ اَلرُّقْلَةُ اَلْبِیْ وَ یُكْفِیْهَا اَلْیَسْمِرُ تَضَعُفٌ عَنْ هَذَا .^۳

و روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام در آخر شب که از خواب برمی خاست صد
 بار بید می نمود به حدی که اهل خانه بشنود و می گفتند: اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ هٰؤُلَ الْفُضْجِ
 وَ وَسَّعْ عَلَیْ صَبِیْقِ الْمَضْجِجِ وَ اَزْرُقْ عَلَیْ خَیْرٍ مَا فِی الْاَسْعُوبِ وَ اَزْرُقْ عَلَیْ خَیْرٍ مَا سَعَدَ
 اَلْعُؤُوبِ^۴ و از دعاهاى آن حضرت است: اَللّٰهُمَّ اِیْرُقْ عَلَیْ فِی اَلْعُؤُوبِ اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ
 سَكْرَاتِ اَلْمُؤُوبِ اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ غَمِّ اَلْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ صَبِیْقِ اَلْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ
 مَخْلَقَةِ اَلْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ اَعِیْ عَلَیْ وَحْشَةِ اَلْقَبْرِ اَللّٰهُمَّ رُوْجِبِیْ مِنْ اَلْخُفْرِ الْعَیْ .^۵

بدانکه صدها عذاب قبر در عدم احراز از بول و استحقاق به آن یعنی ستم
 شمردن آن، و از دعاى، سخن جیبی کردن و عیبت نمودن و دور شدن مرد است از
 اهل خود^۶

و از روایت الاستعداد معاد^۷ مستفاد می شود که بدخالی مرد به اهل خود و ترش گفتاری

در بخت اول و اولاد^۸ ۲. در بحر طراد «المعنیه السبک»

۳. بخت ج ۶ ص ۲۱۸ ج ۴ ترجمه ای یشکان جدا بعد از مرگ برای کسی که آمرزیده شود خداوند را مرگ پسند از قبر
 و تنگی از وی و عذاب و بوجده باشد همگام در هر دو می گوید: من خانه عربی را می خردم و خشم من خانه کرم
 هستم «نیزه یا نفعی از ماچهای هست و ماگونی در گودهای آن» رخصت تا این که فرموده در محله تنگی و محبت
 است که در خانه دین خود را از آن برساند عذاب قبر است - همانا رقم ۹۹ بار بزرگ بر کافر مسلط می شود گویند و او
 سخن می گوید و سخن او را می شنود و ناچار در مناخیز تکرار می کند اگر یعنی او را مازها در من بدعه و در سخن
 بخواند بپايد ای یشکان جدا بعضی های ضعیف و بی های نوم و غلام شده اند کسی که اینها بپايد کافی است از این
 عذاب صعب و آزارناک است ۴- اصول کافی ج ۴ ص ۳۳۷ ج ۱۳

۵- حال آنکه بر مومن از مکارهای خداوند پس از مرگ پلزی بها و آفرین و گشتاد و سیصد هزار پلزی بها و خوبهای پس از مرگ و
 پس از مرگ را به من برزانی فرمود

۶- خدا را مرگ را بر من مبارک گردان خدایا بر نادحی ها و سکنی های خلی فانی مرا بپلزی فرماد خدا را بر عیوب و لغو و گمراه
 پلزی فرماد خدایا بر تنگی قبر مرا گشاد کرد خدایا بر تنگی قبر مرا پلزی فرماد خدایا بر تنگی قبر مرا پلزی فرماد
 خدایا خوارالین را به هسری من در هر معینه البخل ۲۶۷/۲ باره قبر ۷- بخت ج ۶ ص ۲۱۷ ج ۴

با اهل بئر موجب فشار قبر می‌شود.^۱

و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هیچ مؤمنی نیست مگر آن که از برای او فشار قبر است.^۲

و در روایت دیگر است که از کفاره آن چیزی (معتمی) است که در مؤمن نصیب کرده.^۳

و سیح صدوق (رحمته الله علیه) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از احنبار^۴ در قبرش نشاند و گفت: ما صد نازیانه به تو می‌ریسیم از عذاب خدا، گفت: «امس طافب ندارم» پس کم کردند تا رسیدند به یکی و گفت: جارهای از یک نازیانه هست. گفت: «نه چه سبب مرا می‌ریزد؟» گفتند: به سبب آن که دهنر خواندی. وری به غیر وضو و گندسی بر ضعیفی پس او را یاری نکردی! پس او با یک نازیانه از عذاب الله رند که قبرش محفوظ از آتش شد.^۵

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او در نو حاجبی بخواهد و لو توانایی نداشته باشد که آن حاجب را برآورد و برباورد، حق سالی مسقط فرماید بر او در قبر مار عظیمی که در «سحاع» گویند که پیوسته می‌گردد انگشتان او را، و در روایت دیگر است که بگرد انگشتان او را تا روز قیامت، خواه آمرزیده باشد یا معذب باشد.^۶

✓ چهره‌هایی که باعث نجات از فشار قبر است

و این چهره‌هایی که باعث نجات از فشار قبر و عذاب آن است پس بسیار است و ما در اینجا اکتفا می‌کنیم به چند چیز

اولی، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که هر که در هر جمعه سوره سماء

۱. بخاری ج ۶ ص ۲۷۷، ۲۸۰ ج ۱۳

۲. بخاری ج ۶ ص ۲۳ و تفسیر الجاری ج ۳ ص ۷۴ و لایحه شافعی ج ۹

۳. جابر جمع خبر «بعضی عالم می‌گوید» و محتمل است که فشار با خانه محضه و باد مثله آن خطه بوده باشد (مستدرک) در بخاری ج ۶ ص ۲۴۱ ج ۱۸

۴. عماد الصلح کافی ۱۹۴/۲ و ۱۹۶، باب قضاء یا جمعه المؤمن ج ۵ و ۳ خطه بخاری ج ۲۳/۲ ب ۳۰ ج ۲

بخواند، آیهی شود از فشار قبر^۱

دوم روایت شده که: هر که مقاومت کند به خواندن سوره «رحم» حق تعالی او را یمن گرداند در قبرس از جانوران زمین و از فشار قبر^۲

سوم روایت شده که: هر که سوره «ن» و «لقلم» را در هر صبح بخواند، حق تعالی او را پناه دهد از فشار قبر^۳

چهارم از حضرت صادق علیه السلام است که هر که بصیرت مایین روال روز پنجشنبه تا روال روز جمعه، حق تعالی او را پناه دهد از فشار قبر^۴

پنجم از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: هر شما باد به صد رکعت شب، بیست و نه رکعتی که بر خیزد آخر شب و بیست و نه رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شمع و یک رکعت ویر، و استغفار کند در قنوت و ترهتند مرتبه، مگر آن که پناه داده شود از عذاب قبر و از عذاب جهنم، و طولانی شود عمرش و گشاده شود معیشتش^۵
ششم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است هر که بخواند **الْهَيْكَةُ الْكَافِرُ** را در وقت خواب، نگاه داشته شود از عذاب قبر^۶

هفتم آن که بخواند در هر روزی سه مرتبه **دَاعْتِدْتُ لِكُلِّ هَوٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** (تا حق و یمن دعا گذشت در عقبه سکران هوس)^۷

هشتم آن که دهی شود در حبش اشرف، زیرا که از خواص آن مرتبت شریف آن است که ساقط می شود عذاب قبر و حساب محک و کبر بر کسی که در آن مدعوس شود^۸

نهم از چیزهایی که نافع است برای دفع عذاب قبر گذاشتن خربسین یعنی دو چوب در آستین یا میتم، و روایت شده که بر طرف می شود عذاب از میتم ملاطفتی که آن چوب تو است^۹

۲. سفینه البحار ج ۳ ص ۳۶۷ و زده قبر

۱. سفینه البحار ج ۳ ص ۳۶۷ و زده قبر

۲. سفینه البحار ج ۲ ص ۳۹۷ و زده قبر

۳. البحار ج ۶ ص ۲۷۲ ج ۶ ص ۲۷۲ ج ۶ ص ۲۷۲

۴. مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۰۰ باب بواب الاعمال ۱۵۳

۵. سفینه البحار ج ۲ ص ۳۹۷ و زده قبر

۶. سفینه البحار ج ۲ ص ۳۹۷ و زده قبر

۷. بحار ج ۶ ص ۲۱۵ ج ۸ ص ۲

۸. سفینه البحار ج ۳ ص ۳۰۰ و زده قبر

و نیز روایت شده که حضرت رسول ﷺ گشتند بر قبری که عذاب می‌کردند صاحب آن را، پس حضرت خلیفهدین خزینه (یعنی ساخ دوحی که برگش ر کنده بودند) و نه دو نصف کرد بعضی را مرد سر میت فرو کرد و نصف دیگر ا مرد یاهل و نیز نافع است آب باتیسی بر قبر، چن آن که وارد سده عذاب برداشته می‌شود، از حیث مادامی که می و تری در خاک قبر باشد^۱

دهم آن که روز نول رجب ده رکعت نماز کند در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه توحید بجهاند نا محفوظ یماند از ضمه قبر و عذاب روز قیامت و در شب نول رجب بعد از نماز مغرب پوسنت رکعت به حمد و توحید خواندن برای رفع عذاب قبر نافع است^۲

یازدهم آن که چهار روز از ماه رجب روزه بگیرد و همچنین است روزه گرفتن دوازده روز از شعبان^۳

دوازدهم از چیزهایی که باعث نجات است از عذاب قبر خواندن سورة «انبارک الملک» است بالای قبر میب: چنان که «قطب راوندی» از ابن عباس نقل کرده که مردی حیمه‌ای رد رو به روی قبری بدست که آن، قبر است! پس خواند سورة «تبارک الی بنده الثمتک» را، پس شید صیحه رندهای که گفت بن سورة شحیه^۴ است^۵ پس بن مطلب ر به حضرت رسول ﷺ عرض کرد آن حضرت فرمود آن سورة بخواند و نجات دهنده است از عذاب قبر و «الشیخ کلینی» از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود سورة ملک مانعه است، صبح می‌کند از عذاب قبر^۶

سیزدهم او دعوات راوندی نقل شده که حضرت رسول ﷺ فرمود هر که بگوید مرد قبر میتی وقتی که دفن شود، سه مرتبه «اللهم ای انسانک یحق معفو آل محمدا»

۱. بحار ج ۸۲ ص ۲۳ ج ۱۰ ب ۵۵۵. م علل الشرایح ۲۹۸/۶

۲. اقبال الاعمال ص ۶۲۹. قطب الاعمال ۲۹/۱ ص ۸۰

۳. اقبال الاعمال ص ۵۱. دیبارة ۲۹۸ روز رجب

۴. مستدرک الوسائل ص ۳۰۱ باب ۲۲ ج ۶

۵. مالی نختی ج ۲ ص ۵۵

۶. کفای ص ۲۳۳ ج ۲

لا تعذب هذه العیة حق تعالی بردارد از او عذاب تا دوری که دمیده شود در صورت^۱
 چهاردهم شیخ طوسی در مصباح متعجب روایت کرده از حضرت رسول ﷺ که
 هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند، بخواند در هر رکعت بسمه و پائوده مرثیه فاذا
 رزیت حق تعالی ایمن گرداند او را از عذاب قبر و از هولهای روز قیامت^۲
 پانزدهم و نیز از برای رفع عذاب قبر نافع است سی رکعت نماز کردن در شب
 بیست و پنج؛ در هر رکعت بعد یک مرتبه و توحید ده مرتبه^۳ و همچنین است در شب
 شانزدهم و سب هفتصد رکعت^۴ و نیز آن که در شب اول شعبان صد رکعت نماز کند به
 حمد و توحید و چو از نماز فارغ شود پنجاه مرتبه توحید بخواند^۵ و آن که در سب
 بیست و چهارم شعبان دو رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعت بعد یک مرتبه و ایا
 جاء یضرب الله به مرثیه^۶ و برای روز بیست و پنج رکعت [نماز] بخواند [در هر رکعت]
 به حمد و توحید و فلق و ناس وارد است که برای رفع عذاب قبر نیز نافع است^۷ مانند
 صد رکعت نماز شب عاشورا.

✓ عقیده سوم سؤال مذکور و تکبر است در قبر

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیست از سبعة ما هر که انکار کند سه
 چیز را: مرجع، سؤال در قبر و شعاعت^۱
 و روایت شده^۲ که آن دو ملک به هیئت هوشناک پدید، صدای ایشان من و بعد
 عزنده و چشمهایشان مثل برق حیره کند سؤال کند که یزور نگارم کیست؟ و
 پیغمبر کیست؟ و دیمد چیست؟ و نیز سؤال کند از وی و امام او، پس در آن حالی
 چون جواب دادی سخت است بر میت و محتاج است به اعانیه لا جرم برای مرده دو
 جا تلقین ذکر کردهاند

۱. سفینه البحار ۲/ ۲۹۷ و ترجمه فیروز مجموعه ضمیمه
 ۲. لیل الایصال شهر ۶۵۵ ۳. الایصال ص ۶۶۲ و ۶۶۵ ۴. انزل الایصال ص ۶۸۳
 ۵. مصباح کفعمی (۲) ص ۵۲، حقه تصرف
 ۶. الایصال ص ۶۸۳ و ۶۸۸ و سائل الشیخ ج ۵ ص ۲۳۶ ح ۵۲
 ۷. چهار ج ۸ ص ۲۶۹ ح ۱۰۳

یکی وفنی که او را سر قبر گذرید و بهر آن است که به دست است، دوش راست، و به دست چپ، دوش چپ او را بگیرد و حرکت دهند و تلقین کند.

و دیگر وفنی که او را دفن کردند سب است که وقتی میت یعنی ثقیب خویشتن او بعد از آن که مردم از سر قبر او برگردند، مرد سر مهب بشیهد و به صدای بلند او تلقین کند و خوب است که دو کف دست را روی قبر گذارد و دهان و نزدیک لبز برد، و اگر دیگری را نائب کند بجز خوب است و وارد شده است که چون این تلقین را کند مکرر به نیکر میگوید یا برویم تلقین جنس کردند، احراج به پرسش میب پس برمی گردند و سؤال نمی کنند.

و در کتاب «می لا یخصرۃ العیبه» است که چون «خبر» پسر حساب ابی در عماری ررضی (الله عنه) وفات کرد، «ابودر» بر سر قبر او ایستاده و دست بر قبر مایل و گفت: رحمت کند خدی، تو را ای در! به خدا سوگند که تو سبیت به من بیکوکار بودی و شرط عربیدی. بجا می آوردی، و الحال که تو را از من گرفته اند من را تو حشوادم. به خدا سوگند که از رفتن تو باکی نیست بر من و مصانی به من حشیده و عالی می آید سوری الله من حاجیه «یعنی نیست از بری من به غیر از حق مالی به خدی حاجت» و گر نبود هول مطلع «یعنی جاهای هونتاک آن عالم که بعد از مرگ دیده می شود» هر یکه مسرور می شدم که من به جای تو رفته بشم، واکن می خواهم چند روزی نالاف مافات کنم و تهیه آن عالم را ببینم و به تحقیق که آندوه از برای تو مشغول ساخته است مرا از آندوه بر تو: یعنی همیشه در عم آنم که عبادات و طاعاتی که برای تو نافع است بکنم و این عهد مرا یاد داشته است از آن که عمر مری و جنایی تو را از خود بخورم، والله که گریه نکردم از چند تو که مرده ای و از من جدا شدی: ولیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد؟ هالیت شمعی ما قلت و ما قبل مکة: یس کانس می نانسیم که تو چه گسی و به تو چه گهسد؟ حدیو! بحشیدم به او حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من پس تو هم بیخس

خصوصی خود را که بر او واجب کرده بودی، چه آن که تو سراوار مری به خود و کرم از من و از حضرت صادق علیه صغیر است که چون مومن را داخل در قبر کند نماز در طرف راست او، رکات در طرف چپ او، و بر یعنی بیکویی و حسن مسرف بر او است و صبر او در ناخیه‌ای قرار گیرد، پس وقتی که دو تنک سؤال بپایند صبر گوید به نماز و رکوع و بر نریاید شما صاحب خود را یعنی میباید نگاهداری کسیه پس هرگاه عاجز شدی از آن، من هستم نزد آن.^۳

عَلَامَةُ مَحَلِّسِي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ (فرموده در «محاسن» به مدد صحیح از آن حضرت یعنی حضرت صادق یا حضرت باقر علیه روایت کرده است که:

چون مومن می‌میرد، با او داخل می‌شود در قبرش شش صورت که یکی از آنها خوشتر و خوشیور و پاکیزه‌تر است از باقی صورتهای پس یکی از جانب راست می‌ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و یکی در یانگی پای و آن که خوش صورتتر است در بالای سر پس سؤال از عذاب از هر جهت که می‌آید آن که در آن جهت رسانده است مانع می‌شود، پس آن که او همه خوش صورتتر است به سایر صورتهای می‌گوید: شما کیستید؟ خدا شما را جزای خیر نهد از جانب من. صاحب جانب راست گوید: من نمازم. صاحب جانب چپ گوید: من رکنم. آن که در پیش روی است گوید: من روزه‌ام. آن که در عقب سر است گوید: من حجام و عمره‌ام. و آن که در پایی است گوید: من زکوة حسن به داداران مومن، پس آنها به او گویند: تو کیستی که از همه ما بهتر و خوشتر و خوشیورتر؟ گویند: من ولایت آل محمد صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ جَمْعِيْنَ هستم.^۴

و شیخ صدوق در فضیلت روزه شعبان روایت کرده که: هر که ده روز از آن روزه بگیرد مهربان شود و نکیر بر او وقت سؤال از او.^۵

۳. در «مختصر» نقل شده است که در ۱۸۵ ج ۳۰ ص ۳۴۴ به طور کامل موجود است.

۴. «مختصر» الاصول ج ۱ ص ۱۸۵ باب ۳۰ ج ۳۴۴ به طور کامل موجود است.

۵. «مختصر» الاصول ج ۱ ص ۱۸۵ باب ۳۰ ج ۳۴۴ به طور کامل موجود است.

۶. «مختصر» الاصول ج ۱ ص ۱۸۵ باب ۳۰ ج ۳۴۴ به طور کامل موجود است.

و از حضرت باقر علیه السلام قصیدت بسیار وارد شده برای کسی که حیا دارد سب پوست و
 سوّم ماه رمضان و صد رکعت نماز در آن گذارد. هر جمعه آن که حق تعالی دفع کند از
 او هول بکیر و مکر را و بیرون بپاید از فیرس توری که روشی دهد برای تهر جمع
 و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از سده که در «حساب» چهارده حصص است و یکی
 از آنها را شمرده آن که مکر و بکیر از او حیا می‌کند^۲

و دانسی فیر از این که در خواص تربیت پاک رجف آن است که حساب مکر و
 بکیر ساقط است از کسی که در آن مدفون است؛ الاّ به جهیم تأیید آن می‌گوییم.

□ حکایت

علامه مجلسی (رحمۃ الله علیه) در محله از «ارشد القلوب» و «فرجه العری» نقل
 کرده که مرد صالحی از اهل کوفه گفت: من در شب تاریکی در مسجد کوفه بودم، ناگاه
 دری را که جانب قبر مسلم علیه السلام است گویید، چون در را گشودند جنازهای را داخل
 کردند و در صفّای که در جانب قبر مسلم است گذاشتند.

یکی از اهلشای را خواب دید، در خواب دید که دو شخص مرد جنازه حاضر شدند و
 یکی به دیگری گفت که: بیرون ما را با او حسابی هست تا او بگیریم بیش از آن که از
 «رهاقه» بگذرد که بعد از آن ما به نزدیک او نمی‌توانیم رفت.

پس بیدار شد و خواب را برای رفیقان خود نقل کرد و در همانی ساعت آن جنازه را
 برداشند و داخل محفّ کردند که از حساب و عذاب محاط پاید^۳

قُلْتُ وَلَهُ دُرٌّ مِّنْ لَّال

اذْجَبْتُ فَاذْجَبِ اِلَيَّ جَسَدَ حَبِيبِ	اَبَسِي شَبْرُ الْحَبِيبِ بَعْدَ وَشَرِ
لَيْسَتْ اَصْبَافُ النَّارِ عَسَدَ جَوَارِدِ	وَلَا اَتَقَبَّى مَسْ قَسَمُكَ وَبَكِي
فَقَارَ عَلَى حَامِي الْحَمِي وَهُوَ قَرِ الْحَمِي	اِذَا قُلْتُ لِي السَّيِّئَاتُ عَمَّالِ بَعِيرِ ^۴

۱. بحارالانوار ۹۸/۲، باب ۲۳ ۲. چهل و ۷ ص ۹۷ ج ۲

۳. نوسان القلوب ۲۶ حدیث حبیه البیاض ج ۲ ص ۵۷۲ ملاذ جلد

۴. ترجمه: چون خردم مرا دو جنب خیرخواه دهن کن، بدو شیر و شیره دهن و حسین علیه السلام که در اعتدال می‌جایست

❑ حکایت

از استاد کبیر محقق بهبهانی (رحمۃ اللہ علیہ) نقل است که فرموده: بر جواب دیدم حضرت ابو عبید اللہ الحسینی علیه السلام را پس گفتم: ای سید و مولای من! با سؤال می‌کنند از کسی که در جوار شمشیر فرمود کدام فلک است که او را آن جرات باشد که از او سؤال کند؟

مؤلف گوید که در امثال عرب است که می‌گویند: الخمی من شجر الجراد یعنی: فلانی خصیت کردمش از کسی که در پناه او است، بی‌سر است از پناه دهنده ملحقها و قضه آن چنان است که مردی بادیه‌نشین از قبیله طق که نامش «مدلج بن سويد» بود روزی در حومه خود نشسته بود دید جماعتی از طایفه طی آمدند و جوال و ظرفهائی یا خود دارند، پرسید چه خبر است؟ گفتند: ملحقهای بسیار در اطراف حومه شما فروز آمده‌اند، آمده‌ایم آنها را بگیریم، مدلج که این را شنید برخواست و سوار بر اسب خود شد، میره خود را بر دست گرفت و گفت: به خدا سوگند است که هر کس متعرض من ملحقها شود من او را خواهم کشتن. أیتور! الخرافه جوارى ثم تریذون اخذوا؟ یعنی: آیا من ملحق در جوار و پناه من باشد و شما آنها را بگیرید؟ چنین چیزی نخواهد شد، و پیوسته از آنها حمایت کرد تا آفتاب گرم شد و ملحقها پریدند و رفتند آن وقت گفت: این هنگام ملحقها از جوار من متغزل شدند، دیگر خود دانید با اینها.

❑ حکایت

از کتاب «جبل المنین» نقل است که «میر معین الدین اشرف» که یکی از صلحاء حنابل روضه روضه علی ساکین، آلاف السلام و الثحیة بود نقل کرده که در جواب دیدم که در «دار الحفظ» یا «کشتیک‌خانقاه» مبارکه هستیم و بیرون آمدیم از روضه متبیر که به جهنم مجید و صو، پس چون رسیدیم به صفة «امیر علی شمر»، دیدم جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند و در جلو آنها شخص مورانی،

مورانی که جوار او را آتش می‌خواستیم، از دیگر و منکر بزرگانی علوم و فنون است بر کسی که نگهبان محلی گاه است و خود در آنجا است که بی‌غالب قدری در میان کم شود

خوش صورت عظیم الشانی بودند در دست جمعی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلاهگی بود پس همین که به دستا صحن مقدم رسیدند آن شخص برنگوار که در خطو آن جماعت بود به آنها فرمود که: بشکافید این فیر را و بیرون بیاورید پس حبیب را و اشاره کرد به قبر مخصوصی، پس چوبی شروع کردند به کسب قبرش از شخصی پرسیدم که: این شخص برنگوار که امر می فرماید کیست؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است پس در این حال دیدم که امام لباس صامی حضرت امام رضا علیه السلام است.

پس در این حال دیدم که امام ثانی صحن، حضرت امام رضا علیه السلام از روضه مبارکه بیرون آمد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین رسید و سلام کرد آن حضرت رد سلام نمود پس امام رضا علیه السلام عرض کرد که: ای جلاله از شما مستثنت و حواشی می کنم که عمو بفرمایید از این شخص که مدفون است در اینجا و بختشید به من تفصیر او را.

فرمود: که می نانی من فاسق فاجر شرب حمر می کرد؟ عرض کرد بلی؛ لکن وصیبت کرد در وقت مرگ خویش که بر تو جواری من سخن کسی پس ما امیدواریم از شما که عمو بفرمایند او را فرمود: به تو بختشیدم تفصیر او را.

پس بشریف برد آن حضرت. من از وحشت بیدار شدم و بیدار دردم بعضی حلام استانه مبارکه را و آمدیم به همان موضع که در خواب دیدم. دیدم که قبر تازه ایست و بیرون ریخته شده قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب این فیر کیست؟ گفتند: مردی از انراک است که دیروز در اینجا دفن شده است.

فقیر گوید که در حکایت تشراف حاج علی حسینی به خدمت امام عصر علیه السلام و آنکه و سؤالات او از آن حضرت نقل شده که گفت: گفتیم به آن حضرت: سیدنا! صاحبی است که می گویند هر کس زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را در شب جمعه، پس بری او امان است؟ فرمود: آری و الله، و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

گفتم. سینما! مسأله، فرمود: پرس.

گفتم. سق ۶۶۹. حصرت امام رضا (ع) زیارت کردیم و در ورود یکی از عربهای «شروقیه» را که از بادیه‌نشینان حرف سرقی بجای اشرف بود ملاقات کردیم و او را صیافت نمودیم و او پرسیدیم که چگونه است ولایت رضا (ع) گفت: لایبست اسماء امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حصرت رضا (ع) خورده‌ام چه حلی دارد سکر و بکبر که در قیر نزد من بیاید؟ گوشت و خون من از طعام حصرت روییده در مهمانخانه آن جناب.

ایا این صحیح است، علی بن موسی الرضا می‌ید او را از سکر و بکبر خلاص می‌کند؟ فرمود: آری، واللّه! جد من صامی است^۱

۱. مرحوم مؤلف: «کتاب حاج علی بن‌تادی» در معانی العجلی بر در ذیل زیارت امام محمد تقی (ع) ذکر کرده است.

✓ و از مَدْرَیة مَهُونَه دِبرِخ است

که حق تعالی ذکر آن فرموده در سوره مؤمنون و من وراهم جبرخ الی سوم
یبعثون^۱ و حصر^۲ صادق^۳ در جرد حدیث فرمود: ... بکن ده حب سوگند که می
می برسم بر شما از برج. راوی گفت چهست برج؟ فرمود: قبر است، از زمان مردن
تا روز قیامت.

«از نَبِّ اللباب» قطب راومدی نقل شده که: در خیر است که مردگانی می آیند در هر
شب جمعه از ماه رمضان پس فریاد می کنند هر یک از ایشان به اواز گریان که ای
اهل من! ای فرزندان من! ای خویشان من. مهربانی کنید به ما به چیزی، خدا رحمت
کند شما را ما به خاطر بیاورید، فراموش نکنید ما راه رحم کنید بر ما و بر عریب ما،
پس به برسی که ما ماندیم در زندان سنگی و آسمان و زاری و غمی اطولانی او
سخنی، پس رحم کنید بر ما و محل نکنید به دعا و صدقه برای ما؛ شاید خدا رحم کند
ما را پس از آن که شما مانند ما شوید ای ذریع که ما نوال بودیم مانند شما، ای
بدگان خدا بشوید صبح ما را و فراموش نکنید ما را؛ به درسی که بین ریادی های
معاش که در دست شمسیت در دست ما بود، ما خرج نکردیم آنها را در راه خدا و منع

۱. سبعة الحارج ۱ ص ۶۹ و ۷۰ و ۷۱

۲. ترجمه: پرده و غریب

کردیم حق را، پس گردید آنجا و بآل برای ما و صنعت برای دیگران. مهریانی کنید به ما به یک درهم یا قرص مالی یا باره‌ای از چیزی
 پس فریاد می‌کند: چقدر نزدیک است که گریه کنید بر نفسهای خود و بهج بدهد،
 چنان که ما گریه می‌کنیم و بهج نمی‌دهد ما را؛ پس کوشش کنید پیش از آن که مثل ما
 شوید.^۲

و در جامع الاخبار نقل شده که بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن
 حضرت نقل کرده که فرمودند: هدیه بفرستید برای مردگان خود؛ پس گفتم که
 چیست هدیه؟ مردگان؟ فرمود: صدقه و دعا. فرمود: ارواح مؤمنین می‌رسد هر جمعه به
 آسمان دنیا معاینه خانه‌ها و سرزمینهای خود و فریاد می‌کنند هر یک از پسران به آوار
 خیزان گریه: «ای پسر من! و ای پدر من و مادر من و خویشان من! مهریانی کنید بر
 ما (خدا) حمت کند شما را) به آنچه بود در دنیا و عذاب و حساب. آن بر ماست و
 نعمش برای غیر ما.»

و هر یک فریاد می‌کنند: خویشای خود را که مهریانی کنید بر ما به نیر زمینی یا قرص
 فانی یا جامه‌ای؛ که خداوند بپوشاند شما را از جامه بهشت

پسو گریست رسول خدا و گریه کردیم ما و آن جناب از ریاضی گریه قدرت بر سخن
 گفتن نداشت؛ پس فرمود: ای پسران! دینی شماست که خاک بوسیده صند بعد از
 سرور و عصمت پس بدآ می‌کنند به عذاب و هلاکت بر جانهای خود و می‌گویند: «ای
 بر ما! اگر انصاف می‌کردیم آنچه را که در دست ما بود در طاعت و رضای خداوند محتاج
 نبودیم به سوی شما پس برمی‌گردند به آن حسرت و پشیمانی و فریاد می‌کنند: رود
 بفرستید صدقه مردگان را.»^۳

و نیز در آن کتاب ر آن حضرت مروی است که فرمود: هر صدفه که برای میسی
 ندهی، می‌گیرد آن را، چکی در طبایق بود که درختش است شمع آن و می‌رسد به

۲. سفینه البحار ج ۳ ص ۵۵۵ و ترجمه موهب

سنکی، عذاب

۳. جامع الاحادیث ص ۴۸۲ ط ۴۰۰ عبه البحار ۵۵۶۲ ۵۵۷ ترجمه القلم یا قلم نگار ۶۷۵ مکتب اوسان

۵۵۵۵۳۸۳۶

هفت آسمان پس می‌یستند بر سه قبر، پس فریاد می‌کنند السلام عليكم يا اهل القبور
اهل شما فرستادند این هدیه را به سوی شما. پس حیب می‌گیرد و آن را داخل در قبر
خود می‌کند و بدین خوابگاهش فرج می‌شود

پس فرمود: آنگاه سوید هر کس مهربانی کند مرده را به صدقه، پس بری اوست هر
چند از چتر مانند جد، و می‌باشد و در قیامت در سایه عرش خداوندی که بسبب سببهای
چتر سایه عرش شد و رفته و مرده حدیث می‌یابند به این صدقه^۱

و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که می‌گفت: بفرستید برای من
آنچه که می‌اندازید برای سگان خود که محتاجیم به آن.^۲

علامه مجلسی: حصه الله علیه؛ در «تذکره آل محمد» فرموده: باید که مردگان را
فراموش نکند و بر آنکه دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و از جانب فرشتگان و
خویشانی و برادران مؤمن امیدوارند و حسن ایشان را چشم به رهنمائی مخصوصاً در دعا
کردن در نماز شب و بعد از نمازهای فریضه و در مساجد مشرقه پدر و مادر و ریاضه و
دیگران باید دعا کرد و اعمال خیر برای ایشان به عمل آورد

و در حیرت است که بسبب فرزندگی که در حال حیات پدر و مادر عاقبت یسار پادیده و بعد
از فوت ایشان بی‌کوکار گردد به سبب اعمال خیری که برای یسار به عمل آورد و بسبب
فرزندگی که در حال حیات پدر و مادر بی‌کوکار باشد و بعد از فوت ایشان عاقبت گردد به
سبب آن که اعمال خیری که بآیا برای یسار به عمل آورد کم به عمل آورده و عمده
حیرات بری پدر و مادر و سایر خویشانی آن است که قرض ایشان را ادا نکند و ایشان را
از حقوق حب و حق بری گرداند و حج و سایر عباداتی که از ایشان فوت شده باشد
بسی کند به استیجاری یا تبرع بجا آورد^۳

و بر حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق (ع) در هر شب از برای فرزند
خود و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز می‌کردند و در رکعت اول «یا
اقرئنا» و در رکعت دوم «یا انا اعطینا» می‌خواندند.^۴

۱- مصنفه، المار ج ۳ ص ۵۷

۲- زاد المعاد ص ۵۷۴

۳- جامع الترمذی ص ۸۸۲ ج ۳ ص ۱۳۹۴

۴- منبر ج ۷ ص ۵۹ ج ۲۶ یا مصنفه (علوی) و در زاد المعاد ص ۵۷۳

و به سد صحیح از حصر صاحب‌الکمال است که بس باشد که صیبت در تنگی و شدتی بوده باشد و حق تعالی به او وسعت دهد و تنگی را از او بردارد، پس به او گویند که این قرح که تو را روی داد نه سبب دمازی است که فلان برادر مؤمن برای تو کرد.

راوی پرسید: دو صیبت را در دو رکعت نماز شریک می‌توانم کرد؟ فرمود: بی. و فرمود که عیب نماز می‌شود و قرح می‌یابد به دعا و استغفاری که برای او کند چنانچه رنده شاد می‌شود به هدیه که برای او برند.

و فرمود که بر میت داخل می‌شود در قبرش نماز و زوره و خج و نضو و سایر اعمال حبر و دعا و ثواب آن اعمال برای کسی که کرده و برای مرده هر دو نوشته می‌شود.

و در حدیث دیگر فرمود که: هر که از مسلمانانی برای میمی عمل صالحی یکند خدا ثواب او را مضاعف گرداند و میب به آن عمل منتفع می‌گردد.^۲

و در روایی وارد شده است که هرگاه شخصی به بیت میقی تصفی یکند حق تعالی جبرائیل را امر می‌فرماید که با هفتاد هزار ملک به نزد قبر او می‌روند و هر یک طبقی در دست دارند از نعمتهای الهیه و هر یک به او می‌گویند: السلام علیک ای دوست خدا! این هدیه فلان مؤمن است برای تو، پس قبر او روشن می‌شود و حق تعالی هزار شهر در بهشت به او کرامت می‌فرماید و هزار خوری به او فرویز می‌فرماید و هزار حله به او می‌پوشاند و هزار خاجت او را روا می‌کند.^۳

مؤلف گوید: که شایسته است من در بحث نهم چند حکایات نافعه از منامات^۴ صادق و مبانی که عتالی ندایی به آنها و خیال کنی که آنها جوابی است از حوابهای پریشان یا افسانه‌ای است که نقل می‌کند از برای صیبات^۵، بلکه خوب نامل کن در آنها که نامل در آنها هوبی از سر زباید و حواب از جسمان.

مسأله‌ها همه خواب آورد فسانه می چشم خواب را دید فسانه عجیبی است

۱. زاد المسکن ص ۵۷۳

۲. زاد المسکن ص ۵۷۴

۳. زاد المسکن ص ۵۷۳

هرگز نکلی

۴. خواب‌ها

می‌بخش ما ثقة الاسلام بوری (عظم الله مرقدہ) در «نار الشلام» نقل فرموده که حدیث کرد مرا سید قاضی مؤید ارشد و رخ عالم نقی امیر سید علی بن عالم جلیل و ضربه جیب، قدوة ارباب تحقیق، و مر بُشید الرواحل الیه من کل فج عیبی، المبره من کل سبی و در پی امیر سید حسن الحسینی الاصفهانی النعمه الله حل الامالی و حشره مع سمایاته النجای، گفت که چون علامه والدم وفات کرد مر در محفل اسرف مصیوم بودم و اشتغال به تحصیل علوم داشتم و امور آن مرحوم به دست بعضی از حواری من بود، و من به تفصیل، غم به آن نداشتم، و چون هفت ماه ر وفات من برگوار گذشتم والحمد لله رحمت الہی پیوست جبارہ آن مرحومه را به محفل آوردند دهن کردند، در یکی از روزها در خواب دیدم که گوی ششصد و شصت و شصت در اطاق سکنای خودم که ماگاہ مرحوم والدم وارد شد

من برخاستم و سلام کردم، بر او پس سبب در صد محاسن و نوازش کرد مرا و سوال از من، و بر من معلوم شد در آن وقت که مرده است! پس گفتم نه او که شما در اصفهان وفات کردید چگونه شد که شما ر در اینجا می بینم؟

فرمود: بل، نکی، و او مرئی دادید بعد از وفات در محفل اشرف و مکان ما الان در محفل است.

گفتم، که والده برداش است؟ فرمود نه و حسب کردم از آن که گفت نه

فرمود او در محفل است نکی در مکان دیگر است! آن وقت فهمیدم و خجسته آن است که پدرم عالم است و محل عالم بالاتر است از محل جاهل

پس سؤال کردم از حال او مرحوم؛ فرمود من در صبی و تنگی بودم و الان الحفظ لہ عالم خوب است و از آن شدت و تنگی، گشایش و قرجی برای من حاصل شده

من از روی تعجب گفتم که یا سم، هم در صبیق و شدت واقع شدید؟
فرمود بنی حاج رضا یسر آقا با مشهور به دعلبد، از من طلبی خاصه از جنب
طلب، و حال من به بدی رسید

بنی تعجب من یاد شد و از جواب بیدار شدم به حال برس و تعجب و نوشم
صورت خواب را برای براسم که وحی آن مرحوم بود، و از او درخواست نمودم که
بویسد برای من که اب حاج رضای مذکور طلب دارد از مرحوم والد یا نه؟

برادرم برای من نوشت که من در دفتری که اسمی طلبکاران بود مرجمه کردم،
هر چه تفحص کردم اسم این مرد در آنجا نبود

من ثانیاً نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند برادرم بعد از آن برای من نوشم
که: من سؤال کردم از او گفت: بنی من هیچ‌کس توان از آن مرحوم طلبکارم و غیر از
حدی هیچ‌کس مطلع نیست بر او و بعد از فوت یحیی بر شما پرسیدم نه اسم من در
دفتر طلبکاران آن مرحوم هستند؟ شما گفتید نه پس من به خود گفتم که اگر ادعای
طلب خود کردم بر اثبات ندارم؛ چون حجت و بهینه به اسم و اعتماد به آن مرحوم
بود که در دفتر خود ثبت می‌کند معلوم شد که مسامحه نمودن پس من مایوس از
وصول طلب خود شدم و اظهار نکردم. پس من صورت خواب شما را برای او نقل
کردم و خواستم که وجه او را بهم گفت من ابراء کردم دمه او را به جنب خبر
دادن بنی طلب من.

❑ حکایت

و میر شیخ اجل محدث مسیحی ثقة الاسلام بوری (نور الله مؤلفه) در دارالاسلام
نقل کرده، عالم فاضل صالح و عظمی حاج ملا ابوالحسن مازندرانی که گفت من
دوستی داشتم از اهل فضل و تقوا، مسمی به ملا جعفر بن عالم صالح ملا محمد
حسین طبرستانی از اهل قریبای که از «بیلکه» گویند، وقتی که طاعون عظیم آمد
و تمام بلاد گرفته افتاد که جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند در حالانی

که او را وصی خود قرار داده بودند و او بر حسب وصیت آنها اموال ایشان را جمع نموده و هنوز به محل و مصرف نرسانیده، او میر به طاعون مبتلا شد و آن مالها ضایع شد و به مصارفی که باید برسد نرسیده و چون حق تعالی بر من حسب نهاد و روزی فرمود من رایت تسلیت عالیات و محاورت غیر اَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ عَیْهِ السَّلَامُ می نمود کریم در خواب دیدم که مردی در گردش بحریری است که آنرا از آن سینه می کشد و دو طرف آن به دست دو نفر است و آن شخص که رجیم به گردش است براس من است و رویخته سینه نسیفه اش چون من دید به قصد من نزدیک آمد، چون نزدیک رسید «ایم رفیقم املا جعفر» است انتخاب کردم از حال او حواس من تکلم کند و استعانه میدهد که آن دو شخص و محیرش با کشیدند و او را از عقب برگردانید و نگهاسند که بگویم «ایملا جعفر» نزدیک من آمد و حواس حرف برد و کشیدم و نگهاسند تا سه دفعه

من از مشاهدت آن حال و آن صورت هوناک سخت برسینم و صیحه عظیمی کشیدم و بیدار شدم و از صیحه من بیدار شد یک نفر از علماء که در نزدیک من خوابیده بود، پس من قصد خواب را برای او نقل کردم و اتفاق این وقتی که من خواب برحسام وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم سریف بود، پس من به رفیقم گفتم خواب است مشرف شوم به حرم و رایت کنیم و استعانه کنیم برای املا جعفر شاید حق تعالی بر او مرحم فرماید اگر این خواب رؤیای صادق باشد پس به حرم مشرف شدیم و آنچه را قصد داشتیم به عمل آوردیم.

و گذشت از این مطلب قریب بیست سال و برای من معلوم شد در حال املا جعفر چیزی: و من به گمان خود حاس فهمیدم که این عذاب برای او به سبب معصیر او باشد در اموال مردم

و بالجمعه چون متب بهار ختعالی بر من به زیارت حامه اش و از عمال حج فارغ شدیم و مراجع را به مدینه مشرفه موفق شدیم از مرضی عارض شد سخت، به حدی که مرا بازناشت از حرکت و راه رفتن پس من به رفقای خود اتناس کردم که مرا شمس و شو دهید و پیادهایم را عوض کنید و من نوش گیرم و به روضه مطهره

حضور رسول ﷺ بپدید پیش از آن که مرگ مرا نویزد؛ پس رفقا بخت آوردند آنچه گفته بودم و چون روضه مطهره سم بیهوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و بی شن خود رفتند؛ چون به هوش آمدم مرا توس گرفتند و بودند نزدیک شبکه صریح مقدس را یارب کردم، آنگاه مرا بردند به طرف پشت، نزدیک بیت حضرت فاطمه زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا که محلّ زیارت این مظلومه اسماء پس دستم و زیارت کردم آن حضرت و طلب سفا برای خود نمودم و به آن بی بی خطاب کردم که به ما رسیده از اجبار کثرت محبت شما به فرزند امام حسین علیه و مر محاور قبر شریف آن حضرت، پس به حق آن برگوار که شعای مرا از حدود تعالی بخواهید؛ پس به جانب رسول ﷺ توجه کردم و آنچه حاجت داشتم عرض کردم، از جمله طلب کردم شفاعت این حضرت را بری جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند و اسمهای آنها را یک یک ذکر می کردم تا رسیدم به اسم ملا جعفر در این حال یادم آمد جوابی که از او دیده بودم، خالم منقلب شد پس الحاجت کردم در طلب معرفت و سؤال شفاعت برای او، عرض کردم که من بیست سال پیش از این او را به حال بد دیدم و نمی دانم جوابی را نصبت بوده یا لر اصحاب احلام^۲ و جوابهای پریشانی بود؟ به هر جهت آنچه ممکن بود از تصرع و دعا در حق او به جا آوردم، پس در حال خود حقی دیدم، برخاستم تنها بنویسم اعانت حق به منر آمدم و عرضم به بزرگ حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا برطرف شد.

و چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در تَخَذَهُ حزل کردیم، و چون وارد «اَحَدَهُ» شدیم و زیارت کردیم شهداء آنجا را جوابیدم، در جواب دیدم ملا جعفر (رفیق خود را) به هیبت خوبی جامه های سفید در تن دارد و عمامه با حک بر سر دارد و عصائی در دست گرفته، برد من آمد و بر من سلام کرد و گفت: «مَرْجِعاً بِالأَخَوَةِ وَالصَّدَاقَةِ» شایسته است که رفیق با رفیق خود چنین کند که بو یا من کردی، مرا در این صفت در سگی و بلا و شدت و محنت بودم، پس او از روضه مطهره بیرون بیامدی مگر آن که

خلاص کردی مر از آن گرفتاریها و الا من روزی سه روز است که مر فرمودند به حمدم و پ کیره کردند مر بر قدرت و کتاف و حضرت رسول ﷺ این جامه ها را برای من فرموده و حضرت صدیقه صلوات الله علیها این عبا را برای من مرحمت فرموده و امر [کار] من به حمالان به خوبی و عافیت مسخر شد و من امدم برای مشایعت تو آن که سارت دهم تو را پس خوشحال باش که به سلامت برمی گردی به سوی این خود و این هم سالم می باشد

پس بیدار شد، شکرگوین و خوشحال.

شیخ مرحوم فرموده که: ساجسه است برای شخص رپرک خیر که تأمل کند در دهانی این رؤیا؛ زیرا که آن مسمم است بر خیرهایی که بر طرف می کند کوری در و حاشاک در چشم.

□ حکایت

و نیز در دارالسلام است که: شیخ اجل ابو خُ جناب «حاج ملا علی» از والد ماجد جناب «حاج میرزا حلیل تهرانی» روحه الله علیه بن فرموده که من در کربلای معنی بودم و مادرم در طهران پس شبی در خواب دیدم که مادرم به نزد من آمد و گفت ای پسر! من مُردم و مرا آوردند به سوی تو و بیسی مر شکستند پس من برسانم از خواب بیدار شدم و از این خواب چندی نگذشت که کاغذی امد از بعض احوار که بوسه بود و والدات وفات کرد، خبره اش را به نزد شما فرستادیم.

چون خبره کشها آمدند گفت: جازه والد سما را در کاروانسرای نزدیک بی انکس گذاشیم چون گمان کردیم که شد در نجف می باشد پس من صبق خواب را فهمیدم و کن متحیر ماندم در معنای کلام آن مرحومه که گفته بود: بیسم و شکستند ما این که جنازه اش را آوردند کفن را از روی او نمودم دیدم بیسی او شکسته شده؛ سبب آن از حاملین آن پرسیدم، گفتند ما بیسی نمی دانیم؟ چرا آن که در یکی از کاروانسراها تابوت آن مرحومه روی تابوتهای دیگر گذاشته بودیم، مالیه^۲ پ هم لگد

کاری کردند و جنازه را افکندند به رحیم، شاید در آن وقت بر اسب به آن مرحومه رسیده، دیگر تیر از این ما سببی برای ای می‌تایم، پس من جسد مادرم را آوردم حرم جناب «ابوالفضل»^{۳۳} و مقابل آن جناب گذاشتم و عرض کردم: ای ابوالفضل، مادر من نماز و روزه‌اش، بیکو بجا آورده الحال دختری نو است پس برطرف کن از او ادب و عذاب را و بر من است به ضمانت تو ای سید من که پنجاه سال برای او روزه و نماز بکنم، پس او را دهن کردم و در حالی نماز و روزه مسامحه شد صغری گذاشت که شبی در خواب دیدم که شور و عوغائی بر در خانه من افتاد از خانه بیرون شدم بیسم چیست؟ دیدم مادرم را بر درختی بسته‌اند و نارنج به او می‌رسد گفتند: برای چه تو را می‌رسد؟ چه گشاهی کرده؟ گفتند ما از جناب «حضر ابوالفضل» مأموریم که او را بر نیم نافتی مبلغ پول دهه من داخل خانه بدم و آن پویی که طلب می‌کردند آوردم، به ایشان دادم و مادرم را از درخت باز کردم و به عسری بردم و مشغول به حنمت او شدم.

پس چون بیدار شدم حساب کردم آن مقدار پویی را که در خواب از من گرفتند موافق بود با پول پنجاه سال عبادت پس من آن مبلغ را براناسم و بردم خدمت سید اجل «امیر سید علی». صاحب کتاب «ریاض»^{۳۴} «صواعق اللطیفه» و گفته، این یون پنجاه سال عبادت است، مستند عیم لطیف فرموده برای مادرم بکنید.

قال شيخنا الاجل صاحب دار السلام «عظم الله ناله السلام» و هي هذه الرؤيا من عظم الامر و خطر العاقبة و عدم جواب التهاون بما عاهد الله على نفسه و عفو مقام اوبيايه المتعجبين ما لا تخفى على من تأملها بغني البصيرة و مظهر الاعتبار

□ حکایت

و میر آن بر گوار از والد صالح خود نقل فرموده که در طهران، در یکی از حقایق،

دارالسلام ۱۳۶۴ ۲۴۵ مجموع محلات بوری پس از نقل این خواب فرمود این خواب گویای بر، حوالی کار اخیر حضرت پیر - حاتم کار - جای پویی سهل نگاری - به چهارهائی که حکای نماند بر من منهد شده و حاتم بوری مقام دومی بزرگداشت می‌یابد این مطلب بر کسی که با جسم بصیرت و نگاه عبودان بر در آن تأملی و غلظ

معاهد - نوشته است

در سر حمام آن خاتمی بود که او را «یادو» می‌گویند و او مصر و روره بجا می‌آورد
 روره آمدند بر یکی از معماران و گفتند می‌خواهیم برای من مخفی بنا کنی
 معمار گفت: تو از کجا بوی می‌آوری؟ گفت: سوچه کارکاری، پول بگیر و
 حمام بساز. پس آن معمار حقانی برای او صحبت معروف به اسم و اسمش
 «علی طالب» بود.

مرحوم «حاج ملا حیل» می‌گوید که وقتی بر نجف اشرف بودم که خواب دیدم
 «علی طالب» آمد به نجف اشرف در «وادی السلام»، پس من تعجب کردم و گفتم: تو
 چگونه به این مکان صریف آمدی و حال آن که تو به مصر می‌کردی و به روره
 می‌گرفتی؟ گفت: ای فلاں من مردم و مر گرفتند به عل و رحیره که ببرند به سوی
 عذاب که «حاج ملا محقق کرمانشاهی» - جزاه الله خیراً - فلاں را نائب عرف که
 برای من حج بجا آورده و فلاںی را اجیر کرد برای روره و نماز من و از برای من دکان و
 مغالیم قرار داد به فلاںی و فلاں و چیزی بر دمه من نگاشت مگر آن که ادا کرد و مرا
 از عذاب خلاص نمود؛ خداوند جرای خیر به او بدهد.

پس من پرسش از خواب پیلارستم و تعجب داشتم از آن خواب تا آن که بعد از
 مدتی جماعتی از محققان آمدند. احوال «علی طالب» را از ایشان پرسیدم. پس هر خبر
 دادند به همان نحو که بر خواب دیده بودم؛ حتی اشخاصی که نائب شده بودند برای
 حج و مصر و روره او مطابق بودند با آنچه در خواب به من گفته بود و نام برده بود؛ پس
 من تعجب کردم از صدق رؤیای خود و مطابق بودنش با واقع.

محققان مانند که این خواب مصدق می‌کند احتجاری را که وارد شده که خواب روره و
 نماز و حج و سایر خیرات به میت می‌رسد و آن که گاهی که مرده در تنگی و سخت
 است به واسطه آن عمال فرجی برای او حاصل می‌شود؛ و نیز تصدیق می‌کند احتجاری
 را که فرموده «هرچ مؤمنی بیست که در سوز و عرب عالم میرد مگر آن که روحش
 را به وادی السلام می‌برند»؛ و در بعض اخبار آمده که «گویا می‌پیمایند پس با آن که حلقه
 حلقه ششبه‌اند و با هم حدیث می‌گویند».

و حاج ملا محمد کرمانساهی مذکور از عنای احیار و صحتای ایاز بهرانی بود.

□ حکایت

از اربعینات عالم فاض و عارف کام، «فاضی سمید قمی» رحمه الله علیه نقل شده که فرمود: به ما رسیده از کسی که تهنه و محلل عمام است از اسناد اساتید م «شیخ بهاء الملک والبری العلی» که روزی رف به زیارت بعض اویاب خاں که در مقبره‌هایی از مقابر اصفهان ماوا گرفته بود. آن شخص عارف به شیخ گفت: من د بی قبرستان قبل از این روز امر عربی مشاهده کردم! و آن امر این است که: دیم جماعتی جاده‌ای را او دید در این قبرستان دهی کردند در فالان موصح و رفند. پس چون ساعتی گشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این سانه^۱ نبود متحیر ماندم به راست و چه چو در نظر کردم نا بدم که بی بوی خوش ر کجی جدی^۲ که نگاه کردم جوان خوش صو، بی در لباس منوک آست می‌رود در آن قبر، پس رفت نا رسید به آن قبر، من تعجب بسیار کردم از این و مرد آن قبر، پس چون ششست برد بی قبر دیدم مفسود شده گوی خاص در قبر شد پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه بوی حبشی شنیدم که از هر بوی جدی یابدتر بوده، پس نگاه کردم دیدم سگی می‌رود بر اثر این جوان، تا رسید به آن قبر و پهن صد پس من در تعجب مدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد بد حال و بیهوش. بی بدن مجروح، و از همی راهی که آمده بود برگشت.

من تعجب او رفند و از او خواستی کردم که حقیقت حال ر برای من بگوید، گفت: من عمل صالح این میت بودم و مامور بونم که در قبر با او باشم که ناگاه بی سگی که دیدی آمد و او عمل غیر صالح او بود من خواستم او را از قبر بیرون کنم نا او گفت به حق صحبت او، آن سگ مرا دهنی گرفت و گوشت مر کند و مرا مجروح کرد چنان چه می‌بینی و مرا گذاشت که با او باشم، دیگر نتوانسم در قبر با او بمانم، بی‌زور آمدم و نور و گذاشتم.

خون عارف مکاشف این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود است گفتی
 سخن فاضلین متجسس الاعمال و بصویرها مالمشوره لافماستجه بحسب الاحوال
 مؤلف گوید که تصدیق می‌کند بر حکایت را این خبر که «شیخ صدوق» در این
 «امالی» روایت کرده^۱ و متجسّس آن است که «قیس بن عاصم صغری» به جماعتی
 از بنی قرییم خدمت حضرت رسول (ص) رسیدند و از آن حضرت موعظه ناظمه خواستند
 این حضرت ایشان را موعظه فرمود به کلمات خویش: از جنبه فرمود ای قیس
 خدایای بیست از برای تو فریسی که دهن شود با تو و او ندانست و دهن می‌شود
 بود او و مردمانی پس اگر او کریه باشد گزافی خواهد داشت بود و اگر نیکم
 باشد و خواهد گنایب بود و محسوس نخواهی شد مگر با او می‌بویست بسوی مگر با او
 و سؤال کرده خواهی شد مگر از او پس فرار مکن از مگر صالحه زیرا که اگر
 صالح باشد انس خواهی گریخت با او اگر فاسد باشد و خشم و تبهایی نمود مگر از او و
 او عمل تو است.

«قیس» عرض کرد یا بنی الله! دوست داشتم که این موعظه را بطبع آورده بودم
 ما افتخار کنیم به آن بر هر که نزدیک ماست از عرب و هم آن را ذخیره می‌کردیم
 آن جناب فرستاد «حسن بن ابی شاعر» را حاضر کند که به نظم آورد آن را
 «صلصال بن دلهمس» حاضر بود و به نظم در آورد آن را پیش از آن که «حسن» بیاید
 و گفته:

سخر حیثا منی فخالک انما	هرین انقی فی القبر ما کان یعمل
و لابد بعد الموت منی ان تعدد	سیوم یسکد السمره فیہ فیلین
فان کنت مصولا بنی فلا تنکی	بعیر السدی یوقی به الله نثفل
فمن یصحب الاکابر من بعد موته	و من قیله الا الادی کان یعمل
لا انما الالسان ضیف لاهله	یسیم قلیلا بجهنم لم یرحل ^۲

جی ما به مشایع اعمال و صورت باطنی فی به صورت ظاهر با حالات متغیر و دائم

۱. حواله: ج ۶۴ چاپ سرو ص ۶۰۰. انصار را به ایسی سبب داده به به احتمال بن دلهمس

۲. در حقه انصار از کراهی خود قیسی متخلک. اما متجسّس شخص را که عمل او به به چارچاقی بود بر ر

شیخ صبور رحمه الله علیه، در حضرت صادق علیه روایت کرده که: حضرت عیسی بن مریم علیه گذشت به قبری که صاحب آن قبر در عذاب می‌کردند پس از یک سال دیگر دوباره حضرت عیسی از آن جا عبور کرد، دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شد؛ پس گفت: ای پروردگار من! من گذشتم به این قبر در سال گذشته دیم صاحبش در عذاب بود و امسال که بر او گذشتم می‌جویم عذاب او برداشته شده؟! پس وحی رسید به عیسی علیه که: یا روح الله! از برای صاحب این قبر هر چه صالحی بود که به حد بنوع رسیده پس اشی را اصلاح و درست کرد و ببینی ز پناه و جای ناله پس من آمریدم او را به سبب این عمل که هرندش بخت آورد.

تذکره مرگ: ایامه کم. ۱۰۰ را برای دوری که انسان را بدست می‌دهند و او می‌داند اگر به کاری مشغول عیسی بر به اسحه خضودی خدا در آن ایامه منقول است. هرگز بد از مرگ و قبل از آن هر عمل انسانی مصداق و محال بود. گله نانی معصوم. همان جویندگان خوشامست و عادی کم بین آنها دانند. سیر کوچ می‌کند. اهل بیت شیخ صفی‌الدین (۱۴) می‌شود. ۹۰ ج ۳ حدیث. در چهار ج ۲۷ و ۲۸ ج ۱۵

فَصْلٌ

✓ یکی از مداول هونبای آخرت «قیامت» است

که هولش عظیم، بیکه از هر هول اعظم و فرعون فرغ^۱ کبر است و حق تعالی در وصف آن فرموده: **ثَقُلَتْ فِي الصُّمُوءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيَكُمْ لَانْقِدَ** «لنگین و گران و عظیم است قیامت از حیث سرائد و هوبدی آن، در اسمانها و زمین یعنی در اهل آن‌ها از سادنگه و جی و انس بیاید شما را مگر ناگه». *

عطب بوبدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام از خبرئین پرسید کی قیامت برپا خواهد شد؟ خبرئین چو اسم قیامت شنید تره گرفت و را به خدی که افتاد و عشن کرد^۲ پس چو به حال آمد گفت یا روحالله بیست مسؤل به امر پیام علم از سائل پس آیه سریعه ر که ذکر شد خواند^۳

و شریح جلیل عی بن ابراهیم قمی رحمته الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسینه بود و خبرئین مرد آن حضرت بود که نگاه نظر خبرئین به جانب آسمان افتاد و رنگش تغییر کرد از ترس به خدی که مانند رعمرس شد پس خود را جسیانید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به این حضرت پناه برد.

پس حضرت رسول اکرم به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، دید ملکی در
 که بر کرده مسرور و معرب را که گویا شهاب زمین است پس آن ملک رو کرد به
 یحییٰ بن زکریا و گفت: یا محمد ﷺ، من رسول خدایم به سوی تو که تو مجتبر سازم که
 پادشاه باشی و رسول، پهر است به سوی تو، و همه باشی و رسول؟ پس حضرت
 التفات کرد به سوی جبرئیل دید رنگش به حال اول برگشته و به حالت آمده، جبرئیل
 عرض کرد بلکه احتیاج کنید که سور و همه دانسید پس یحییٰ بن زکریا گفت: می‌خواهم
 سوره و سوره باشم، پس آن ملک پای راست را بلند کرد و گذاشت در میان آسمان دنیا
 و پای چپ را بلند کرد و گذاشت در آسمان سوم، بعد از آن پای راست را گذاشت در
 آسمان سوم، به همین نحو و بنا آسمان هفتم.

هر اسمی را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک شد تا آن که به اندازه
برخ کوچکی شد پس محضرب رو به جبرئیل کرد و فرمود همانا مشاهده کردم از تو
پرس شدیدی و ندیدم چیزی را که مرا بیشتر برسانیده باشد از معیبر کنش رنگا نو؟
جبرئیل گفت: یا سوار الله! هر ملاحت مفرده آیا دانستید که این ملک کی بود؟ این
اسرائیلی «حجبت الرب» بود و از زمانی که حق تعالی اسمانها و زمین را خلق فرمود از
مخالف خود پائین نیامده من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که آمده
است برای برپا کنش فیاض، پس از برپایی قیامت رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده
فرمودید پس چوین دیدم که برای امر فیاض نیامده بکنه حق تعالی چوین سنا را
برگزیده به جهت بزرگی شما او به نزد شما فرستاده، رنگم به حال اوّل آمد و نفسم
به سوی من برگشت. انجیر^۲

و در روایتی است که: هشت ملک مغربی و ده آسمانی و ده زمینی و ده بادی و ده کوهی و ده صحرایی و ده دریائی مگر بر که بتوسعه از ور جمعه: برای آن که فیاض برید می شود در آن.^۳

بیحد مراد آن ناسد که یک نفر و جدا و بی‌صورت است. برآمده به این معنی که اینجا آمده. لا محاله نام ناسدنه را با این

نعم، در این مسیر و به‌نگاه برای (بخلات) قوم یوحنا با تحولات (بخلات) العالم (عالم)

[illegible]

یك صیحه ای كه باقی ماند میقی مگر آن كه رنده سود و همان رنده ای مگر آن كه
 میزد، مگر آنها كه جدا خواسته میزد. پس یك صیحه دیگر بر ایشان رنده سو نه
 تمامی رنده می شود و صف بگشاید و آسمان شكافته شود و كوهها منالشی و بر كند
 شود؛ و پاره ها از آتش جهنم جدا سود و مانند كوه ها و افكنده شود؛ پس همان صاحب
 روحی مگر آن كه دس كنده سود و گنهش را یاد كند و مشغول به خود سود مگر
 کسانی كه جدا خواسته باشد؛ پس كجایی نو نای عمرو و بی؟ عمرو گفت همان مر
 می سوم امری را كه عظیم و بزرگ است

و به حدی قیامت هولناك است كه امولت و مردگان در عالم یرخ و هیر یر هول و
 وحشت آن را دارند به نحوی كه بعضی از مردگان كه به دعای اولیاء خدا رنده شده اند
 دیده شده اند كه موهایشان تمام سفید بوده؛ سبب سفیدی موی آنها را پرسیدند؛ گفتند
 ما را وقتی كه امر كردند به رنده سحر، گمان كریم كه قیامت بر ما شده و از وحشت و
 هول و قیامت تمامی موهای ما سفید شدند^۲

یك ما در اینجا ذكر می كنیم بعضی چیزهایی را كه سبب تخلص از شدائد قیامت
 و ایمنی از قریح اكبر خواهد بود و آنها ده امر است

اول: روایت شده است هر كه بخواند سورۃ «یوسف» ۴۰ در هر روز ۳۰ بار
 سب، روز قیامت كه مبعوث شود جمال یوسف باشد و برسد به او قریح و
 ترسی، روز قیامت^۳

و از حضرت امام محمد باقر ع مروی است: هر كه بخواند سورۃ «احقاف» را در
 نمازهای فریضه و نافله، حق تعالی او را مبعوث فرماید در خمیه انبیایی كه ایمن و
 بی برسد^۴

و از حضرت امام جعفر صادق ع مروی است: هر كه بخواند سورۃ «احقاف» را در
 هر شب یا در هر جمعه، برسد به او ترسی در دنیا و ایمن گرداند حق تعالی او
 ترس روز قیامت^۵

۱. بخارج ۶ ص ۶۶۵، ۳۸ ج ۲۸

۲. بخارج ۶ ص ۶۶۵، ۳۸ ج ۲۸

۳. بخارج ۶ ص ۶۶۵، ۳۸ ج ۲۸

۴. بخارج ۶ ص ۶۶۵، ۳۸ ج ۲۸

۵. بخارج ۶ ص ۶۶۵، ۳۸ ج ۲۸

و نیز از آن حضرت مسمو آمده هر که بخواند سوره «والعصر» در نمازهای نافله خود مبعوث شود روز قیامت به صورت سعید و روشن و متاثر به حده گشوده باشد و چنانچه روشن باشد تا داخل بهشت شود.

دوم شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که حرام و معصیه کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده، یعنی گرداند حق تعالی او را از فرع و درس دور قیامت^۴

سوم و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که بمیرد در راه مکه حواه در وقت روزه باشد یا در وقت برگس، بهم و بی درس گردد از فرع کبر یعنی درس بزرگ دور قیامت^۵

و شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که بمیرد در یکی از دو حرام، یعنی حرم مکه و حرم مدینه - زَادَ مِنْهُ الشَّرُّ وَ نَقِظِمَا - حدود مبعوث فرماید او را از حصه آنهاییکه بهم و بی درس^۶

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که دفن شود در حرم یعنی مکه معصمه بهم گردد از فرع اکبر^۷

پنجم شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده: هر که بیس بد او را فاحشه ای^۸ یا شهوانی، بیس جناب کند از آن به جهت ترس از خداوند - عز و جل - حق تعالی حرام فرماید بر او آتش جهنم را و ایمن گرداند او از درس بزرگ رود قیامت^۹.

۱. بخاری ج ۴ ص ۲۶۸. ب ۱۵ ج ۴۶.

۲. بخاری ج ۷ ص ۳۰۴ ج ۸۲ من و انزل علیه فی الاسلام. انکه الله بی فرع يوم القيامة

۳. بخاری ج ۷ ص ۳۰۴ ج ۸۵ من و انزل فی طریق مکه فاجابوا جلتها ابن من الفرع الاکبر يوم القيامة

۴. بخاری ج ۷ ص ۳۰۴ ج ۸۵ من مات فی احد الخضرین یقینه الله من الاکبر

۵. بخاری ج ۷ ص ۳۰۳ ج ۸۵ من دس فی الحرم ابن من الفرع الاکبر

۶. فاحشه یعنی زن نامهربان که از حد بگذرد و باده

۷. بخاری ج ۷ ص ۳۰۳ ج ۸۶ من غرست له فاحشه او شهوان فاحشه من مدافعه الله عز و جل حرم الله علیه النار

۸. فاحشه من الفرع الاکبر

ششم و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که دشمن گیرد نفس خود را نه مردم را، ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس رور قیامت.^۱

هفتم شیخ اجل «علی بن ابراهیم قمی» از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده: هر که فرو خورد خشم خود را و مثال آن که ممکن باشد نو را که خاری کند و روان گرداند آن را، هر کند خدایند در نور از امن و ایمان رور قیامت.^۲

هشتم حق تعالی در سوره من فرمود: **مَنْ جَاءَ بِالنَّفْسِ فَلَهُ حِثٌّ بِهَا وَهَمٌّ مِنْ فِرْعَیْ یُؤْمِنُ آمَنُ**^۳. یعنی: هر که آورد در رور قیامت حسه را، پس از برای او صد بهتر از آن و ایشان از قزح آن رور میمند.

از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده که فرمود حسه در این آیه، معرفت و ولایت و محبت با اهل بیت است.^۴

نهم شیخ صدوق از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هر که اعانت کند برادر مؤمن اندوختگی شمه را، از توانائی خود و آسایش نهد نو را از غم و اندوهش، یا یاری کند او را بر قصد حاجتش؛ بزی او باشد از حق تعالی بعناد و دو رحم که یکی از او را حق تعالی در دیدار او مرحمت فرماید که اصلاح کند به آن امر معاشش را و بخیره نماید هفتاد و یک رحمت دیگر را برای قریب و دورهای رور قیامت او.^۵

مؤلف گوید که در خصوص فضلاء حوایج بواخرین ذیلی روایات بسیار نقل شده از جمله از حضرت امام محمد باقر ع مروی است که: کسی که بیرون بی حاجت برادر مبسمان خود، حق تعالی او را در سببه هفتاد و پنج هزار فرسخه در ورده و برسد قدمی مگر آن که بویسد برای نو حسه و محو فرماید از او سیئه، و بالا برد برای او درجهای و چون فارغ شود از حاجت او بویسد برای او اجر کسی

۱. بخار ج ۷ ص ۳۰۳ ج ۱۵۹ من تحق ثلثة ذون الثانی، **أَفْضَلُ اللَّهِ مِنْ فِرْعَیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ**

۲. **مَنْ كَلَّمَ غَیْطاً وَهُوَ یَلْقِیْ عَلَیْهِ نَفْثَ اللَّهِ قَلْبَهُ فَنُشَاوِ اِیْمَانٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ** بخار ج ۳۴۷ ص ۱۵ ج ۶۳

۳. سوره آل عمران ۸۹

۴. بخار ج ۷ ص ۱۶۷ من حدیث ۵۴. **فَالْحَسَنَةُ وَاللَّهُ وَالْإِیْمَانُ وَبِرَّ الْمُسْلِمِ**

۵. مسند کافی ۶۹۶۷ باب تاریخ کرب المص ۱ ج ۱

که حجت و عمره بجا آورده باشند^۱

و از حصر صادق علیه الصلوة و السلاوة معقول است که: «قصاء حاجب مرد مؤمنی افضل است از حجت و عمره و حجت و عمره تا ده حج^۲»

و روایت شده که در پی اسرائیل هرگاه عبادی ده هجرت عباد می‌رسید اختیار می‌کرد از همه عبادت، کوشش و سعی کردن در حاجت‌های مردم را.^۳

و شیخ جلیل^۴ «شأن ابن جبرئیل علی» روایت کرده است از حصر رسول الله ﷺ که در شب معراج این کلمات را دید که بر در سوم بهشت نوشته شده: لا اله الا الله محمد رسول الله علیه و آله، از برای هر چیری حجت^۵ است و حجت سرور در حرب چهار حصت است: نسبت مالیت بر سر یتیم، و مهریانی کردن بر بیوه‌ری، و رفتن بر حاجب مؤمن، و هجرت و پستی از فقر و مسکین^۶ الی غیر ذلک؛ لهدی و بزرگی تین چنین بهنام است. قصاء خوانج مؤمنین دانستند و حکاماتی از این در پی باید نقل شده که جای نقلش نیست.

دهم شیخ کلینی^۷ از حصر امام رضا علیه السلام نقل کرده که هر که بیاید بر قبر برادر خود و بگوید نسبت خود را بر قبر و بخواند: اَنَا فَرَّقْتُ بَيْنَ هَذِهِ الْقَدْرَةِ رَهْفَتِ مَرْبَبِهِ يَمُنْ كَرَّدَ رُورِ عَرَجِ اکبر^۸

مؤلف گوید که بر روی دیگر است که رو به قبده کند و دست بگذارد روی قبر و این ایمن بپوشد از ترس بزرگ رور قیامت؛ ممکن است برای خواننده باشد چنانچه ظاهر خبر است، و محتمل است برای میب باشد چنانچه در بعضی روایات ظاهر می‌شود

و این فقیر دیدم در مجموعه‌ای که نصیح اجل آفتاب، «ابو عبدالله محمد بن مکی

۱. ج ۳ ص ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴

عالمی» معروف به «شیخ شهید» به ریارت قبر اسناد خود شرح جلّ عالم فخر
 المحققین بجلّ ایضاً الله علامه حتی ارضوان الله عنیهم جمعین) آمد و گفتم بعل
 می‌گم از صاحب بن قیر و او نقل کرد از وائل ماجدش به سعد حو، از امام رضا علیه که
 هر که ریارت کند قبر برادر مؤمن حو، ر و بخواند بر او سوره قدر را و بخواند «اللّهُمَّ
 جاف الأَرْض عن جُبوبهم و صاعد النک ارواحهم و ارفع منک رضوان و سکن السهم من
 رحمتک ما قتل من و خذلهم و توبس و خذلهم، انک علی کل شئ قدير» یعنی سود از
 فرع اکبر، حوائص و صیت.^۱

مؤلف گوید که: قبر فخرالمجتمین به بنابر آنچه از کلام مجلسی بول در شرح فیه
 ظاهر می‌شود در نجف اشرف است، و شاید مراد یک قبر والدش علامه (رحمة الله
 علیه) در ایوان مطهر باشد.

۱. مسنون این روایت از نو روایت مسند منسوب یکی در حاشیه ج ۳ ص ۲۹۵ و یکی ۱۰ ص ۳۰۰.

فَصْلٌ

از جاهای هولناک قیامت ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون آید

و این ساعت یکی از سه ساعتی است که صاحبزین ساعات و وحشت‌گیزین آنهاست بر فردوس آدم.^۱

حق تعالی در سورهٔ مدح فرموده: *فَنُزِّلُهُمْ بِخُوضُوٍّ وَمِغْنُوٍّ* - ای آخر السوره^۲ یعنی بگذار پس ر که وارد شوند در باطل خود و بازی کنند تا ملاقات کند. و خود را؛ و وری که موعود شده‌اند. و وری که بیرون آیند از قبرهایشان در حالی که شتاب کننده باشند که گوید به سوی عکمی برپا شده سرعت می‌کنند، چنان که بشکر پراکنده که علم خود بر برپا پیوسته به جانب آن شتاب‌کنان رود. و حال که جسمانشان فرو افتاده که نمی‌توانند از هوش بصر کنند و فرو گرفته‌اند ایستای را حواری این است از وری که وعده داده می‌شدند.»

از ابن مسعود روایت شده که گفت: من تسبیح خودم در حدیث حصر امیرالمؤمنین^۳ که آن جناب فرمود: همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقعی هفتاد سال؛ بول موقف بیرون آمدن از قبر است که چنان می‌سوزد هفتاد سال به بدین

۱. بخروج ۷ ص ۱۵۴، روایت ۱۸ و ۶۹.

۲. سوره ۷۰، ۷۱، ۷۲ به چند پایه ایست: ... حَشَىٰ لَّكَ لَمَّا يَرْضَهُ الَّذِي يُؤْهِدُونَ يَزِيدُ يَخْزِيهِ مِنَ الْأَجْدَابِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفَّضُونَ فَخَشَعَهُ الْأَكْبَابُ لِمَنَ تَرَعَهُمْ ذَلَّ ذَلِكُ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُرْعَوُونَ.

برهنه و یای برهنه را حال گرسنگی و تشنگی: پس هر که بیرون رود در ظهر خود در حالی که ایمان نداشته باشد به حد و به بهشت و دوزخ و نعمت و حساب و قیامت و مقر باشد به حد و تصدیق کننده باشد پیغمبرش را و آنچه را که از جانب خدا آمده، بجا خواهد یافت از گرسنگی و تشنگی.^۱

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: **وَبِكَ يَوْمَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِتْنَةً الْأَوْبِينَ وَالْآخِرِينَ نَقَاشِ الْحَسَابِ وَ جَرَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعًا قِيَامًا فَدَ الْجَهَنَّمَ الْأَعْرَقُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَحَسَنَتْ حَلَامِنَ وَ جَدَ يَفْزَعُهُ مَوْصَعًا وَ بِنَفْسِهِ مَسْجَعًا**^۲ «وصف کرده آن حضرت، روز قیامت را و بیرونی من مردم از بهرگاه فرموده که آن روزی است که جمع می‌فرماید حق تعالی در آن خلق اولین و آخرین را برای سیدگی به حساب ایشان به دقت و صافیه، و جز دادن پس در موفّق عملانی، و حال مردم در آن روز به این نحو است که خالص و فروتن هستند، و عرقهای ایشان بهیچای ایشان رسیده و مهمی پس در به سختی و شدت می‌جیبانند و او همگی مردم حالی آن کسی بهتر است که برای قدمهای او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد، محلّ نفس دانسته باشد.

و سیح کلیسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: مثالی مردم، روز قیامت در وقتی که استاده‌اند برای امر پروردگار عالمین، مانند تیر است در ترکش؛^۳ یعنی همچنان که تیرها را نشانه کرده در ترکش جای می‌دهند به حقی که از سگی جای بکار می‌خورند، همین طور جای آدمی میر سگ است در آن روز به حدی که بیست از برای او مگر موصع قدم او، و قدرت ندارد که از محلّ خود جدا شود.

و بالجمله این موقفه موقعی است عظیم و شایسته است در اینجا ذکر کنیم چند خبری در حال بعضی اشخاص در وقت بیرون آمدن ایشان از قبرشان.

۱. بخاری ج ۸ ص ۴۳ ۲. نهج البلاغه فیصل الامامه ص ۲۹ بخاری ج ۷ ص ۶۶
۳. دروسه کافی ۳۳، عنه، بخاری ج ۶۶ ۴. ج ۴۳

● اول

«شیخ صدوق» روایت کرده از ابن عباس از حضرت رسول ﷺ که آن حضرت فرمود شک کنید بر فصل علی بن ابی طالب چه برانگیخته شود روز قیامت از قبر خود و در گمراهی او طوقی باشد از آنس که در آن سیصد سعه باشد که بر هر سعه‌ای از آن سیطانی باشد که رو بر سر کند در روی او و آب دهی افکند در صورت او

● دوم

شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند تبارک و تعالی برانگیزانند روز قیامت مردمانی را از قبرها بشناسد که بیسته باشد دسمه‌اینان به گردنهاشان به حذی که قدرت مشابه باشد که بگیرند به دسمه‌اینان به اندازه یک سر انگشت یا ایشان ملائکه باشد که سر برش کنند ایشان را سر برش سختی بگویند «این اشخاص کسانی هستند که صبح کردند خیر کمی از خیر بسیار را به اشخاصی هستند که حق تعالی به ایشان عطا ناده پس صبح کردند ایشان حق خدا را که در اموالشان بوده»^۱

● سوم

شیخ صدوق روایت کرده از حضرت رسول ﷺ در حدیث طویلی که تهر که بقامی و سخن چینی کند مابین دو نفر مسلط کند حق تعالی بر او در قبرش آنس که بسوزاند او. و روز قیامت: پس چون از قبر خود بیرون آید مسطح فرماید حق تعالی بر او مار سیاه بزرگی که گوسفند او را به دهنش بکند تا داخل جهنم شود.^۲

● چهارم

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر که پو کند چشم خود را از نگاه کردن به ربه نامحرم، حق تعالی محسوس فرماید او را روز قیامت در حالی که موج دور کرده باشد او

بخارج ۷ ص ۲ - ج ۸ + ۲. بخارج ۷ ص ۹۷ - ج ۸ + ۶۷ از خروج کافی ۴۲۸ ۷۳
۳. بخارج ۷ ص ۹۷

ر به میخفتای آتشی، نا حق تعالی حکم فرماید مابین مریض پس امر شود که تو را
بیزد به آتش

● پنجم

و نیز از آن حضرت صدوق^۱ ائمه علیه روایت کرده که فرمود: سارِبُ الْحَمَرِ محشور
شود. روز قیامت در حالی که رویش صباه و چشمهایش کیود و مین و کج شده باشد
کج دهانش و جاری باشد آب دهانش، و بیرون کرده باشد ریاس را از قفایش^۲
و در علم الیهین محذوف فیض است که رویش شده در صحیح کد. سارِبُ الْحَمَرِ
محشور شود روز قیامت در حالی که کورهای در گردنش است و قدح در دسرس و
بوش گندیده‌تر است از هر مرداری که بر روی زمین است. لعن می‌کند او را هر که
می‌گیرد بر تو از حلاقیق^۳

● ششم

شیخ صدوق از حضرت سارِبُ یَیْیَ روایت کرده که فرمود: می‌ید. روز قیامت
شخص دورو در حالی که بیرون کرده ریاس را از قفای خود و یک ریان دیگر است
برای او که بیرون آید. ده از پیش‌رو در حالی که شعله می‌گشاید ر بش تا افروخته کند
جسد او را؛ پس گفته شود این است آن کسی که در ثقی دورو و مو یان بوده و شناخته
می‌شود به این روز هیامت^۴

و بدانکه چیرهایی که باقی است برای ین موقف بسیار است و ما
به چند چیر از آن اشاره می‌کنیم.

عقب الامامی ۲۴۸ صدوق ۲. ح ۲ ج ۱۸ ب ۵۱ ج ۳۷

۳. وایم مابین

بگریستن گریستن آرد بهار
دیده در بوفته و دل ر گور
رلف مرغول^۵ خوب در باتند (منه)

مخگر درینان کسه هر کنار
باهدان زمانه خرد و سرگر
چند منور^۶ دل کمال باشد

۴. موی پیچیده شده

۵. بهار ج ۲ ص ۲۱۸ ج ۳۰

۶. چچ و تکب

● اول

در حدیثی وارد شده که هر که تشییع کند جنازه‌ای را حق تعالی مؤکل فرماید بر او ملائکه‌ای که با یشان باشد رایانی^۱، تشییع کند او را از قبرش تا محضرش^۲.

● دوم

شیخ صدوق^۳ از حضرت صادق^۴ روایت کرده: هر که بر طرف کند از مؤمنی انبوهی، حق تعالی بر طرف کند از او انبوه‌های آخرت را و بیرون آید از قبر خود بر خالی که دوش خنک و سرد باشد.^۵

● سوم

«شیخ کلینی» و «صدوق» بر «شدر صیرفی» روایت کرده‌اند: هر چه طوالتی که گفت، فرمود حضرت صادق^۶ که: چون حق تعالی مؤمن را از قبرش بیرون آورد، بیرون سود با او مثالی؛ یعنی فاللی و کالبدی که پیش وی او باشد، پس هر چه ببیند مؤمن، هولی از هویهای روز قیامت، آن مثال به او گوید. انبوهناک مسو و سرور و مزده یاد تو را به سرور و کرامت از حق تعالی و پیوسته او را سار و دهد تا در مقام حساب؛ پس حق تعالی حساب کشد او را حساب امثالی و امر فرماید او را به بهشت و آن مثال در جلو تو باشد پس مؤمن گوید به او: خدا حمت کند تو را خوب و بقی بودی برای من. بیرون آمدی به من از قبر من و پیوسته بشاد تا داری مرا به سرور و کرامت از حق تعالی تا دیدم من آن را پس نو کیستی؟^۷

گوید من آن سرور و سلامی هشتم که داخل کردی بر برادر مؤمن خود در دنیا، حق تعالی خلق فرموده مرا از آن تا بشار و دهم تو.^۸

بر شده‌اند

۳. بهار ج ۷ ص ۲۰۸ ر ۵۸ ۹۸

۴. بهار ج ۷ ص ۱۹۸ ر ۱۶ به نقل از کافی ج ۱۲ باب تفریح کرب السوین ص ۹۹ - ۲۰۰ ج ۳: من نفس عن مؤمن
کربة نفس الله عنه کرب الاجزاء و خرج من قبره و خرج القواد.

۵. بهار ج ۷ ص ۱۹۷ ر ۶۳ ص ۲۸۳ اصول کافی ج ۱ ص ۹۴ - بهار ج ۳ ص ۱۹۷ ص ۱۰۰

● چهارم

و نیز «شیخ کیسی» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که بیوشاند برادر مؤمن خود را با لباس زمستانی یا تابستانی، حق است بر حق تعالی که بیوشاند او را، بر جامه‌های بهشت، و آن که اسای کند بر او سحسی‌های مرگ را، و گشاید کند بر او قبر او را و آن که وقتی که از قبر خود بیرون آید ملاقات کند ملائکه را به مردم؛ یعنی ملائکه او را بشارت دهند و اشاره به همین است آیه شریفه: **وَنُنَقِّبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَئِذٍ الَّذِي تُكْتَبُ عُذْرُكُمْ**

● پنجم

«سید بن طاووس» در کتاب «إقبال» روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کسی که بگوید در ماه شعبان هزار مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكُ لَاحُدَهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** بیویست حق تعالی برای او عبادت هزار سال و متوجه کند از هفتاد هزار سال، و بیرون یابد از قبرش روز قیامت و رویش درخشش باشد مانند ماه شب چهارده و از صدیقین نوشته شد [شود] ^۲.

● ششم

حزینلی دعای جوشی کبیر است در اول شهر رمضان ^۳

✓ **هَقَمْتُ ذِكْرَهُ حَتَمٌ**

شایسته است که ما در اینجا یک چیزی که مناسب مقام است نقل کنیم، شیخ اجل «امین الدین طبرسی» (رحمته الله علیه) در «مجمع البیان» نقل کرده از «ابراهیم بن عازب» که گفته: بنشین بود (معماد بن حنبل) نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منزل آنی ایوب انصاری، پس «معماد» گفت، یا رسول الله! خبر ده از قول حق تعالی «سوم

۱. اصول کافی ۲/۵۲۲ ج ۲، بحار ۷ ص ۱۳۸ و ج ۷ ص ۲۸۰، سوره ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸

بُفَتحَ قَبِي الصُّوَرِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا. یعنی، روزی که دمیده شود در صور پس بیایید شما
فوج فوج؟

حسرت فرمود: ای معاذ سؤال کردی از امر عظیمی، پس ها کرد چشمهای خود
را^۲ پس فرمود محسور شوند ده صنف از امت من متفرق و پراکنده که حناوند حب
کرده ناسد ایشان را از مستعاض و تقبیر داده باشد صورتساز را به این صورها؛ بعضی
به صورت پوریه باشند، بعضی به صورت حوکهها، بعضی نگوسار باشند به این طریق
که یاه ایشان از بالا و صورت ایشان از زیر و بکشد ایشان را به صورتی به محشر،
بعضی کور باشند که رفت و آمد کند، بعضی کرا و گنگانی ناسد که چیر فهم نکند،
بعضی بکشد رانهایشان را پس روان باشد چرک از دهانشان عوصی اب دهانشان به
بحوی که بید سمرند ایشان را اشخاصی که در قیامت جمع شده اند، بعضی بریده باشد
دسته و یاه ایشان، بعضی آویخته ناسد به نههای درخت آتسی، بعضی گسیده تر
باشد از مرزبان، بعضی پوشیده ناسد جبهه های تمام و دراز از فطرات^۳ که تمام انسان
ایشان را گرفته باشد و جسیده باشد به پوستهای ایشان، پس آنهایی که به صورت
پوریه اند ایشان اشخاصی هستند که سخن جیبی و نمایی می کنند و آنها را که به
صورت حوکه باشند ایشان اهل سخت یعنی کسبه های حرام مثل رسوم و افات آنکه
نگوسارند پس خورندگان را می باشد و آنانکه کورند کسانی هستند که به جور حکم
می کنند و آنانکه کر و گنگ می باشد اشخاصی هستند که به عهدی خوب عجب
می کنند و آن که می کنند رانهایشان را علما و فضیلتان که مخالفان است
با اقوالشان و آنانکه دسته و یاه ایشان بریده است کسانی باشند که ادب می کنند
همسایگان^۴ و آنانکه به در آتسی آویخته شده اند کسانی هستند که سعیت و
سخن جیبی می کنند برای مردم برد سلطان، و آنانکه گدیده برند از مردم اشخاصی
هستند که بهره می برند از سهوا و لذات و مع می کند حق خدا را که در اموال ایشان
است و آنانکه پوشیده اند جبهه های از فطرات پس رسانند اهل حجر و کبر^۵

۲. عیا مولای محمد که فرمودند (نه)

۱. سور ۷۸ آیه ۸

۳. مجمع البیان ج ۶ ص ۳۶۳ دلیل تفسیر ۱۸۲ سورة حج

۴. سرب گندیده

فَصْلٌ

✓ یکی از مواقع مجهوله قیامت موقف میران و سنجیدن اعمال است

قال الله تعالى في أوائل سورة الأعراف: وَلَنُورِثُ يَوْمَئِذٍ الْحَقَّ مِمَّنْ تَلَقَّتْ مَوَارِئَهُ^۱ فَاوْبِكُكُمْ هُمْ الْمُفْلَحُونَ وَمِمَّنْ خَفَّتْ مَوَارِئُهُ فَاُولَئِكَ الَّذِينَ خُمِرُوا^۲ عَنْهُمْ مَا كَانُوا بِآبَاتِنَا يَتَذَكَّرُونَ^۳ یعنی، ورث و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است پس هر که سنگین باشد برازوهایی او یعنی حساب او پس ایشانند رستگاران و هر کس سبک باشد برازوهایی او پس ایشانند که ریای کردند جاهلهای خود را به سبب آنچه بودند که به آیات ما ظلم می کردند، یعنی انکار می کردند عوض آن که تصدیق کنند.

و در سوره «قارعه» فرموده: الْقَارِعَةُ الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ؟ نَا آخِرُ سُورَةِ قَارِعَةٍ بَعْنِ، قیامت، به جهت آن که می گویند ذلک را به فرع و درس؛ پس معنی چنین باشد «قیامت و چیست قیامت؟» و چه دان کرد تو. که چیست آن؟ روری که می یاشند مردم مانند پروانه پراکنده، و می یاشند کوه ها مانند پشم رده شده و جارچی شده، پس اما آن که گران آمد سنجیده هایش یعنی حسرت نام و حیرانش پس او در شگسی است مستعیده و اضا آن که سبک آمد سنجیده هایش پس مواویش هاپه است، و چه دان کرد تو که

۱. مضمون گفته شد، سبب آن که مبرزی را به صحنه جمع حق تعالی ذکر فرموده می شود بی باشد که هر نوع از انواع طاقت را میزائل باشد و می شود بر جمع مرور. باشد پس ابتدائی سنجیده او همه. ۲. سوره ۷ ایه ۸ و ۹.

چیسست هاویه^{۴۹} از آنشی اسم بسیار سوزنده.

بدانکه برای سنگین کردن میزان عمل شایع هیچ عملی مثل صلوات بر حضرت رسول و آل آن جناب (صلوات الله علیه) و من خوش خلق باشد، و من در بحث به ذکر چند خبر در فصیلت صلوات و سه روایت و چند حکایت در خوش خلق کتاب خود زیست می‌دهم.

✓ اما اخبار در فصل صلوات

● اول

شیخ کلینی (رحمة الله علیه) به سند معتبر روایت کرده که حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق (ع) فرمودند گناسته نمی‌شود در میزان چیزی سنگین بر از صلوات بر محمد و آل محمد (صلوات الله علیه) جمعین، و همان گذاشته می‌سود عمل شخص در میزان پس سبک باشد میزانش، پس بیرون آورند صلوات بر و بگذارند بر میزانش پس سنگین شود میزانش^۱

● دوم

از حضرت رسول (ص) مروی است که هر مودعی در روز قیامت نزد میزانها، پس هر که گناهانش بسیار باشد که کف سیئاتش را سنگین کند، بیرون من صلوات او را که بر من هرسانده تا سنگین کنم به آن کفه حسناتش را^۲

● سوم

و نیز شیخ صدوق (رحمة الله علیه) از حضرت امام رضا (ع) نقل کرده که هر مودعی که قدر ندانسته باشد بر چیزی که گناهانش را بر طرف کند پس بسیار صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد که آن، حراپ و ویران می‌کند گناهان را^۳

۱. بحار ج ۹۵ ص ۴۹ و ۱۵۶ اصول کافی ۴/۱۶۲ باب الاثمه علی الناس و در بیسته ج ۱۵

۲. کتاب الاعمال ۱۳۱ عنه بحار ج ۹۴ ص ۵۶ ج ۳۹

۳. غیر از اخبار ۲۹۴ عنه بحار ۳۷/۸۳ ص ۶۹ ج ۲

● چهارم

در دعوات راوندی نقل است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هر که صلوات بفرستد بر من هر روز سه مرتبه و بر هر شب سه مرتبه از روی محبت و شوق به من، حق است بر خداوند عزوجل - که بیامرزد گناهان او و آنکه در این شب و آن روز کرده باشد^۱

● پنجم

و نیز از آن حضرت مروی است که: در رؤیای دیدم عمرو بن عبدالمطلب و برادرش جعفر بن ابی طالب را که در پیش آنها طبعی است از سیر، پس یک ساعتی از آن میل کردند پس از آن، سدر میگل شد به انگور پس یک ساعتی از آن خوردند پس از آن انگور رطب شد، پس یک ساعتی از آن میل کردند من نزدیک یسای رفتم و گفتم: پدرم فدای شما باد: چه عملی یافتید که از همه اعمال افضل باشد؟ گفت: «پدرای و مادرای تو باد، یافتمیم ما افضل اعمال بر صلوات بر تو، و سفایت آب، و محبت علی بن ابی طالب ﷺ»^۲

● ششم

و نیز از آن حضرت مروی است که: هر که صلوات بفرستد بر من در کتابی، پیوسته ملائکه: وای او اسمعار کنند ماناسی که اسم من در آن کتاب است^۳

● هفتم

«شیخ کلیبی» از حضرت صادق علیه روایت کرده که هر مومن هرگاه ۶۰ مرتبه صلوات بخواند، پس بسیار بفرساید صلوات بر او، پس به دروسی که هر که صلوات بفرستد بر پیغمبر ﷺ یک مرتبه، صلوات بفرستد حق تعالی بر او هزار صلوات در هزار صبح از ملائکه، و باقی مانند از مخلوقات الهی چیزی مگر آن که صلوات فرستد بر او بده به جهت صلوات خدا و صلوات ملائکه است پس کسی که رغبته بکند از این^۴ پس او

۱. بحار الانوار ج ۲۸ ص ۶۴۰ تا ۶۴۱ ج ۶۴

۲. بحار الانوار ج ۲۸ ص ۶۴۰ تا ۶۴۱ ج ۶۴

۳. پس کسی که از این همه ثواب بخواهد بکند باید این است که

جاهلی است معروف که بیزار است از تو خدا و رسول و اهل بیس^۱

فقیر گوید که شیخ صدوق در «معانی الاخبار» روایت کرده از حضرت صادق علیه در
صعی «إِنَّ اللَّهَ وَ مَا تَكُنْتُمْ تُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» الایة، که آن حضرت فرمود صلوات بر
خداوند عز و جل رحمت است و از ملائکه ترکیه است و بر مردم دعاست.

و در همان کتاب روایت است که داود گفت: ای چگونه صلوات بر سیم بر محمد
و آل محمد؟ فرمود: می گویند صلوات الله و صلوات ملائکه و اعیان و رؤس و
جمعیه علیه صلی و آل و صحبه و للسلام علیه و علیهم و رحمة الله و بركاته. گفت:
گفتم چه ثواب است برای کسی که این صلوات بر سیم بر سرستند؟ فرمود ثوابش
پیروی اهلش در گناهانش است مثل روزی که از مادر متولد شده است^۲

● هشتم

«شیخ ابوالصوح رازی» روایت کرده از حضرت رسول ﷺ که فرمود: در شب معراج
چون به آسمان رسیدم ملکی دهم هزار اسم داشت در هر دسی هزار انگشت و
مشغول بود به حساب کردن و عصاره کردن به انگشتان از جبرئیل پرسیدم نه کیست
این ملک و چه چیز حساب می کند؟ جبرئیل گفت: این ملکی است موکل بر
دانه های باران، حفظ می کند نه چند قطره از آسمان به زمین آرد؟ پس من گفتم
به آن ملک که به می دانی از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق کرده است چند قطره
باران از آسمان به زمین آمده است؟ گفت: یا رسول الله قسم به آن جدایی که تو را به
حق رسانده به سوی خلق غیر از آن که من می دانم چند قطره نازل شده از آسمان به
زمین نه تقصیل می دانم چند قطره به دریای فرود آمده و چند قطره در بیابان و چند
قطره در معصوره^۳ و چند قطره در بیستان و چند قطره در شور و زار و چند قطره در
قیرستان! حضرت فرمود من تعجب کردم از حفظ و تذکر او در حساب خوب پس گفت:
یا رسول الله! با این حفظ و تذکر و دانسته و انگشتان که دارم حساب کردن یک چیزی

بخارج ۹۴ ص ۵۲ ج ۲۲، سور کافی ۲۹۲۶ باب قطره علی القس و علیا بیت ۶

۱... صلی الاخبار ۳۶۸ عنه بخارج ۵۵۱/۴ باب ۲۹ ج ۲۷ ۲ ابتدای

یا قدرت مدام گم می‌کند، کدام حساب است این؟ گفت: قومی را است تو که در جایی حاضر می‌شوند و اسم تو برده می‌شود برد پشای پس صلوات می‌فرستند بر تو می‌قدرت بدارم توابع آنی را شماره کنم.^۱

44

سیخ کیسی روایت کرده در میں ایں صلوات عصر جمعہ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَنْصَبِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ
 السَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». ہر کہ میں صلوات را ہفت مرتبہ بخوبی
 تلاوت کرد کند بر او بہ عدد ہر بندہ جسمہای و عیسیٰ در آن روز مقبول باشد و پائید
 در روز قیامت در حالی کہ مابین دینگاہیں ہو ی باشد^۲

● **الشيخ**

روایت شده کہ ہر کہ بعد از نماز صبح و نماز ظہر بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَظَمٰتِ فِرْعٰثِہٖمْ بِمِیْرَہٖ نَا اِمَامِ قَائِمِہٖ زِ ذَرِکَ نماید ^۳

✓ و اما روایات در حسن خلق پس چنین است

● روایت اول

ار انس بن مالک مفسر است که گفته: وقتی در حین حضرت رسول ﷺ بودم و بر تن سریف آن جناب یزدی بود که حاشیه و کنار آن عیض و زبر بود، که ناگاه عربی بیابانی مردی که آمد و برزای آن حضرت را گرفت و سخت کشید، نه محوی که حاشیه را در پش گرس آن جناب اثر کند پس گفته: ای محققان کن بر این شو شرم از مالی که بود تست، زیرا که آن مال حب است نه مال نو و نه مال یتیم نو حضرت در جواب او سکوت نمود. انگاه فرمود: مال مال جناسست و من یتیم جناس

۱. نهمسر شهید بهر الفوج وازی ج ۲ ص ۴۴۴

٢٤٤٢ م ١٢٦٤ هـ على التجربة منسوخ من ١٢٦٥

[illegible]

نهم: پس فرمود: یا قصاص کم از تو ای اعرابی؟

گفت: نه

حضرت فرمود چرا؟

گفت: زیرا که سیوه و خنق تو ای است که بدی را به بدی مکافات ندی

حضرت حدید و امر فرمود که بر یک شتر دو جو بار کردند و بر شتر دیگری حوما

و به او مرحمت فرمود

مؤلفه گوید: که کر من این روایت را در این مقام به جهت بزرگ و نهی است نه

برای بیان حسن خلق حضرت رسول ﷺ یا ائمه هدی علیهم السلام زیرا که شخصی را که حق

تعالی در قرآن کریم به «خلق عظیم» یاد فرماید و علمی فریبی در سیرت و حصال

حمیدش کتابی نوشته باشد و عشری^۲ از اعشار آن را اخصاء نموده باشد دیگر

چیز نوشتن من در این باب سماجت^۳ است

و نقد جاد من قال

و الفریقین من عذاب و من عجم
و لم یدانوه لی علم و لا کرم
غرفا من الحجر اؤرشفایین الدیم
تیم احصیافه حبیبی یارہ التسم
فجوهہ الخسب فیہ غیر منجم
و ائمة حیز حبلق الاله کیم^۴

محمد سید الکومین و الثقلین
فائق اللبیین فی خلق و جی خلقی
و تلهیه من رسول الله فیلجم
و هو البی سم مناه و سورنه
نمزہ عن شریکی جی مناسبه
فمبتلع العجم فیه آتد بشر

نسخه البدر ج ۱ ص ۴۱۴ ماله خلق مطبوعه الکبری ۴۵۸

۲۱۰

۳ زشتی و بی شرمی

۴ سبطه العباد ج ۱ ص ۳۶ ماله خلقی. این اشعار را ابراهیم بن سروه و در ذاب عار لقصه به پیشگاه صاحبزاده قرنی

ص ۸۲ به ساد ترجمه شده است

در عجم و کسرم تو ای هیرگز سرسند ایتالی
پنگ مشبک رادب پسر رسا سطره ای از ساراس
چون تظله و چون شکسته در دانتس و در بهار
و انگار حبیبی خوانند آن خدای آشی و چار
من یعنی از و حده نه در گوهر خشی حرف

او در حبسه و عشق آن در خلقی نه و در حیر
هر یک در رسول الله خولقد که بر یخشد
صبا بسته به پیش روی هر دسه به بجای خویش
پس فرسب که گامی کرد هم معنی و سرور و
هستاست نبود او و در محسوس خندانداش

از «اعصام بن المصطلق شامی» نقل شده که گفت: وقتی داخل مدینه معظمه شدم
 دیدم حسین بن علی ^ع را. پس به عجب آورد هر روش چکو و منظر پاکیزه ^۱ تو، پس
 حسد واداسنه مرا که ظاهر کسی ^۲ بعضی و عداوتی که بر سینه داشتم از بدر او
 پس نزدیکه شدم گفتم: نوبی پسر ابورباب؟ معلوم باشد که اهر شام از حضرت
 امیرالمؤمنین ^ع به «ابی تراب» نسیب می‌کردند و گمان می‌کردند که به ابی اسیر
 تنقیص از جناب می‌کند و حال آن که هر وقت «ابورباب» می‌گفتند: گویا خلی و
 خلی ^۳ به آن حضرت می‌پوشانیدند بالحجه «اعصام» گفت:

گفتم: به امام حسین ^ع نوبی پسر ابورباب؟ فرمود: بلی

فَبَايَعْتُ فِي شَمْعِهِ وَ سَتَمِ ابْنِهِ يَحْيَى هَر جِه نَوَاسِمِ دَسَمِ به آن حضرت و بدین
 گویا: سَطَرِ إِلَى مَخْرَجَةِ عَاطِفِ رُؤُوفٍ پس بصری از روی عطف و مهربانی بر من کرد
 و فرمود: عُدْ بِاللهِ عَنِ الشُّمُوطِ الزَّجِيمِ، بِسَمِ اللّهِ الرَّحْمِیِّ الزَّجِيمِ حَيْدَ الْعَفْوِ وَ الْغُرِّ
 جَانِعِ عَرَفٍ وَ اعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِیْنِ، اِلَى قَوْبِهِ تَعَالَى - ثُمَّ لَا تَقْصُرُوا ^۴

و این آیات انساب است به مکارم خلاق که حق تعالی پیغمبرش را به آن تائید
 فرمود: از جمله آن که به میسر از خلاق مردم اکتفا کند و متوقع ریاضت نیاند و بدی
 به بدی مکافات ندهد و از نادانان روی گرداند و تو مقام وسوسه تبطلان یناه به خدا
 گیرد ثُمَّ قَالَ خَفِضْ عَنْكَ اسْتَفْغْفِرِ اللَّهَ بِي وَ بِيکَ (یعنی) پس فرمود به من آهسته کن و
 سبک و آسانی کن کار را بر خود طلب آمرزش کن از حد برای من و برای خود همان
 اگر تو طلب باری کسی از ما، تو باری کنیم و اگر طلب عطا کنی ما را عطا کنیم و اگر
 طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنیم.

«اعصام» گفت: من از جسابهای خود پشیمان شدم. آن حضرت به فراسب یافت

یشیمائی مرا.

فرمود: لَا تَتَّبِعْ عَمَلَكُمْ الْيَوْمَ يَعْبُرُ لَيْلَةُ سَمِ وَ مَوَازِحِمِ لِرَحْمِهِ ^۵ و پس به سرینه

۱. نورها، ریهها

۲. چانه‌های و

۳. سوره ۷، آیه ۶۲

حکایت کلام حضرت یوسف علیه السلام است به برادران خود که در مقام عمو و
 نصیرانی آنها فرمود که جناب و ملامتی نیست بر شما بیامرود حیواند سینه را و
 اوست رحمہم اللہ پس آن جناب به من فرمود که تو از این سامی؟
 عرض کردم، بی

فرمود بشئبۃ اعرفہا من اہرم و این مثلی است که حضرت به آن تمثیل جست،
 حاصل آن که: این دسام و ناسر گسی به ما عذاب و جوی این سام است که معاویه
 در میان آنها ست گذاشت.

پس فرمود حیاتی اللہ و انما ہر حاجتو کہ ناری بہ نحو اہسط و گشادہ رویی
 حاجات خود را از ما بخواه که می‌بای مرا در برد اقص علی خود به من بشاء اللہ
 تعالی.

«عصام» گفت: این حلالی شریفه آن حضرت در مہابن آن خساری و بشامہا کہ
 از من سر رفت جتی زمین بر من تنگ شد کہ یوسف علیہ السلام به زمین فرو روم، لا جرم از
 برد آن حضرت هستند بجزو شدن در حالی کہ بہ مردم پناہ می‌بردم بہ نحوی کہ آن
 جناب ملتفت من نبود و مز بیند فکر بعد از آن مجلس بود برد من شخصی
 دوستدار آن حضرت و پدر من.

مؤلف گوید کہ صاحب کشاف در ذیل آیه شریفه لا یشرک عینکم الیوم کہ
 حضرت سیدالشہداء به آن تمثیل جست روایی حسن خلق «یوسف صدیق» نقل
 کردہ کہ ذکرش در اینجا مناسب است، و آن روایت این است کہ برادران یوسف علیہ السلام
 پس از آن کہ شاہد یوسف را برای آن جناب بہرام دانند کہ موافق می‌خواستی صبح
 و شام در سر سفرہ خود ما حیالت می‌کنیم و حیالت می‌کنیم از ما بہ واسطہ آن
 تقصیراتی کہ از ما سر رده سمیت بہ جناب تو.

حضرت یوسف علیہ السلام فرمود چہ حیالت می‌کنید و حال آن کہ سم سمیت عرف و صرف
 من هستید زیرا کہ اگر چہ من بر اہر مصر سلطنت دارم بکنی بشان بہ ہمائی چشم

اول به من نگاه می‌کنند و می‌گویند: «سُيُحَاخِ مِنْ نَتِجِ عَيْدِ مَعِ مَعْشَرِ مِ بَرَهْمَا مَا يَنْتِجِ»^۱ یعنی می‌زنند است حسوددی که رسانید می‌های را که بیست و دوم حریه سده به من مرقبه از رفعت، و به تحقیق که من الان به واسطه شب شرف پیدا کردم و بر چشمها بزرگ شدم، زیرا که دانستند که شما برادران من هستید و من عید بیستم بنگه می‌زنم ابراهیم خلیل.^۱

و نیز روایت شده که چون حضرت یعقوب و یوسف به هم رسیدند، یعقوب فرمود: پسر جان یگو برایم که چه بر سرت آمد؟ گفت: باب مهرس از من که برادرانم، من چه کردند، بلکه پیرس که حق‌مالی را من چه کرد.^۲

● روایت سوم

شیخ حمید و دیگران روایت کرده‌اند که در مدینه طایفه مردی یود از اولاد حطیفه دوم که پیوسته حضرت امام موسی را آذیت می‌کرد و به آن جناب ناسزا می‌گفت هر وقت که آن حضرت را می‌دید و به امیرالمؤمنین دشنام می‌داد با آن که روزی بعضی از کسان آن حضرت عرض کردند که بگذار تا این عاجز را بکشیم، حضرت ایشان را بهی کرد از پس کار، بهی شدیدی، و رجز کرد ایشان را و پرسید که آن مرد کجاست؟

عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول رزاعت است.

حضرت سوار شد از مدینه به دین او تسریع بر و وقتی رسید که نزدیک مرزعه خود توقف داشتند حضرت به همان نحو که سوار بر حمار بود داخل مرزعه او شد. آن مرد صدا داد که رزاعت ما - سال! از اینجا بیا. حضرت به همان نحو که می‌رفتنه رفت تا به او رسید و نشست بر دوش او و به گشاده‌روئی و جمله سخن گفت، و سوال کرد از او که چه مقدار خرج رزاعت کرده‌ای؟

گفت: صد اشرفی

تفسیر کمالی ۵۰۴/۲ منه حقیقه الحار ۹۷/۲ و از خلق ما اسباب نفسی صوی
۲. مجمع البیان ۲۶۵/۳ بحیثه ایحار ۹۷/۲ و از هطلی ۵۱ اسباب نفسی صوی

فرمود چه مقدار امید داری در آن بهره گیری؟

گفت: عیب نمی‌دانم.

حضرت فرمود: حق گفتیم چه اندازه امید داری عاید شود؟

گفت: امیدوارم که نویست اسرفی عاید شود.

پس حضرت کیسه رری بیرونی آوردند که در آن سیصد اشرفی بود به او مرحمت

کرد و فرمود: هر زبگیر و دروغ‌بیز باقی اسب و حق تعالی روری خواهد فرمود تو را در آن آنچه امیدواری.

«عُمری» پرحاسب و سر آن حضرت زبوسید و از آن جناب درخواست نمود که از

تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید.

حضرت بیستم فرمود و برگشت و پس از این «عُمری» را در مسجد ذبیحہ ششسته،

چون نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: **اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ حُجِّلَ بِرِسَالَتِهِ** اصحابش با وی

گفتند که قصهٔ نو چیست، تو پیش از این غیر این می‌گفتی؟^۴

گفت: شنیدید آنچه گفتیم از بشوید. پس شروع کرد به از حضرت دعا کردن

اصحابش با او مخصوصه کردند او نیز با ایشان مخصوصه کرد.

پس حضرت فرمود به کسان خود که کدام یک پیر بود آنچه شما اراده کرده

بودید یا آنچه من اراده کردم؟ همان من اصلاح کردم امر تو به معیار بولی و کفایت کردم سر او را به آن.^۵

✓ و اما حکایات در حسن خلق پس چنین است

□ حکایت

نقل است که روری مازک اسیر **رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ** می‌گشت در بازار کوفه، و بر سر

آن جناب بود پیرانگی از حام و بر سرش عمامه‌ای از حام بود.

یکی از مردمان نزاری - که او را می‌شناخت - به نظر چهارم به او نگاه کرد و از

روی آینه‌زآ و استخفاف «بندقه» یعنی گلولهٔ گلی به جالب آن جناب افکند.

مالک از او نگذشت و چیزی به او نگفت. پس به آن مرد گفتند که: دانستی که با چه کسی این اهانت و استهزاء نمودی؟^۱ گفت: نه.

گفتند: این شخص مالک اشتر، یار امیرالمؤمنین^ع بود آن مرد را ترس و لرزه گرفت و عصب مالک برفت تا او را دریا برد و عذرخواهی نماید. مالک را یافت که در مسجد رفته و به نماز ایستاده. چون از نماز فارغ شد، آن مرد افتاد روی پاهای مالک که بیوسه، مالک فرمود: چه امر است؟ گفت عذر می‌خواهم از آن جسارتی که کرده‌ام. مالک فرمود که: ماکی نیست بر تو. به خدا سوگند که من داخل مسجد نشدم مگر برای آن که استغفار کنم برای تو.^۲

مؤلف گوید: ملاحظه کن که چگونه بر مرد از حضرت امیرالمؤمنین^ع کسب اخلاقی کرده است، با آن که از همراه نشکر آن حضرت است و سجاج و سدید الشوکه^۳ است و شجاعتش به مردمانی است که «اینی ایی الحدید» گفته که: اگر کسی قسم بخورد که در عرب و عجم شجاعتر از «اشتر» نیست مگر استادش امیرالمؤمنین^ع. گمان می‌کنم که قسمش راست باشد چه بگویم، تو حقی کسی که حیات او مهترم کرد این شام ده و صبا او مهترم کرد این عراق را و امیرالمؤمنین^ع در حق او فرموده که «اشتر» برای من چنان بود که می‌برای رسول خدا^ص بودم^۴ و به اصحاب خود فرموده که کاش در میان شما مثل او دو نفر، بیکه کانی یک نفر من و دانشم^۵ و شدت شوکتش بر دشمنان من مثل درین اشعار که از آن برگزیده است معلوم می‌شود:

یَقِيتُ وَ قَرِيٌّ وَ انْصَرَفْتُ عَنِ الْعُلَى	وَلَقَرْتُ اَصْحَابِي بِوَجْهِ عِيَسَى
این هم آن من می‌آیم پس جنبه غارت	لم نَحْلِ يَوْمَ بَنِي سَهَابٍ سَعِي
حیاتاً کانتال الفعالي شريفا	تعدوا يهوي في الكريهة شوي
همی: الحدید علیهم فکانه	و قدان بصری و شجاع سوس ^۶

۱. معینه البحار ج ۳ ص ۶۷۶ ماده ۱ شذ ۱ ط ابیاتان حسن رموی ح ۲ از سیه الخضرار ۲/۱

۲. شوکت: بهرو و فایزند و شوکت

۳. شرح مبع الابلان ۳۱۲/۵ طه معینه البحار ۲/۵۰۵ ماده شذ ط استی قس رموی

۴. بحار ۳۳-۳۶ شوهر یعنی بولنگری و بسیاری مال (۴۰۰)

۵. معینه البحار ج ۷ ص ۸۰۵ ماده سر ط استی قس رموی از لثوا، الزنج ۲۱۰/۳۳

بالجمله ب این مقدم از جلالت و شجاعت و منبت و شوکت، حُسن خُلق او به مریدانی رسیده که یک مرد سوقی به او اهانت و اسمهراء می نماید ابدأ تغییر حالی برای او پیدا می شود؛ بلکه می رود در مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید و اگر خوب ملاحظه کسی این سخنان و علیه بر هوای بعس خود بالاتر است از شجاعت بدنی او؛ قال امیرالمؤمنین علیه السلام اشجع الناس من غلب هواه.^۱

□ حکایت

شیخ مرحوم در حاتم مسنرک در ترجمه سلطان العبداء و المحققین و افصالح الحكماء و المکملین، وزیر عظمی، استاد من تاجر و نعم دوانیص القندی «جذاب حواجه نصیرالدین طوسی» نقل کرده که روزی کاغذی به نسبتش رسید از شخصی که در آن کلمات داشت و بدگویی به یش داشت؛ از جمله این کلمه قریحه در آن بود که «ی کلب بن ثلب»!

محقق مذکور چون آن کاغذ را مطالعه فرموده جواب آن را به مثنای و عیادت خوش مرقوم داشت بدین یک کلمه شش از جمله مرقوم فرمود که حول ذو خطاب به من ای سگ، این صحیح نیست زیرا که سگ به چهار دست و پا راه می رود و ناحیه اش جلوی و دراز است و لکن من متصب القامقام و بسرهام ظاهر و سراس است، نه آن که مانند کلب: پشم داشته باشم و ناحیه ای به یش است و ناحق و صاحبکم، پس بن فصول و حواصی که در من است به خلاف فصول و حواصی کتب است.

و به همین نحو جواب قاعد او را نگاشت و او را در عیادت جبه مهانت کنش مؤلف گوید که این خلق شریف از این محقق چنین عجبی ندارد بر که آیه الله علامه حلی رضوان الله علیه در حق تو فرموده که (این شیخ، افصاح اهل عصر خود بود در علوم عینی و بقیه؛ و کتب بسیاری بر علم و حکمت و احکام شرعیّه بر مذهب

کتاب حاصل مضمون سخن است که در جود و برافقت و مهربانی روزی دور باشد اگر به مبالغه خود بیاورم و بسیار جدا
چون روزی به هم را با سوره های بلند به او بخوانم. به گونه ای گفته به لشکرم بیاور که گوی این اسرار می بخشد و با
خود پیدا شود و لکن
برای

۱. معنی: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰- ۱۰۱- ۱۰۲- ۱۰۳- ۱۰۴- ۱۰۵- ۱۰۶- ۱۰۷- ۱۰۸- ۱۰۹- ۱۱۰- ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰- ۱۲۱- ۱۲۲- ۱۲۳- ۱۲۴- ۱۲۵- ۱۲۶- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۲۹- ۱۳۰- ۱۳۱- ۱۳۲- ۱۳۳- ۱۳۴- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۳۸- ۱۳۹- ۱۴۰- ۱۴۱- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۴۴- ۱۴۵- ۱۴۶- ۱۴۷- ۱۴۸- ۱۴۹- ۱۵۰- ۱۵۱- ۱۵۲- ۱۵۳- ۱۵۴- ۱۵۵- ۱۵۶- ۱۵۷- ۱۵۸- ۱۵۹- ۱۶۰- ۱۶۱- ۱۶۲- ۱۶۳- ۱۶۴- ۱۶۵- ۱۶۶- ۱۶۷- ۱۶۸- ۱۶۹- ۱۷۰- ۱۷۱- ۱۷۲- ۱۷۳- ۱۷۴- ۱۷۵- ۱۷۶- ۱۷۷- ۱۷۸- ۱۷۹- ۱۸۰- ۱۸۱- ۱۸۲- ۱۸۳- ۱۸۴- ۱۸۵- ۱۸۶- ۱۸۷- ۱۸۸- ۱۸۹- ۱۹۰- ۱۹۱- ۱۹۲- ۱۹۳- ۱۹۴- ۱۹۵- ۱۹۶- ۱۹۷- ۱۹۸- ۱۹۹- ۲۰۰- ۲۰۱- ۲۰۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶- ۲۰۷- ۲۰۸- ۲۰۹- ۲۱۰- ۲۱۱- ۲۱۲- ۲۱۳- ۲۱۴- ۲۱۵- ۲۱۶- ۲۱۷- ۲۱۸- ۲۱۹- ۲۲۰- ۲۲۱- ۲۲۲- ۲۲۳- ۲۲۴- ۲۲۵- ۲۲۶- ۲۲۷- ۲۲۸- ۲۲۹- ۲۳۰- ۲۳۱- ۲۳۲- ۲۳۳- ۲۳۴- ۲۳۵- ۲۳۶- ۲۳۷- ۲۳۸- ۲۳۹- ۲۴۰- ۲۴۱- ۲۴۲- ۲۴۳- ۲۴۴- ۲۴۵- ۲۴۶- ۲۴۷- ۲۴۸- ۲۴۹- ۲۵۰- ۲۵۱- ۲۵۲- ۲۵۳- ۲۵۴- ۲۵۵- ۲۵۶- ۲۵۷- ۲۵۸- ۲۵۹- ۲۶۰- ۲۶۱- ۲۶۲- ۲۶۳- ۲۶۴- ۲۶۵- ۲۶۶- ۲۶۷- ۲۶۸- ۲۶۹- ۲۷۰- ۲۷۱- ۲۷۲- ۲۷۳- ۲۷۴- ۲۷۵- ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۷۸- ۲۷۹- ۲۸۰- ۲۸۱- ۲۸۲- ۲۸۳- ۲۸۴- ۲۸۵- ۲۸۶- ۲۸۷- ۲۸۸- ۲۸۹- ۲۹۰- ۲۹۱- ۲۹۲- ۲۹۳- ۲۹۴- ۲۹۵- ۲۹۶- ۲۹۷- ۲۹۸- ۲۹۹- ۳۰۰- ۳۰۱- ۳۰۲- ۳۰۳- ۳۰۴- ۳۰۵- ۳۰۶- ۳۰۷- ۳۰۸- ۳۰۹- ۳۱۰- ۳۱۱- ۳۱۲- ۳۱۳- ۳۱۴- ۳۱۵- ۳۱۶- ۳۱۷- ۳۱۸- ۳۱۹- ۳۲۰- ۳۲۱- ۳۲۲- ۳۲۳- ۳۲۴- ۳۲۵- ۳۲۶- ۳۲۷- ۳۲۸- ۳۲۹- ۳۳۰- ۳۳۱- ۳۳۲- ۳۳۳- ۳۳۴- ۳۳۵- ۳۳۶- ۳۳۷- ۳۳۸- ۳۳۹- ۳۴۰- ۳۴۱- ۳۴۲- ۳۴۳- ۳۴۴- ۳۴۵- ۳۴۶- ۳۴۷- ۳۴۸- ۳۴۹- ۳۵۰- ۳۵۱- ۳۵۲- ۳۵۳- ۳۵۴- ۳۵۵- ۳۵۶- ۳۵۷- ۳۵۸- ۳۵۹- ۳۶۰- ۳۶۱- ۳۶۲- ۳۶۳- ۳۶۴- ۳۶۵- ۳۶۶- ۳۶۷- ۳۶۸- ۳۶۹- ۳۷۰- ۳۷۱- ۳۷۲- ۳۷۳- ۳۷۴- ۳۷۵- ۳۷۶- ۳۷۷- ۳۷۸- ۳۷۹- ۳۸۰- ۳۸۱- ۳۸۲- ۳۸۳- ۳۸۴- ۳۸۵- ۳۸۶- ۳۸۷- ۳۸۸- ۳۸۹- ۳۹۰- ۳۹۱- ۳۹۲- ۳۹۳- ۳۹۴- ۳۹۵- ۳۹۶- ۳۹۷- ۳۹۸- ۳۹۹- ۴۰۰- ۴۰۱- ۴۰۲- ۴۰۳- ۴۰۴- ۴۰۵- ۴۰۶- ۴۰۷- ۴۰۸- ۴۰۹- ۴۱۰- ۴۱۱- ۴۱۲- ۴۱۳- ۴۱۴- ۴۱۵- ۴۱۶- ۴۱۷- ۴۱۸- ۴۱۹- ۴۲۰- ۴۲۱- ۴۲۲- ۴۲۳- ۴۲۴- ۴۲۵- ۴۲۶- ۴۲۷- ۴۲۸- ۴۲۹- ۴۳۰- ۴۳۱- ۴۳۲- ۴۳۳- ۴۳۴- ۴۳۵- ۴۳۶- ۴۳۷- ۴۳۸- ۴۳۹- ۴۴۰- ۴۴۱- ۴۴۲- ۴۴۳- ۴۴۴- ۴۴۵- ۴۴۶- ۴۴۷- ۴۴۸- ۴۴۹- ۴۵۰- ۴۵۱- ۴۵۲- ۴۵۳- ۴۵۴- ۴۵۵- ۴۵۶- ۴۵۷- ۴۵۸- ۴۵۹- ۴۶۰- ۴۶۱- ۴۶۲- ۴۶۳- ۴۶۴- ۴۶۵- ۴۶۶- ۴۶۷- ۴۶۸- ۴۶۹- ۴۷۰- ۴۷۱- ۴۷۲- ۴۷۳- ۴۷۴- ۴۷۵- ۴۷۶- ۴۷۷- ۴۷۸- ۴۷۹- ۴۸۰- ۴۸۱- ۴۸۲- ۴۸۳- ۴۸۴- ۴۸۵- ۴۸۶- ۴۸۷- ۴۸۸- ۴۸۹- ۴۹۰- ۴۹۱- ۴۹۲- ۴۹۳- ۴۹۴- ۴۹۵- ۴۹۶- ۴۹۷- ۴۹۸- ۴۹۹- ۵۰۰- ۵۰۱- ۵۰۲- ۵۰۳- ۵۰۴- ۵۰۵- ۵۰۶- ۵۰۷- ۵۰۸- ۵۰۹- ۵۱۰- ۵۱۱- ۵۱۲- ۵۱۳- ۵۱۴- ۵۱۵- ۵۱۶- ۵۱۷- ۵۱۸- ۵۱۹- ۵۲۰- ۵۲۱- ۵۲۲- ۵۲۳- ۵۲۴- ۵۲۵- ۵۲۶- ۵۲۷- ۵۲۸- ۵۲۹- ۵۳۰- ۵۳۱- ۵۳۲- ۵۳۳- ۵۳۴- ۵۳۵- ۵۳۶- ۵۳۷- ۵۳۸- ۵۳۹- ۵۴۰- ۵۴۱- ۵۴۲- ۵۴۳- ۵۴۴- ۵۴۵- ۵۴۶- ۵۴۷- ۵۴۸- ۵۴۹- ۵۵۰- ۵۵۱- ۵۵۲- ۵۵۳- ۵۵۴- ۵۵۵- ۵۵۶- ۵۵۷- ۵۵۸- ۵۵۹- ۵۶۰- ۵۶۱- ۵۶۲- ۵۶۳- ۵۶۴- ۵۶۵- ۵۶۶- ۵۶۷- ۵۶۸- ۵۶۹- ۵۷۰- ۵۷۱- ۵۷۲- ۵۷۳- ۵۷۴- ۵۷۵- ۵۷۶- ۵۷۷- ۵۷۸- ۵۷۹- ۵۸۰- ۵۸۱- ۵۸۲- ۵۸۳- ۵۸۴- ۵۸۵- ۵۸۶- ۵۸۷- ۵۸۸- ۵۸۹- ۵۹۰- ۵۹۱- ۵۹۲- ۵۹۳- ۵۹۴- ۵۹۵- ۵۹۶- ۵۹۷- ۵۹۸- ۵۹۹- ۶۰۰- ۶۰۱- ۶۰۲- ۶۰۳- ۶۰۴- ۶۰۵- ۶۰۶- ۶۰۷- ۶۰۸- ۶۰۹- ۶۱۰- ۶۱۱- ۶۱۲- ۶۱۳- ۶۱۴- ۶۱۵- ۶۱۶- ۶۱۷- ۶۱۸- ۶۱۹- ۶۲۰- ۶۲۱- ۶۲۲- ۶۲۳- ۶۲۴- ۶۲۵- ۶۲۶- ۶۲۷- ۶۲۸- ۶۲۹- ۶۳۰- ۶۳۱- ۶۳۲- ۶۳۳- ۶۳۴- ۶۳۵- ۶۳۶- ۶۳۷- ۶۳۸- ۶۳۹- ۶۴۰- ۶۴۱- ۶۴۲- ۶۴۳- ۶۴۴- ۶۴۵- ۶۴۶- ۶۴۷- ۶۴۸- ۶۴۹- ۶۵۰- ۶۵۱- ۶۵۲- ۶۵۳- ۶۵۴- ۶۵۵- ۶۵۶- ۶۵۷- ۶۵۸- ۶۵۹- ۶۶۰- ۶۶۱- ۶۶۲- ۶۶۳- ۶۶۴- ۶۶۵- ۶۶۶- ۶۶۷- ۶۶۸- ۶۶۹- ۶۷۰- ۶۷۱- ۶۷۲- ۶۷۳- ۶۷۴- ۶۷۵- ۶۷۶- ۶۷۷- ۶۷۸- ۶۷۹- ۶۸۰- ۶۸۱- ۶۸۲- ۶۸۳- ۶۸۴- ۶۸۵- ۶۸۶- ۶۸۷- ۶۸۸- ۶۸۹- ۶۹۰- ۶۹۱- ۶۹۲- ۶۹۳- ۶۹۴- ۶۹۵- ۶۹۶- ۶۹۷- ۶۹۸- ۶۹۹- ۷۰۰- ۷۰۱- ۷۰۲- ۷۰۳- ۷۰۴- ۷۰۵- ۷۰۶- ۷۰۷- ۷۰۸- ۷۰۹- ۷۱۰- ۷۱۱- ۷۱۲- ۷۱۳- ۷۱۴- ۷۱۵- ۷۱۶- ۷۱۷- ۷۱۸- ۷۱۹- ۷۲۰- ۷۲۱- ۷۲۲- ۷۲۳- ۷۲۴- ۷۲۵- ۷۲۶- ۷۲۷- ۷۲۸- ۷۲۹- ۷۳۰- ۷۳۱- ۷۳۲- ۷۳۳- ۷۳۴- ۷۳۵- ۷۳۶- ۷۳۷- ۷۳۸- ۷۳۹- ۷۴۰- ۷۴۱- ۷۴۲- ۷۴۳- ۷۴۴- ۷۴۵- ۷۴۶- ۷۴۷- ۷۴۸- ۷۴۹- ۷۵۰- ۷۵۱- ۷۵۲- ۷۵۳- ۷۵۴- ۷۵۵- ۷۵۶- ۷۵۷- ۷۵۸- ۷۵۹- ۷۶۰- ۷۶۱- ۷۶۲- ۷۶۳- ۷۶۴- ۷۶۵- ۷۶۶- ۷۶۷- ۷۶۸- ۷۶۹- ۷۷۰- ۷۷۱- ۷۷۲- ۷۷۳- ۷۷۴- ۷۷۵- ۷۷۶- ۷۷۷- ۷۷۸- ۷۷۹- ۷۸۰- ۷۸۱- ۷۸۲- ۷۸۳- ۷۸۴- ۷۸۵- ۷۸۶- ۷۸۷- ۷۸۸- ۷۸۹- ۷۹۰- ۷۹۱- ۷۹۲- ۷۹۳- ۷۹۴- ۷۹۵- ۷۹۶- ۷۹۷- ۷۹۸- ۷۹۹- ۸۰۰- ۸۰۱- ۸۰۲- ۸۰۳- ۸۰۴- ۸۰۵- ۸۰۶- ۸۰۷- ۸۰۸- ۸۰۹- ۸۱۰- ۸۱۱- ۸۱۲- ۸۱۳- ۸۱۴- ۸۱۵- ۸۱۶- ۸۱۷- ۸۱۸- ۸۱۹- ۸۲۰- ۸۲۱- ۸۲۲- ۸۲۳- ۸۲۴- ۸۲۵- ۸۲۶- ۸۲۷- ۸۲۸- ۸۲۹- ۸۳۰- ۸۳۱- ۸۳۲- ۸۳۳- ۸۳۴- ۸۳۵- ۸۳۶- ۸۳۷- ۸۳۸- ۸۳۹- ۸۴۰- ۸۴۱- ۸۴۲- ۸۴۳- ۸۴۴- ۸۴۵- ۸۴۶- ۸۴۷- ۸۴۸- ۸۴۹- ۸۵۰- ۸۵۱- ۸۵۲- ۸۵۳- ۸۵۴- ۸۵۵- ۸۵۶- ۸۵۷- ۸۵۸- ۸۵۹- ۸۶۰- ۸۶۱- ۸۶۲- ۸۶۳- ۸۶۴- ۸۶۵- ۸۶۶- ۸۶۷- ۸۶۸- ۸۶۹- ۸۷۰- ۸۷۱- ۸۷۲- ۸۷۳- ۸۷۴- ۸۷۵- ۸۷۶- ۸۷۷- ۸۷۸- ۸۷۹- ۸۸۰- ۸۸۱- ۸۸۲- ۸۸۳- ۸۸۴- ۸۸۵- ۸۸۶- ۸۸۷- ۸۸۸- ۸۸۹- ۸۹۰- ۸۹۱- ۸۹۲- ۸۹۳- ۸۹۴- ۸۹۵- ۸۹۶- ۸۹۷- ۸۹۸- ۸۹۹- ۹۰۰- ۹۰۱- ۹۰۲- ۹۰۳- ۹۰۴- ۹۰۵- ۹۰۶- ۹۰۷- ۹۰۸- ۹۰۹- ۹۱۰- ۹۱۱- ۹۱۲- ۹۱۳- ۹۱۴- ۹۱۵- ۹۱۶- ۹۱۷- ۹۱۸- ۹۱۹- ۹۲۰- ۹۲۱- ۹۲۲- ۹۲۳- ۹۲۴- ۹۲۵- ۹۲۶- ۹۲۷- ۹۲۸- ۹۲۹- ۹۳۰- ۹۳۱- ۹۳۲- ۹۳۳- ۹۳۴- ۹۳۵- ۹۳۶- ۹۳۷- ۹۳۸- ۹۳۹- ۹۴۰- ۹۴۱- ۹۴۲- ۹۴۳- ۹۴۴- ۹۴۵- ۹۴۶- ۹۴۷- ۹۴۸- ۹۴۹- ۹۵۰- ۹۵۱- ۹۵۲- ۹۵۳- ۹۵۴- ۹۵۵- ۹۵۶- ۹۵۷- ۹۵۸- ۹۵۹- ۹۶۰- ۹۶۱- ۹۶۲- ۹۶۳- ۹۶۴- ۹۶۵- ۹۶۶- ۹۶۷- ۹۶۸- ۹۶۹- ۹۷۰- ۹۷۱- ۹۷۲- ۹۷۳- ۹۷۴- ۹۷۵- ۹۷۶- ۹۷۷- ۹۷۸- ۹۷۹- ۹۸۰- ۹۸۱- ۹۸۲- ۹۸۳- ۹۸۴- ۹۸۵- ۹۸۶- ۹۸۷- ۹۸۸- ۹۸۹- ۹۹۰- ۹۹۱- ۹۹۲- ۹۹۳- ۹۹۴- ۹۹۵- ۹۹۶- ۹۹۷- ۹۹۸- ۹۹۹- ۱۰۰۰- ۱۰۰۱- ۱۰۰۲- ۱۰۰۳- ۱۰۰۴- ۱۰۰۵- ۱۰۰۶- ۱۰۰۷- ۱۰۰۸- ۱۰۰۹- ۱۰۱۰- ۱۰۱۱- ۱۰۱۲- ۱۰۱۳- ۱۰۱۴- ۱۰۱۵- ۱۰۱۶- ۱۰۱۷- ۱۰۱۸- ۱۰۱۹- ۱۰۲۰- ۱۰۲۱- ۱۰۲۲- ۱۰۲۳- ۱۰۲۴- ۱۰۲۵- ۱۰۲۶- ۱۰۲۷- ۱۰۲۸- ۱۰۲۹- ۱۰۳۰- ۱۰۳۱- ۱۰۳۲- ۱۰۳۳- ۱۰۳۴- ۱۰۳۵- ۱۰۳۶- ۱۰۳۷- ۱۰۳۸- ۱۰۳۹- ۱۰۴۰- ۱۰۴۱- ۱۰۴۲- ۱۰۴۳- ۱۰۴۴- ۱۰۴۵- ۱۰۴۶- ۱۰۴۷- ۱۰۴۸- ۱۰۴۹- ۱۰۵۰- ۱۰۵۱- ۱۰۵۲- ۱۰۵۳- ۱۰۵۴- ۱۰۵۵- ۱۰۵۶- ۱۰۵۷- ۱۰۵۸- ۱۰۵۹- ۱۰۶۰- ۱۰۶۱- ۱۰۶۲- ۱۰۶۳- ۱۰۶۴- ۱۰۶۵- ۱۰۶۶- ۱۰۶۷- ۱۰۶۸- ۱۰۶۹- ۱۰۷۰- ۱۰۷۱- ۱۰۷۲- ۱۰۷۳- ۱۰۷۴- ۱۰۷۵- ۱۰۷۶- ۱۰۷۷- ۱۰۷۸- ۱۰۷۹- ۱۰۸۰- ۱۰۸۱- ۱۰۸۲- ۱۰۸۳- ۱۰۸۴- ۱۰۸۵- ۱۰۸۶- ۱۰۸۷- ۱۰۸۸- ۱۰۸۹- ۱۰۹۰- ۱۰۹۱- ۱۰۹۲- ۱۰۹۳- ۱۰۹۴- ۱۰۹۵- ۱۰۹۶- ۱۰۹۷- ۱۰۹۸- ۱۰۹۹- ۱۱۰۰- ۱۱۰۱- ۱۱۰۲- ۱۱۰۳- ۱۱۰۴- ۱۱۰۵- ۱۱۰۶- ۱۱۰۷- ۱۱۰۸- ۱۱۰۹- ۱۱۱۰- ۱۱۱۱- ۱۱۱۲- ۱۱۱۳- ۱۱۱۴- ۱۱۱۵- ۱۱۱۶- ۱۱۱۷- ۱۱۱۸- ۱۱۱۹- ۱۱۲۰- ۱۱۲۱- ۱۱۲۲- ۱۱۲۳- ۱۱۲۴- ۱۱۲۵- ۱۱۲۶- ۱۱۲۷- ۱۱۲۸- ۱۱۲۹- ۱۱۳۰- ۱۱۳۱- ۱۱۳۲- ۱۱۳۳- ۱۱۳۴- ۱۱۳۵- ۱۱۳۶- ۱۱۳۷- ۱۱۳۸- ۱۱۳۹- ۱۱۴۰- ۱۱۴۱- ۱۱۴۲- ۱۱۴۳- ۱۱۴۴- ۱۱۴۵- ۱۱۴۶- ۱۱۴۷- ۱۱۴۸- ۱۱۴۹- ۱۱۵۰- ۱۱۵۱- ۱۱۵۲- ۱۱۵۳- ۱۱۵۴- ۱۱۵۵- ۱۱۵۶- ۱۱۵۷- ۱۱۵۸- ۱۱۵۹- ۱۱۶۰- ۱۱۶۱- ۱۱۶۲- ۱۱۶۳- ۱۱۶۴- ۱۱۶۵- ۱۱۶۶- ۱۱۶۷- ۱۱۶۸- ۱۱۶۹- ۱۱۷۰- ۱۱۷۱- ۱۱۷۲- ۱۱۷۳- ۱۱۷۴- ۱۱۷۵- ۱۱۷۶- ۱۱۷۷- ۱۱۷۸- ۱۱۷۹- ۱۱۸۰- ۱۱۸۱- ۱۱۸۲- ۱۱۸۳- ۱۱۸۴- ۱۱۸۵- ۱۱۸۶- ۱۱۸۷- ۱۱۸۸- ۱۱۸۹- ۱۱۹۰- ۱۱۹۱- ۱۱۹۲- ۱۱۹۳- ۱۱۹۴- ۱۱۹۵- ۱۱۹۶- ۱۱۹۷- ۱۱۹۸- ۱۱۹۹- ۱۲۰۰- ۱۲۰۱- ۱۲۰۲- ۱۲۰۳- ۱۲۰۴- ۱۲۰۵- ۱۲۰۶- ۱۲۰۷- ۱۲۰۸- ۱۲۰۹- ۱۲۱۰- ۱۲۱۱- ۱۲۱۲- ۱۲۱۳- ۱۲۱۴- ۱۲۱۵- ۱۲۱۶- ۱۲۱۷- ۱۲۱۸- ۱۲۱۹- ۱۲۲۰- ۱۲۲۱- ۱۲۲۲- ۱۲۲۳- ۱۲۲۴- ۱۲۲۵- ۱۲۲۶- ۱۲۲۷- ۱۲۲۸- ۱۲۲۹- ۱۲۳۰- ۱۲۳۱- ۱۲۳۲- ۱۲۳۳- ۱۲۳۴- ۱۲۳۵- ۱۲۳۶- ۱۲۳۷- ۱۲۳۸- ۱۲۳۹- ۱۲۴۰- ۱۲۴۱- ۱۲۴۲- ۱۲۴۳- ۱۲۴۴- ۱۲۴۵- ۱۲۴۶- ۱۲۴۷- ۱۲۴۸- ۱۲۴۹- ۱۲۵۰- ۱۲۵۱- ۱۲۵۲- ۱۲۵۳- ۱۲۵۴- ۱۲۵۵- ۱۲۵۶- ۱۲۵۷- ۱۲۵۸- ۱۲۵۹- ۱۲۶۰- ۱۲۶۱- ۱۲۶۲- ۱۲۶۳- ۱۲۶۴- ۱۲۶۵- ۱۲۶۶- ۱۲۶۷- ۱۲۶۸- ۱۲۶۹- ۱۲۷۰- ۱۲۷۱- ۱۲۷۲- ۱۲۷۳- ۱۲۷۴- ۱۲۷۵- ۱۲۷۶- ۱۲۷۷- ۱۲۷۸- ۱۲۷۹- ۱۲۸۰- ۱۲۸۱- ۱۲۸۲- ۱۲۸۳- ۱۲۸۴- ۱۲۸۵- ۱۲۸۶- ۱۲۸۷- ۱۲۸۸- ۱۲۸۹- ۱۲۹۰- ۱۲۹۱- ۱۲۹۲- ۱۲۹۳- ۱۲۹۴- ۱۲۹۵- ۱۲۹۶- ۱۲۹۷- ۱۲۹۸- ۱۲۹۹- ۱۳۰۰- ۱۳۰۱- ۱۳۰۲- ۱۳۰۳- ۱۳۰۴- ۱۳۰۵- ۱۳۰۶- ۱۳۰۷- ۱۳۰۸- ۱۳۰۹- ۱۳۱۰- ۱۳۱۱- ۱۳۱۲- ۱۳۱۳- ۱۳۱۴- ۱۳۱۵- ۱۳۱۶- ۱۳۱۷- ۱۳۱۸- ۱۳۱۹- ۱۳۲۰- ۱۳۲۱- ۱۳۲۲- ۱۳۲۳- ۱۳۲۴- ۱۳۲۵- ۱۳۲۶- ۱۳۲۷- ۱۳۲۸- ۱۳۲۹- ۱۳۳۰- ۱۳۳۱- ۱۳۳۲- ۱۳۳۳- ۱۳۳۴- ۱۳۳۵- ۱۳۳۶- ۱۳۳۷- ۱۳۳۸- ۱۳۳۹- ۱۳۴۰- ۱۳۴۱- ۱۳۴۲- ۱۳۴۳- ۱۳۴۴- ۱۳۴۵- ۱۳۴۶- ۱۳۴۷- ۱۳۴۸- ۱۳۴۹- ۱۳۵۰- ۱۳۵۱- ۱۳۵۲- ۱۳۵۳- ۱۳۵۴- ۱۳۵۵- ۱۳۵۶- ۱۳۵۷- ۱۳۵۸- ۱۳۵۹- ۱۳۶۰- ۱۳۶۱- ۱۳۶۲- ۱۳۶۳- ۱۳۶۴- ۱۳۶۵- ۱۳۶۶- ۱۳۶۷- ۱۳۶۸- ۱۳۶۹- ۱۳۷۰- ۱۳۷۱- ۱۳۷۲- ۱۳۷۳-

امامیه بصیرت فرموده و بررگانی را که با مسأله کردیم در آغاز، بی بررگوار آشرف از طمعه بود در اخلاق،^۶

بی فقیر گوید اینجا جای مظل به این شعر است:

هر بوی که از مسک و فریفل سنوی از دولت آن رف جو سبیل سنوی

خواجه بی حس خلق را از رجوع به دستورالعص و کربلر ائمه اظهار صفات الله علیه حد کرده است، آب مسیده‌ای که صورت امیرالمؤمنین علیه السلام که مردی قبر را دشنام می‌دهد، قبر حواست که دشنام او برگرداند که صورت او را ص کرد. مهلاً یا قبر (آرام باش ای قبر) بگند که این شخص دشنام دهنده حواش شود، همان به سکوت خود خشود می‌کمی خنود رحص را و به چشم در می‌آوری شیطان را و سکجه می‌کمی دشمن خود را قسم به آن حنائی که دانه را شکافت و مردم را آفریده که مؤمن خشود می‌کند حنا. نه چیری ص حاتم، و حشما که می‌کند شیطان را به چیری مثل خاموشی، و شکجه می‌کند حنود را چیری مثل سکوت از جواب او

بالجمعه مخالف و موافق خواجه را مدح و ستایش نمودند: جرحی ردلی و اداب اللغة العربیة در ترجمه او گفته که: کتابخانه‌ای ایجاد کرد و مینو کرد آن را در کتب که عددش زیاده از چهارصد هزار مجلد بود، و اقام للمصنوعی و الفلاسفة و وقف علیها الأوقاف فرها الجلم فی ملائع المقوب علی مد هذا القامسین کانه قبس سبیر فی قسمة مذممة^۷

و این محقر در کتاب «تواندالترصویه» که در تراجم علماء امامیه است، ترجمه این بررگوار را به اندرهای که فرحور آن کتاب بود نگاشتم، و نوشتیم که اصل این حساب از «وشاره» است که یکی از تلوک «چهره» ده فرسخی بلده هم است، لکن ولادت با سعادتش در طوس واقع شده در یازدهم جمادی الاولی سنة ۵۹۷ هـ در آخر روز دوشنبه هیجدهم ذی‌الحجه سنة ۶۷۲ هـ وفات کرد و در بقعه صوره کاهمینة - سلام الله علی

الکثر و الألقاب ۷۳۳ ۷۲۷ هـ از ترکی ۲۵۷/۲۷

۶. ستاره‌نماها و فلاسفه را در اثر کتابخانه گماند و مؤلفانی و وفات می‌نمود پس ناس به وسیله این مود ابرس در سوره‌های رحمت نمود معمول گسترش یافت و او همانا مانند شمله فرزند و بواس برده که در جز ترکیک صبر سیاه بی‌وهی بود. استانی سوره

ساکینہ - به خاک رفت و بر لوح مزارش نوشتند: وَ كَلْبُهُمْ بِاسْمِهِ جَرَّ عَنْهُ بِالْوَصِيَّةِ
 بعضی تاریخ قوت آن جناب را به نظم درآوردند و گفتند:

نصیر حیات و دین پادشاه کشور فضل یگانهای که چپه او صاحب رحمت سزاد
 به سال سسند و هفتاد و خو به ذی الحجة بسه روز هیجدهم در گذشت در بغداد

□ حکایت

نفل سده که روری شیخ الفقیه العظام، مرحوم حاج شیخ جعفر صاحب کشف
 العظام - «صَوَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ» در اصفهان پیش از آن که بهار شروع کند و چاهی به قعر
 قسمت نموده پس در تمام آن به حصار پستان یکی از سادات فقیر حیران شد، پس دو
 نماز خدمت سیخ رسید و عرض کرد که مال جسم را به من باز ده.
 فرمود تو دیر آمدی و اکنون دیگر چیزی مانده که به تو بدهم.

سید در عصب شد و آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ افکند! شیخ از
 محراب برخاست و دامن خود را گرفت و در میان صفوف جماعت گرنش کرد و
 فرمود که: هر که ریش شیخ را دوست دارد به سینه اش دست بگذارد پس مردم دامن
 شیخ را بر آن پوی نمودند شیخ آنها را به سینه زد! پس در آن به نماز عصر پستان
 خوب ملاحظه کن در این خلق شریف که به چه مرتبه رسیده در میان برتر که
 رئیس مسلمین و حاکم المسلمین و فقیه اهل بیت خدا بوده و عقلمانی به مدد بطنی بود
 که کتاب کشف العظام را در سفر تصنیف کرده و نقل شده که می فرمود: «اگر کسی
 صغیره را همه را بسوییده من از چهارهات تا دیات را می نویسم: و اولانش تمامی فقها و
 علماء چهل بودند»

شیخ عقیقه الاسلام بوری (رحمة الله علیه) بر حال آن جناب فرموده که اگر کسی
 بنگر و نام کند در مواظبت این برتر گوار بر نفس و آداب و عبادتش در اسباب و
 گریستن و بدل او برای پروردگار و مخاطبیت او و نفس خود که می گفت: «تو جمیع
 بودی پس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی پس شیخ عراقی گشتی، پس پس
 مسندین شدی یعنی هراموس مکی وائل خود را» جواب یافت او را که از همان کنسای

اسب که حصر امیرالمؤمنین (ع) وصف ایشان را فرموده برای تأخیر قیس^۵

فقر گوید که این حدیثی است عنین در ذکر اوصاف اصحاب خود که برای احب فرموده بعد از قتال اهل جمن از جمله فقرانش این است: «ظفروا ینهم فی لیسهم و قد نامت السقور و هدا الأصوات و سکت الحركات عن الطیر فی الوجور و قد بهتتم^۶ حول یوم اللیمة و اللعید عن الرقاد كما قال سبحانه: «فأبى اهل القرى أن یأمنهم یاسنا ساما و هم ینفون فاستقطعوا الی فرس و قاموا الی صلواتهم معولین بیاکس تاردا و أخرى فسبحین. ینفون فی محاربتهم و یرمون بضمطفون سلة معیمة بهاء ینفون. فانور لیسهم ما حنک فی لیسهم قیام علی اطرافهم منجسة ظفورهم ینفون اجراء القرب لصلواتهم الی اشکات اعوانهم و حبیبتهم و رفیعهم اند رفیر حلت النار قد احدث منهم الی حلاقهم و انما یعربوا حسب السلاسل قد صعدت فی اعناقهم ظفور اسمهم فی بهارهم اذ مرأیت لؤما مذنبون عسی الارض سود و یقولون لیساس حنک و انما خاطبهم للجلال فأتوا سلاما و انما مرو بالنفو مرو کراما. قد قتلوا اعدائهم من التهمات و اکتعوا لیسبتهم الی منکتم و فی اغراض الناس و سجنوا السماعهم ان یسبحا خوص حایض و کخلو ایصارهم بغض النعم عن المعاصی و اسعوا دیر الاسلام الی من دخلی کاس منا من للرب و الاحزاب^۷ اگر بیسی ایسان را در سبهای ایشان در وفی که جسمی به خواب رفته و صباها ساکت شده و مرغی در اشیانها آرام گرفته اند می بیسی ایسان را که هوس روز قیامت و یوم و عبد برناشته ایشان را در حسن همجس که حق تعالی فرموده: «ای یمن شدید اهل قریهها را این که بیاید آسین را عذاب ما در سب در حالی که ایشان خوابیده باشند» در حالی که بزرگ کند و

مجموعه البحار ۳۰۶/۱ ج ۱: خطرات ایسان در سر صوی نخل و مسدود گشایی ۳۹۳

۵ یعنی مردناشته پس را سبها ۶ صفات البریه ج ۶۲ عنده بخار ۲۹ ج ۵ ۷

نقل است که روزی کافی الکفایه «صاحب بن عباده» شریقی طلبید یکی از علامان خود قدح شریقی حاضر کرد و بدو داد صاحب چون خواست بیاشامد یکی از جوین او گفت: «مجنون این را بپرا که هر بر این امیخته‌اند» و علامی که قدح را به دست صاحب داده بود بیستاده بود صاحب گفت: ذلیل بر صحت فوا تو چیست؟ گفتند تجربه کن این را بده به همان کسی که به تو داده تا معلوم شود

صاحب گفت که من این را بخازنه دهم و حلال می‌دانم.

گفتند پس تجربه کن به آن که بده مرغی بیاشامد.

گفت: لاجوایی. عصبیت کنش خایر نیست پس قدح را رد کرد و امر کرد بر زمین ریزد و به آن علام فرمود: که بره از تر من و داخل خانه من مسو و لکن امر فرمود که شهریه او را ببهد و قهقح بکنند و فرمود یقین به شک دفع باید کرد و عصبیت کنش به قطع روزی کسی لر ناکسی است.

مؤلف گوید که «صاحب بن عباده از ورای آل بویه و متحاً عوام و حواشی و مرجع مآب و دولت و از خانواده شرف و عرب بودند و همان کسی است که در انبیه و قصص و کمال و علم عربیت عصبیه دهر و یگانه عصر حویش بوده» نقل است در وقتی که می‌نویست برای املاء، حقی بسیاری به واسطه استفاده از جنابش جمع می‌گشتند به حدی که شش نفر مسممی بودند یعنی کلام او را به مردم می‌رساندند و کتب لغتی که در برد او بود در حال حمل و نقل محتاج به شصت ستر بود و علویین و سادات و علماء و فضلاء نزد او محلی صبیح^۱ و مربی رفیع داشتند و از علماء برویج می‌کرد و بشاش را به تصنیف و تألیف تشویق می‌نمود و به جهت حاضر او شیخ فاضل حیدر

۱- راجع به زندگی راکنان در بهت المحدثین دیدیم به یونانم مرا اندر داد گفت همانا مردی بلش که در بنگان او را مجاوره بودند از این هنگام نو نرسی و چیزی است که بخلاف افلی غفلت ورود و به بازی سرگرم بود در ریخته طایفه درندگانی گردید پس به او تشبیه می‌نمودند و نقلی که خوشگلان اسوده جاعلان و انگاه نه بیرونه کارن در بر شاد و خرسد می‌باشند و می‌او روزا به علم و نحوه به سر می‌نمود پس: من روی درگولتد و صرا: بها صید گفتند ۲- یند و اندر خود می‌نوا گفت همانا سه راه آب آلوده فباعث می‌نورزد

مطبعة الجبل ج ۲ ص ۱۶ و از حد

ماهر، جناب حسن بن محمد همدانی «تاریخ قم» را تألیف کرد.^۱ و شیخ اجل رئیس
 الصدوق جناب صوفی رحمه الله علیه به جهت نو کتاب عبود اخبار الرضا علیه
 نصیف فرموده، و «تعالی» به جهت او «تیمم النهر» را جمع کرده است
 و کنوت احسان و انصاف^۲ او بر فقه و علماء و سادات و شهر معروف است. در هر
 سال سیج هزار اشرفی می فرستاد به بغداد برای فقهای آنجا و در ماه رمضان بعد از
 عصر هر کسی بر او نذر می شد نمی گذاشت برود مگر بعد از آن که مرد او افطار کند.
 لاجرم در هر شب از شبهای ماه رمضان میرش از هزار نفر افطار کشته جالی بیوه و
 عطا و صدقاتش در ماه رمضان مقیم بود به آنچه که در تمام سال به مردم می داد و
 اشعار بسیار در مناقب امیرالمؤمنین و مطالب^۳ اعداء این حضرت سروده و وفاتش بر
 ۲۴ صفر سنه ۳۸۸ به سفر در ری واقع شد، جنازه اش را به اصفهان حمل کردند
 قیصرش در اصفهان معروف و مزار است.

فَصْلٌ

✓ از حمزه مواقف مهوله موقف حساب است

قال الله تعالى في سورة الأنبياء القربى للذين جاساتهم و فُخ من عطفه شعرون. «نزدیک سده از برای مردم وقت حسابش و آبش در عطفند و عراض کرده اند از تکرار در آن و بهت و استعجاب برای آن» و قال تعالى في سورة الطلاق و كائن من قرية عث عن امر رجها و رُسبه فحاسبها حسبا شديدا (الآيات) * و بعد از قریه یمنی اهل قریه که سرکشی کردند از فرمان پروردگار خود و یعمبرار حب، پس حساب گردیدیم ایشان حسابی سخت و عذاب گردیدیم ایشان را عذبی سخت و بد، پس جسدید عقوبت کارهای خود را و بود انجام کارهای حسرتی و این آماده فرمود خدا برای ایشان عذاب سختی پس بهره‌ریزد از خدا، ای صاحبان عقوبات (إلی غیر ذلک) و شایسته است که ما در اینجا تیرک جوئیم به ذکر چند خبر

● اَوَد

شیخ صدوق - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - به طریق اهل بیت (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود روز قیامت بر دوشنه می شود قدم‌های بنده را سوالی کند از او از چهار چیز از عمر او که در چه چیز هائی و معام کرده و خوانی خود را

در چه چیز کهنه کرده، و از مالش که از کجا پیدا کرده و در چه چیز خرج نموده،
و از محتجب ما نهن بپرسد.

● دوم

شیخ صدوق رحمه الله علیه از حضرت امام محمد باقر ع فرمایند که
فرمود: «اگر چیزی که از سده حساب می‌گردد بپاز است، پس اگر هنوز شد عسوی
ب قبول می‌سوزد»^۱

● سوم

شیخ صدوق روایت کرده که: زور قیامت صاحب قرص می‌آید و شکایت می‌کند.
اگر آن که قرص گرفته است حسنا باشد دارد از برای صاحب قرص می‌گیرند و اگر حسنه
ندارد، گناهان صاحب قرص را بر او می‌گذرانند.^۲

● چهارم

شیخ کلیبی از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که: از برای اهل سرک
نصب برآزه نمی‌شود، پس از قوچ قوچ بی حساب به جهنم می‌بردند و نصب موازین و
مشر دوایین^۳ از برای اهل اسلام است.^۴

● پنجم

شیخ صدوق از حضرت صادق ع روایت کرده است که: چون روز قیامت شود و
ماده مؤمنان را از برای حساب باز دارد که هر دو از اهل بهشت باشند، یکی فقیر باشد و
دیگر عس در دنیا فقیر گوید: پروردگارا! برای چه مرا باز می‌داری؟ به عزب تو قسم
که می‌دانم به من ولایتی و حکومتی داده بودی که عدالت کنم در آن، با جور کنم، و
مال زیادی به من داده بودی که حق تو بر آن واجب شده باشد و داده باشم به سادگی

۱- ج ۷ ص ۳۵۸ حدیث نقل از حصال ۶۳۶ ۶۳۷

۲- ج ۷ ص ۳۶۲ روحه المنان ج ۲ ص ۳۸۱ کمال ما یجرب به الفداء الطوفان فانی قبل ما سراجده

۳- ج ۷ ص ۳۶۳ ۴- دیوانها باقره حساب افعال

دریغ ۴ ۵ ۶ ج ۶۰ ح ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ج ۸: افعالی صدوق ۵۷۹۵ ج ۶۶

ماشم، و وری مرا به قدر کفاف می‌دادی به قدر آنچه می‌دانستی که مرا کافی است و مقدر کرده بودی؟

پس جداوند چنین فرماید که راست می‌گویند پندۀ سؤس من، بگذارید ما داخل پهنشت سود

و این عی می‌ماند تا آن قدر عرق از او جاری شود که اگر چهل نفر می‌سازد کعبه کند آنها را پس از این درخت پهنشت سود.

پس فقیر گویند به او که «چه چیز تو را نگاهداشت؟» گویند حلول حساب، پیوسته چیزی بعد از چیزی از مصیبت ظاهر می‌شد و خدا می‌بخشید تا آن که مرا به خصا خود فرو گرفت و ملحق گردانید مرا به بویه کازان، پس تو کیستی؟ گویند لیس این فقیرم که ب تو در محشر بودم، گویند بچشم پهنشت تو را معیور داده است که می تو را بشنختم.^۱

● ششم

«شیخ طوسی» از این حضرت روایت کرده است که چون رور قیامت شود حق تعالی ما را مؤکّل گرداند بر حساب شعبان ماه پس آنچه از خدا است از خدا سؤال می‌کنیم که از برای ما ببخشید پس آن او پس خواهد بود و آنچه از حق ما است، بر پیشش می‌بخشید پس حضرت پس آیه را خواند ثُمَّ إِنَّ السَّيِّئَاتِ يُسْأَلُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَذَابَ حسابهم^۲

● هفتم

شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر^ع روایت کرده است که فرمود این است و جز این نیست که دَکَب می‌کند حق تعالی یا پندگان در حساب در رور قیامت به قدر آنچه در دلب به ایشان داده از حق.^۳

۱. املی صحیح ۴۴۹ ص ۵۷ ح ۱۸۷ طبرستان معجم ۷ ص ۲۵۸ ح ۴

۲. بحار ج ۷ ص ۲۶۳ ح ۸۸ آیه ۲۶ پس همانا هر که الی و سوی ما می‌آید پس به تحقیق حسابش را عذاب

ماند

۳. بحار ج ۷ ص ۲۶۷ ح ۳۷ آیه ۳۷ اَللّٰهُ الْعَبْدُ مِنَ الْعِبَادِ بِوَجْهِ الْبَاقِیَةِ فَعَلَىٰ قَدَرِ مَا دَانَهُ مِنَ الْفَعْرِ فِی الدُّنْیَا، نقل از اصول کافی ۶ / ۱۶ کتاب العقل والجهل ح ۷

از حجتاً شیخ شهاب (غزیه الرحمه) نقل شده که «احمد بن ابی الحواری» گفت که: امروز کرم، یوسفین دزانی را در جواب یسم تا آن که بعد از یک سال او را در جواب دیدم، گفتم: یه تو، یا معلم چه کرد حق عالی یا تو؟

گفت ای احمد یک وقتی آمدم از باب صعب رسیدم سبزی او «درسه» و آن گیاهی است که یه عربی را شیخ می گویند؟ پس من یکه چوب را آن گرفتیم، می نایم که با من جلال کردم یا آن که بر دستان نکردم و دور افتادم، الحال مدت یک سال است که من مبتلا به حساب آن هستم.^۲

مؤلف گوید که: اسمعاد ندارد این حکایت بلکه تصدیق می کند آن «یه سریفه: یا بنی انما ان نکت بقال حله من خزینة فتک فی صخرة تؤفی السموات او فی الارض مات بها الله» و قول امیرالمومنین^۳ در یکی از خطبه های خود: النسب النفوس عن مثقال حبه من خزینة مشعوعة^۴ یعنی: نیست که از نفوس او هم وزن یک تانه خردل سؤال خواهد شد؟^۵

و در کاعدی که به «محدث بن ابی بکر» نوشته فرموده: و اعمو عناد الله ان الله عرو جن سائلکم عن الصغیر من کعبته و الکبیر^۶ «و بنایدی بدگال خدا که خداوند عز و جل سؤال خواهد کرد از صغیر هر کوچک و بزرگ از عمل شما» و در کاعدی که به ابی عباس مرقوم ناسه فرمود: اما مخاف مغش الحساب^۷ «آب صبی برسی از مناقشه در حساب؟»^۸

۱- یوسفین دزانی عین الرحمن بن عطیه: تعد و معروف است که در سده ۳۳۵ در دارابا که از شهر، دمشق است، وفات کرد و قبرش در آنجا معروف است و حدیثی بنی الحواری را بحساب است ثلاثی منجم ابله، زمانه

۲- سفینه البحار: ملاه صعب (مخاطبه) تفسیر: جن ۹۵۵ تا استن قدس صوی: ۱۶۷/۱۶۸

۳- سوره ۳۶ به ۱۶ مقصود گفته اند: یعنی ای پسران من که خدای که بر او ایستاد و مدی و مسکه یا اخیان اگر نماندند و در هر روز خدای را بشارت در خود، سنگ بزرگ یا در اسباب ها ملک یا در «بنی یهود» در بن داود عود حساب بر آن حساب کند؟ صبی

۴- سفینه البحار: ۹۵۶ و لکن حدیث تا ۱۱۰۱ بنی رموی

۵- بهیج القاعه صبی الاسلام بن عوفه
۶- بهیج القاعه ماده ۴۰

و اصل مناقشه از (نقش الشوكة) است یعنی بیرون کرد خار را^۱ یعنی همچنان که در بیرون آوردن خار از پس کمال دقت و کاوش و باریک بینی راه عمل می‌آورد تا آن را پیدا کرده و بیرون آورد، همین طور در حساب دقت و باریک بینی به عمل می‌آورد.

و بدانکه بعضی از محققین گفته که حساب می‌یابد از خطر میزان و حساب، مگر کسی که حساب کند بر دنیا نفس خود را و بسجده به میری شرع، افعال و اقوال و جزایات و لحطاب خود را^۲ همچنانکه در خبر وارد شده است که فرمودند حساب کنید نفسهای خود را پس از آن که حساب کنید رتبه و بسجید اعمال خود را پیش از آن که بسجید اعمال شما را^۳.

□ حکایت

شخصی بود نام او «توبه بن صمه» نقل شده که او حساب می‌کرد نفس خود را در پیوسته اوقات شب و روز خود پس روزی حساب کرد ایام گذشته عمر خود را، یاف سهصت سال از عمرش گذشته است. پس حساب کرد یام آن راه یافت که بیست و یک هزار و یانصد روز می‌شود، گفت: وای بر من، آیا من ملاقات جواهرم کرد مالک را به بیست و یک هزار و یانصد گناه؟! ای من گفت و بپوشش افتاد و در همان بپوشش وفات کرد^۴.

فهر گوید روایت شده که وقتی حضرت رسول ﷺ فرود آمد به زمین بی‌گیاهی پس فرمود به اصحاب خود که بروید هیرم بیاورید، عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بی‌گیاهییم که هیرم در آن پائین می‌شود فرمود: هر کس هرچه ممکن می‌شود بیاورد، پس هیرم آوردند. یحشد مقابل آن حضرت وی هیرم چو هیرم جمع شد حضرت فرمود «همین طور جمع می‌شود گاهان»^۵ معلوم شد که مقصد آن

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «ما یورثکم فی الدنیا و الدنیا قبل من یورثکم» یعنی هر چه در دنیا است از شماست و دنیا پیش از آن است که از شماست. ۲. ۳. ۴. ۵.

منه بخار ۱۶/۶۰ ج ۲۵ ج ۲۶

۲. کنکول میخ بهانی ۲/۱۶۲ عنه سخته ۱/۲۰۲ ج ۲ ما ۵/۵۵۵ عنه می ۵/۵۸۹ عه اسل فسن و صو

۳. اصلا کائن ۲/۸۸۷ باب زسلفه القلوب ج ۳

حضرت از امر فرمودن به آوردن هیزم این بود که اصحاب مُنتهت شوند همین طور که
 در آن عین حالی از گیاه هیزم به نظر می‌آمد، وقتی که در طلب و جستجوی ر
 سیده مکناری کثیر هیزم جمع شد و روی هم ریخته شد، همین نحو گناه به نظر
 می‌آید، چون جستجو و حساب سود گناهان بسیاری جمع می‌شود چنان که توبه بی
 صفته^۱ برای هر دور عمر خود یک گناه فرض کرده حساب کرده بیست و یک هزار و
 پانصد گناه شد

فصل

✓ یکی از مواقف مَهولَة قیامت، موثقی است که نامه‌های اعمال داده شود

چنان چه حق تعالی بر اوصاف قیامت فرموده: **وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ**^۲ یعنی وقتی که صحیفه‌ها منتشر و پهن شود، «علی بن ابراهیم» گفته که:

مراد صحیفه‌های اعمال مردم است.^۳ و نیز حق تعالی در سوره اسفاتی فرمود **فَأَمَّا مَنْ أَوْسَىٰ بِقَبْلِهِ يُعْمِدُ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا بَعِيدًا** (الانکاش)^۴ یعنی، آن که نامه خود را به نصب راستش پس به روئی حساب کرده شود حساب اسانی؛ و برگردد به سوی کساش ساد و خرم و اما آن که داده شود نامه او به پشت سر او پس به روئی بخواند هلاک را یعنی بگوید: **وَأَنْتَبِرُوا، وِإِذَا بَسُورُكُمْ أَنْتَبِرُوا** و

«عیاسی» از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که: چون روز قیامت شود به هر کس نامه او را بدهند و گویند بخوان پس حق تعالی به خاطر او می‌آورد جمیع کردمهای او را از نگاه کردن و سخن گفتن و قیام برپاشن و غیر آنها را به نحوی که گویا الحال کرده است. پس می‌گوید: ای ولای بر من، چه می‌شود پس نامه را که برگزیده است صغیره را و نه کبیره را؛ مگر آن که اختصار کرده است آن را.^۵

۲. تفسیر مجلی ۴۰: ۱۷۲ ما بعد از تبارک

۳. سوره انعام ۲۴

تبارک

۴. سوره مجاری

۵. سوره انعام ۸۴ به ۸۶ و ۸۷

تفسیر ج ۲ ص ۳۱۴ ج ۹ جزا رتقنا ما بعد الکتاب لا یماز صغیرة ولا کبیرة الا اختصارها» تفسیر ۴۹

«این ثنوییه» از خصوص صادق^۳ روایت کرده که هر که ریزرت کند قبر امام حسین^۴ را در ماه رمضان و بجزد در راه یارب از برای او عرص و حسابی بخواند بوده و به او گویند که حاجت بهشت شود بدون خوف و بیم.

عزیمه مجتبی (رحمة الله علیه) در «تحفه» فرموده: به دو سید معتبر میفرماید آنست که حضرت امام صادق^۵ فرمود: هر که زیارت کند مرا با آن توری قبر من: بهیم به مرد او در سه موطن و در قیامت ناو را خلاصی بخشم از اهلای اینها، هر وقتی که نامه‌های بیکوکاران در دست راست باشد و نامه‌های بدکاران به دست چپ آیدان پرور کند و مرد جرات و مرد توادری عمل^۶.

و در حق الیهین^۷ فرموده که محسین بن سعید در کتاب رتد از حضرت صادق^۸ روایت کرده است که چون حق تعالی خواهد مؤمن را حساب کند، نامه او را به دست راست او بدهد و میان خود و او حساب کند که دیگری مطلع شود و گوید: ای بعد من! فلاں کار و فلاں کار کردی گوید: ای پروردگار من کرده‌ام پس جنود کریم فرماید که امروز من را از برای تو و بدن کردم این را به حساب است.

پس مردم گویند سبحان الله! این عده یک گناه نداشته است و این است معنی قول حق تعالی: هر که نامه او به دست راست او داده شود پس بعد از این حساب خواهد شد حسابی اصلی و برمی گردد به سوی اهل خود مسرور و خوشحال^۹ راوی پرمید کلام اهل؟

فرموده دینی که در دنیا نماند است اهل اویست در بهشت اگر مؤمن باشد پس فرمود: اگر نسبت به بده اراده بدی داشته باشد حساب می‌کند او را علایه در حضور خلائق و حاجت را بر او تمام می‌کند و بده‌اش را به دست چپ او می‌دهد چنانچه حق تعالی فرموده است: و ان آت که بامه او را از دست سر او می‌دهد پس «و انیورا»

۳- نفس التواریخ ۳۴۱- غنه الواقیع فی المناسبات ۱۱۱- رتد ۱۱۱- الحسین علیه السلام ج ۳

۴- خصال ۱۰۹/۱ و امالی صدوق ج ۱- غنیه نظر ۲۶- ۳۳۱/۱- ۳۳۲/۱ ج ۱۳

۵- حقی القس ۳۲۵- ۳۲۶ ج ۵- ۱۰۱- ۳۲۵/۱- ۳۲۶ ج ۱۶

۶- فائده من اربعی بختی پنهان: سوره یحیی حساباً پیرا و یلقاه الی الله سروراً

خواهد گفت و آتش افروز جهنم خواهد گردید به ترضی که در این خود ساد بود
یعنی بر ذبح و گمان می‌کرد که به حرث برخواهد گشمت^۱

و این اشاره است به آن که دستهای مفاصل و کافرس ر عن می‌کند و نامه ایشان
را از پشت سر به دست چپ ایشان می‌دهد و به این دو حالت اشاره شده است در
دعای دُخو در هنگام شستن دست که:

«حدوئند بذه نامه مرا به صب و است من و نامه مخلد بوش من در بهست به دست چپ
من و حساب کن مرا حسابی است من و حدوئند بده نامه مرا به دست چپ من و به از پشت
سر من» و مگردان دستهای مرا غل کرده در گردن من (انتهی)^۲

مؤلف گوید که در این مقام مناسب دیدم تیژک جویم به ذکر یک روایت: سید بن
طاووس - رضوان الله علیه - حیری نقل کرده که حاضرین این است که چون ماه
رمضان داخل می‌شد حضرت امام بن ابی‌طالب (علیه السلام) و کثیر خوب را می‌داد و هر
کدام که تقصیری در جمعیت می‌کردند می‌نوشت در کتابی اسم آن علام یا کثیر ر و
تقصیر او ر بر آن روز معین بنویس آن که او ر تأذیب و شکنجه کند^۳ و این تقصیرات
جمع می‌شد تا شب آخر ماه رمضان آن سبب آنرا می‌طلبید و جمع می‌مود ایشان
را بر دور خوب آنگاه بیرونی می‌آورد آن کتابی را که تقصیرات ایشان در آن بود بعض
می‌فرمود ای قاتل! ای یاد می‌آوری در قاتل دور قاتل تقصیر را بعد آوری و من
تأذیب کنم تو را؟

عرض می‌کرد پس باین رسول الله.

پس به دیگری این ر می‌فرمود و همچنین هر یک ر یادشانی می‌آورد
تقصیراتش و اقرار از آنرا می‌گرفت تا به آخر آنگاه می‌بستاد در وسط پیش و
می‌فرمود به آنرا که صلاه را بخویش و بگویش علی بن الحسین! پروردگار تو هم

۱ و این من نویی بختانه و راه ظهور و قسری بدعوا بُنبر الله یعنی سپرد. انه کان فی اقله معرور الله علی ان
ان یخبر (تنظیم ۶۰ ۱۳). ۲ نور الزمان ۷۷-۷۸ به بعد ۴۱۹/۸۸ به ۲۲-۲۳

۳ سبب است که در اینجا بکجه می‌نویسند پس ممکن است . حضرت برای توبه علامتش گاهی آنرا را به طریق
درست تأذیب می‌فرمودند

هر چه کرده‌ای عمل تو را شمرده و ضبط کرده همچنان که تو ضبط کردی و شمردی
 در ما اعمال ما را و بر ما حد کتابی است که نعلق می‌کند به حق و فرو نمی‌گذرد کوچک و
 بزرگ عمن تو را مگر آن که ضبط کرده و نگاه داشته و می‌یابی هر چه کرده‌ای حاضر
 برد آن و نوشته شده در آن هم چنان که ما یافتیم اعمال خود را حاضر برد تو. پس
 عفو و عصاص کن از ما هم چنان که امیدواری از خداوند عفو که عفو کند تو را، یاد کن
 ای «علی بن الحسین»! ذلّت مقام خود را در مقابل پروردگار حاکم عادل که ظلم
 نمی‌کند هموری ذلّت خردلی، پس عفو کن از ما تا خداوند صریح از تو عفو کند و رتبه
 بگذرد بر که خودش فرموده: **وَلْيَغْفِرْ وَلِيُصْفِحُوا إِلَّا نُحْيُوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ بَعْدَ**
دِيَةِ ضَرْعِهِ بن است که باید عفو کند جرمه‌ای را که از گناهکاران صادر شده و روی
 بگرداند از انتقام و عصاص نماید. ب دوست می‌دارد که بیامرزد جنای من سما را
 و پیوسته خضر نغین می‌فرمود ایشان را به این سخن کلمات و یسار بنا
 می‌کردند آن خضر و این کلمات را به آن خضر می‌گفتند و ر جناب تو بین
 ایسان ایستاده بود و گریه و توحه می‌کرد و می‌گفت: پروردگار تو امر فرمودی ما را که
 عفو کنیم آن کسی که در ما ظلم کرده، پس ما عفو کردیم، پس تو هم عفو کن از ما؛
 همان تو اولی هستی از ما به عفو کردن، و امر فرمودی ما را که مسائل را در خانه رد
 نکنیم، پروردگارا، ما را روی سؤال و مستحب به درگاه تو آمیدیم و امید احسان تو را
 داریم پس مشتگذار بر ما و ما را بومید بر مگردان، و از این نوع کلمات می‌گفت، آنگاه
 رو می‌کرد به علامان و کیران خود و می‌فرمود: تمن عفو کردم از شما، ب شما هم از
 من عفو کردید و گذشتید از پدیده که از من سرورده سبب به سما را بر آن که من مالک بد
 ظالم می‌باشم، و مملوکم را برای مالک کریم جواد عادل **مُحْسِنٌ مُتَفَضِّلٌ** ^۲
 علامان و کیران عرض می‌کردند: ما عفو کردیم از تو ای آقای ما، سوره م
 یدی بکردی.

می‌فرمود یگویی: حدیث عفو کن از «علی بن الحسین» همچنانکه از ما عفو کرد، و
 ازاد کن او را از آتش همچنانکه ما را زاد کرد از قید بستگی.

انہا این کلمات ر می گفتند و آن حضرت می گفت: اللّٰهُمَّ اَمِّیْ رَبَّ الْعَالَمِیْنَ اَسْأَلُكَ
فِرْعَوْنَ عَذُکُمْ وَاعْتَقْتُ رِقَابَکُمْ رَجَاءُ الْبَعْثِ عَلَیَّ وَعَفْوِ رِقَبَتِیْ^۱

پس چون روز عید می‌گسسه جایزه می‌داد به کسانی به مقداری که آنها را حفظ کند و بی نیاز کند از آنچه در دست مردم است و هیچ سالی نبود مگر آن که آزاد می‌کرد در شب آخر ماه رمضان بیست نفر یا چیزی کمتر یا زیادتر و می‌گفته حق تملی در هر شب ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار هزار نفر از آتش جهنم آزاد می‌کند که همگی مستوجب آتش باشند و چون شب آخر شود به محرابی که در جمیع ماه رمضان آزاد کرده آزاد فرمایند و می‌دوید می‌دارم که شب مر بپسند که من آزاد کردم بندگان خود را در دنیا به امید آن که مرا آزاد فرماید از آتش جهنم.^۷

حیاتا چاہت کی یہ پوری فکر خالیوہا (اس غور و برہنہ) سے کیا گئے، ازلہ کردہ سید ابن کہ علیہ السلام

فَصْلٌ

✓ یکی از حاشای هویات آخرت «صراط» است

و آن حسری است که بر روی جهنم می‌کشد و ناکسی از آن نگیرد داخل بهشت نمی‌شود.^۲

و در روایات وارد شده است که از مو باز بگذر و از شمشیر بریده‌تر و از انس گرم‌تر است و مؤمنان خالص در بهایت آسانی در آن می‌گیرند مانند برق چیده‌ده و بعضی به تشویری می‌گردند اما مجاب می‌یابند، و بعضی از عقوبات آن به جهنم می‌افتند و آن در احزاب، مدونه صراط مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهریں از ذریه او صلوات الله علیهم اجمعین است، و هر که از این صراط عنوی و میل به باطل کرده است، از گفتار پگردار از همان عقبه از صراط آخرت می‌برود و به جهنم می‌افتد و صراط مستقیم سوره حمد اشاره به هر دو است.^۳

ب:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: صراط را به سببی به معرفت الهی می‌یابند و به دورگه است: یک راه در دنیا و دیگری در آخرت. راه در دنیا همی امام واجب الایمان است که هر کس از راه دنیا مشتعل شود یا بی‌روی نماید در حزب حق سرافراز می‌گردد و بر روی جهنم است می‌گردد (بخاری در ترمذی ج ۳ نقل از جامع الاحادیث ۶۲ ۶۴)

۲. بخاری ج ۲، ص ۷۶، ۶۹، ترمذی ج ۲، ص ۶۴

علامه مجلسی (رحمة الله عليه) در «حق الیقین» از کتاب عقاید شیخ صدوق نقل کرده که فرمود: اعتقاد ما در عقباتی که در راه محشر است آن است که هر عقیده‌ای اسم واجب و هر صی است از اوامر و نواهی الهی، پس انسان به هر عقیده‌ای برسد که مستقی به اسم آن واجب است، اگر تقصیر در آن واجب کرده است او را در آن عقیده هزار سال باز می‌درمد و طلب حق خدا در آن واجب از او می‌کند، مگر بیرون آمدن از عقیده آن به عمل صالحی که در پیش فرستاده باشد یا به رحمتی از خدا که او دریابد بجات می‌یابد از آن و می‌رسد به عقبه دیگر، پس پیوسته او را از عقبه به عقبه دیگر می‌برد و مرد هر عقبه سؤال می‌کند از آنچه او در صاحب اسم آن عقیده تقصیر کرده است، پس اگر از همه سلامت بیرون رفت مسیری می‌شود به «الذکر بفاء» پس خیانی می‌یابد که هرگز مرگ در آن نمی‌یابد و سعادت می‌یابد که شفویت پ آن نمی‌باشد، و ساکن می‌شود در جوار خدا پ جمع‌بران و خجج و صدیقین و شفعه و صالحان در بدگای خدای تعالی، و اگر او را بر عقیده‌ای خبیس کند و طلب کند از او حقی را که تقصیر در آن کرده، و بجات بعد از آن عمل صالحی که پیش فرستاده باشد و دریابد او را رحمتی از جانب حق تعالی می‌نبرد قدمش بر آن عقیده فرو می‌برد در جهنم، پناه می‌برد به خدای تعالی از آن

پس عقبات همه بر صراط است، و اسم یک عقبه از سه‌ا ولایت است که همه خلائق را بر آن عقبه باز می‌درند و سؤال می‌کند از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه بعد از او علیهم‌السلام اگر انبیا به آن کوده است بجات می‌یابد و می‌گذرد و اگر نه، فرو می‌رود به سوی جهنم چنان که حق تعالی فرموده است.

وَقُلُوبُهُمْ مُسْتَوْفُونَ^۱ و اهل عقیقت، مرصاد است: این ربُّک
 مِثْلُ رُصَدِ^۲ و حق تعالی می فرماید: «ایه عرب و جلال خود سوگند یاد
 می کنم که از من نمی گذرد ظلم ظالمی» و اسم یک تعبیه رحیم است و
 اسم دیگری امانت است و اسم دیگری نماز و به اسم هر فرض یا امر
 به نحو عقبنای هست که بنده را بود آن عبه باز می داند و از آن
 فرض سؤال می کنند (انتهی)^۳

از حضرت امام محمد باقر^۴ روایت کرده است که چون پی آیه نازل شد تو چو
 بُوَصِّدَ بِهِمْ^۵ و ناورید در آن روز جهنم را» از حضرت رسول^۶ پرسیدند معنی
 پی آیه را، فرمود که: «روح الامیس» هر خبر داده که چون حق تعالی او را و آخرین
 در قیامت جمع کند بیاورد جهنم را با هزار مهر که کسند او را صد هزار میزد در
 بهایب سفت و عظم و جهنم را صدای درهم شکس و جروش و غضب عظیم
 نوده باشد. پس نفس بکشد و صدایی بر آن ظاهر شود که اگر به آن باشد که حق
 تعالی امر مردم را ناخیر کرده است از برای حساب هر آینه همه را هلاک کند پس
 نماند هیچ بدی از بسگان خدا به ملکی و به پیمبری مگر آن که فریاد کند رب
 نفسی نفسی، پروردگار جان من جان مرا بجا بده و تو ای پیمبر خدا دعا کنی
 انفسی امینی و از برای امت خود دعا کنی.

پس صراط را بر روی آن بگذارد، از مو باریکتر و از سمشیر برده تر و آن سه
 قنطره^۷ داشته باشد، بر یک قنطره امانت باشد و سه رحم و بر دوم نماز و بر سوم
 عدالت پروردگار عالمیان یعنی حکم بر مظلومه های بسگان، پس مردم را نکلیف
 می کند که بر صراط بگردند، پس در تعبیه اول صله رحم و امانت پس را نگاه
 می دارد، اگر قطع رحم و حیانت در اموال مردم کرده باشد از پی عقبه نمی گذرد تا از

۱- سوره آیه ۲۴ «تکلموا فیها وادعوا فیها سؤل می شود»

۲- سوره ۸۹ آیه ۱۳ «همان پروردگار که کمین است»

۳- مدارج ۷ ص ۱۲۸ و حق البیّن ص ۵۲۴ ۵۲۶

۴- سوره ۸۹ آیه ۲۳

عهد آن بدارید یا به جهنم افتند، و از این عقبه اگر نجات یافتند، بهاریان را نگاه می‌دارند، و اگر از این عقبه نجات یابند، عدالت الهی برای مظلوم عباد ایسان را نگاه می‌دارد و اشاره به این است آنچه حق تعالی فرموده: «إِنَّ رَيْكُ لِبِأَثْمِهِ صَدْرٌ» به درستی که پروردگار تو پر سر راه یا کمینگاه است» و مردم بر صراط می‌روند و بعضی به دست چسبیده‌اند، و بعضی یک پایش بریده به پای دیگر خود را نگاه می‌دارند و ملائکه بر سر ایشان ایستاده و دعا و توبه می‌کنند که ای خاوند حلیم بر دینار بیمار و عمو کی به قصص خود، و سالمه بیمار و به سلامت نگهدارانش رن و مردم می‌ریزند در آتش مانند شب‌پره پس کسی که به رحمت خدا نجات یابد و گذشت می‌گوید اَلْحَمْدُ لِلَّهِ و به نعمت خدا تمام می‌شود اعمال صالحات و حق می‌کند حسنات، و خدا می‌کشد خداوندی را که نجات داد مرا از و بعد از آن که بماند بدست بودم به صاب و قصص خود به درستی که پروردگار ما امر کرده و سرکوبه است عصیان سگال خود را^۲

ثُمَّ جَبَلٌ، الحسین بن سعید اُهواری^۳ از حضرت امام محمد باقر^۴ روایت کرده که مردی آمد نزد حضرت ابی‌ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به اشارت داد به اولاد نورس گوسفندانش پس گفت: ای ابوذر مرده‌باد تو را که گوسفندان اولاد آورده و بسیار شدند فرمود: مسرور نمی‌سازد مرا بسیاری مسان و دوست ندارم این را: پس آنچه کم باشد و کفایت کند بهتر است نزد من از آنچه بسیار باشد و مشغول کند همانا من شنیدم که پیغمبر خدا فرمود: «بِرْ دَوَّ حَرْفِ صِرَاطٍ زَوْرَ قِيَامِ رَحِمٍ وَ اَمَانَتِ اسْتِ یَسْ» در وقتی که مگرد بر آن کسی که صله رحیم و امانت است است. آن دو طرف صراط یعنی گذرد، که بیفتد در آتش»^۵

و در روایت دیگر آمده که اگر نگردد حیالند کننده در امانت و قطع کرده رحیم با پس دو خصالت نفع می‌دهد او را: تعمی دیگر و صراط بیفکند او را در آتش.^۶

۲. تفسیر لمی ۴۲۶/۲ منه بحار الانوار ج ۸ ص ۲۵ ج ۲

۱. سوره ۸۹ آیه ۱۷

۳. بهار ج ۳ ص ۳۱۰ ج ۲۷

۴. ابوذر از رسول خدا^ﷺ نقل می‌کند که در روز قیامت خم مانند بی دو طرف صراط قرار دارد پس کسی که صله رحیم بوده و امانت بوده باشد پس دو صراط می‌گذرد و به رحمت می‌رسد: لَنَأَكْسِيكَ دَارَ اَمَانَتٍ حَيْثُ كُنْتَ تَأْمَنُ بِوَدْعِ

سید اجل^۱ کمزور، علامه^۲ بحریر بهاء الدین، «سید علی بن سید عبدالکریم
بنی محقی» که خالاب شانش بسیار و مناقش بی شمار است و نمید «شیخ شهید» و
«فخر المحققین» است در کتاب «انوار المصباح» در ابواب فصیح حضرت
امیرالمؤمنین^۳ به مناسبتی این حکایت از والدش نقل کرده که در فریه^۴ «بنیه» که
فریه خودشان باشد شخصی بود که بوسه میدهد آن فریه به او بود روری از خانه
بیرون بیامده او را حلیبند عبر آورد که نمی توانم چون تحقیق کردند معلوم شد که
پس او به آتش سوخته: سوای نو طرف^۵ ازهای او ت طرف زانوها که از آسیب
سوخس محفوظ مانده و دیدند درد و الم دور بی قرار کرده سبب آن لر او پرسیدند
گفت: در خواب دیدم که قیامت برپا شده و مردم بر خورج^۶ عطیعت و بسیار به آس
می روید و من از آن کسانی بودم که به بهشت مر فرستاده، همین که رو به بهشت
می رفتم به پی رسیدم که عرض و طوس آن بزرگ بود گفت که این صراط است
پس من از آن عبور کردیم و هرچه از آن طی می کردیم عروس کم و طوس بسیار
می گشت تا رسید که مثل تیری شمشیر شد، نگاه کردیم در آن دیدیم که وادی
بسیار درختی است و در آن آتش صیهی است و در آن جمودهایی^۷ مثل قلعه کوهی،
و مردم بعضی نجات می یابند و بعضی در آتش می افتند، و من پیوسته می می گفتم از
طرفی به طرف دیگر مثل کسی که بخواهد بیفتد، از خود ز سایه در آخر صراط به
نجات که رسیدم توانستم خودداری کنم که ناگاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان
آتش، پس خود رساندم به کنار وادی و هرچه حسب انماجیم، دستم به حای پدید شد
و آتش مر بائس می کشید به قوب جزیری خود و من اسفانه می کردم، عقل از من
پرونده بود، پس ملهم^۸ شدم به آن که گفتم، یا علی بن ابی طالب! پس نصر افکندم، دیدم
مرئی به کنار وادی ایستاده در دهم افتاد که او علی بن ابی طالب است گفتم ای
آقای من یا امیرالمؤمنین.

^۱ «فخر المحققین» در خورشید خود بریده باشد هیچ کتبی برایش نبوده نمی باشد و اثر روی صراط در دوزخ مرنگون می گردد و آتشی^۲

من ۱۵۷ صله الزم ج ۶ مگر در ۸ بنکی و فشار و مدت

۳ بزرگ آتش ۴ دهم شده نقلی کرده

فرمود دست خود را بیاور نزدیک، پس گشیدم دست خود را به جانب آن حضرت، پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا در کنار وادی، پس آتش را بر دو طرف آن می‌دور کرد به دست سرباز خود که من وحشت نموده از جواب جسم و من این حال خود را دادم که ببیند که سالار جاننده بس من از آنس مگر آنجا که امام دست مالیده؛ پس مذاب سه ماه مژه‌هم کاری برد تا موختلف پهر شد و بعد از آن کم بود که بغل کند بر به جهت آبدی مگر آن که ب می‌گرفت او را (آنهایی).

ذکر چند عملی برای سهولت گذاشتن از این عقیده غیر از صله رحم و اداء این که گذاشت.

● [اول]

سید بن طاووس بر کتاب «اقبال» روایت کرده که در شب اول ماه رجب بعد از نماز مغرب، بیست رکعت نماز کند به حمد و توحید و بعد از هر دو رکعت سلام دهد با محفوظ باشد خودش و بدن و مالی و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب، مانند برق بگذرد.^۱

● دوم

روایت شده، هر که شش روز از ماه رجب بر روز بگذرد از همین باشد روز چهارم و بگذرد بر صراط به غیر حساب.^۲

● سوم

و دیر می‌شد روایت کرده: کسی که در شب بیست و نهم شعبان ده رکعت نماز کند، بتواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و «اللهیکم للیکاتور» ده مرتبه، و صدتیس^۳ ده مرتبه، و توحید ده مرتبه، عطا فرماید حق تعالی به تو ثواب مجتهدین، و بسجده کند میزای او را و حسانت و آنس گرداند بر او حساب را و بگذرد بر صراط منن برق چپنده.^۴

۱. نواب الاعمال زیاده نوحه فارسی، ص ۲۶ (ص ۲۷) ۲. نواب الاعمال

۳. نواب الاعمال ص ۲۶۹

۴. مصباح کشمیش ۵۴۱ ص ۴۲ طبع در اصف

۵. سرورهای ناس، فال

در فصل سابق گذشت: هر که ریاضت کند حصرت تمام صانع را آن دوری سپهر
شربهش، آن حصرت بیند برد او در سه موعظ نور قیامت تا او را خلاصی بخشد، از
اعمال آنها، که یکی از آنها برد صراط است.

بخار ج ۴ ص ۳۳ ب ۵۳ ج ۳

امروز بنده ایم به لای حوید عینی
و غیر تمام حشمت و سلطانی دینار رضی

فرموده روح پاکه امجدی گنوا به نام
از جان بیوس و به دیوان پادشاه

خاتمه

✓ در دگر چند خبر در سختی عذاب جهنم

(اعذاب الله منها) و چند قصه از قصص حائقان و چند مثلی از مثلهای تنبیهی و یوزاسف^۲ و غیر آن که موجب سببه مؤمنان است؛ اما اخبار

■ اوین

به سند صحیح از ثابو بصیر^۳ موصول است که به حضرت امام جعفر صادق (ع) عرض کردم که: ای فرزند رسول خدا! من سرساز از عذاب الهی که دیم بسیار قسوت به هم رسانیده است.

فرمود: ای یومعتمد مسعد یاس برای زندگانی دور و دراز که تنگی حرت است که آید، بهایت بیصب و فکر آن زندگانی را بکن و بهیئت آن را دوست کن، به درستی که جبرئیل وری به برد حضرت رسول (ص) روترس کرده و آثار تنبیه در چهره اش ظاهر بودا و پیش از آن، هرگاه می آمد میبستم و حساس و خوشحال می آمد پس

مردی از اهل بیت به عبادت که او را «ابوهره» می گفتند در حرمین «اسرائیلیب» و آن مردی به عبد و حکیم و دانا (عس الحیات ص ۳۲۸)

۲. امام شاهرآذری بود که در آثار خود و حکمت های «بلوهر» این نقل نمود و مرتضی انوار نقالی به وسیله ترجمه ای دینی بر پر از نور حکمت مبداء و نو را بیضی و هدایت کثرت مردم قرار داد

حضر فرمود که: ای جبرئیل! چرا امروز چنین غصه‌ساک و محزون آمده‌ای؟^۱ جبرئیل گفت که: «امروز دم‌هایی را که بر آتش جهنم می‌دمیدند از دست گذاشتند» فرمود: دم‌های آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟! گفت: «ای حجت حق تعالی امر فرمود که هزار سالی بر آتش جهنم دمیدند و سفید شد؛ پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد؛ پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است و ناریک و گز قطره‌ای از صریح که عرق آهن جهنم از چرک و ریم هرچه‌ای ناکار است؛ که در دیگرهای جهنم جوشیده و به عوض آب به آهن جهنم می‌خوراند بر آلهای آهن دنیا بریزند هر یک به جمیع آهن دنیا از گندش پدیدند و اگر یک حلقه از رنجبری که هفتاد رخ است و برگزین آهن جهنم می‌گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا یگنزد و اگر پیراهنی از پیراهنهای آهن آتش را بر عیس و مریم و اوصیان بپایزند آهن دنیا از روی بد آن هلاک شوند» چو جبرئیل اینها را به فرمود، حضرت رسول ﷺ و جبرئیل هر دو به گریه درآمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که: «امروز نگار شما سلام می‌رساند شما را و می‌فرماید ده من سما را بمن گردانیدم از آن که گشاهی کنید که مسووجب عذاب من شود» پس بعد از آن هرگاه که جبرئیل به خدمت آن حضرت می‌آمد میبسم و خدای بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که در آن روز آهن آتش عجب جهنم و عذاب الهی را می‌داند و من بهشت عظمت بهشت و عیم آن را می‌دانند؛ و چو آهن جهنم دوازده جهنم می‌شود هفتاد سال سعی می‌کند تا خود را به بالای جهنم می‌رساند چو به کنار جهنم می‌رسد ملائکه گزینهای آهن بر کله ایشان می‌کوبند تا به قدر جهنم برمی‌گردند پس پوستهای ایشان را می‌پیر می‌دهند پوست نازک بر ایشان می‌پوشاند که عذاب در ایشان بیسر تأثیر کند.

پس حضرت به ابی‌بصر گفت که آنچه گفتیم تو را کافی است؟ گفت پس است هر و کافی است.

در خبری از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: در نِثْلَةُ المِثْرَاجِ چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا دید حنا را و خوشحالی داد، تا آن که رسیدم به ملکی از ملائکه ده عظیم تر از او ملکی دیدم یا هیتی بسیار مکر و عصب از جیشش ظاهر! پس آنچه ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت به من بجا آوردند، او بجا آورد مگر نخسید و خوشحالی که دیگران نداشتند او نداشت. از جبرمیں پرسیدم که: این کیست که من لر دیدم او بسیار ترسنا شدم؟! گفت: گنجش دارد که از او ترسی و ما همه از او خرساییم؛ این «مالک» حاری جهنم است و هرگز تجدیده است و از روی که حق سالی او را والی جهنم گردانیده تا حال پیوسته خشم و عصبی بر دشمنان خدا و اهل معصیت ریاده می‌گردد و خدا این مکر را خواهد فرمود که انتقام از یمن بکشد و گو با کسی به حنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می‌کرد البته بر روی نو می‌دید و از دیتی نو اظهار فرح می‌نمود پس من بر او سلام کردم و زد سازم بر من جود و مرا شربت بهشت داد، پس من به جبرئیل گفتم به سبب مهرب و شوکت او در آسمانها که جمیع اهل سماوات او را اطاعت می‌نمودند به «مالک» عرض که تش توخ را به من بماند.

جبرئیل گفت: ای مالک، به محمد بگو من جهنم را

پس مالک پرده از برگرفت و دری از درهای جهنم را گشود تاگاه از آن یانه‌ای به آسمانی پند شد و صاحب گردید و به فروش آمد که در بیم شدم، پس گفتم ای جبرئیل بگو که پرده را بیدارند فی الحال «مالک» امر فرمود آن را بانه را که به جای خود برگرداند، پس برگشت

به سبب مهربی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی هیچ کس را حق فرموده است مگر آن که جبرئیل بر بهشت او و مری دو جهنم برایش قرار داده است.

پس چون اهل بهشت در بهشت آ و اهل جهنم در جهنم ساکن می‌شوند منادی ندا می‌کند اهل بهشت را که نظر کنید به سوی جهنم پس مشرف می‌شوند و نظر می‌کنند به سوی جهنم و مهربانی پیش را در جهنم به ایشان می‌نمایند که پس صبری است که اگر معصیت الهی می‌کردید ناخن پس منازار می‌شدید؛ پس جسدانی ایشان ر فرح و شادی روی می‌دهد که اگر مرگ در بهشت ناستد بصیرت از ندادی آن که از چسب غلای نجات یافزاند

پس منادی ندا کند اهل جهنم: ا که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کند ایشان در بهشت و نعمتها که در آنجا مقرر شده به ایشان بنمایند و بگویند به ایشان که اگر اطاعت الهی می‌کردید این منازل ر مختصه می‌شدید؛ پس یسان را خالی و دهد از انبوه که گر مرگ باشد بصیرت

پس منزل اهل جهنم ر در بهشت به بدکاران دهند و منازل اهل بهشت ر در جهنم به بدکاران دهند و پس است تفسیر این آیه که حق تعالی در شان اهل بهشت می‌فرماید که ایشانند وارثان که به میراث می‌برند بهشت ر و در آن محلّد و یابد خواهد بود.^۲

چهارم

و نیز از آن حضرت مروی است که: چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم به جهنم دو یند، منادی از جانب ربّ العزّه ندا کند که ای اهل بهشت! و ای اهل جهنم! اگر مرگ به صورتی از صورتهای درآید خواهید شناخت؟ گویند: نه

پس بیارند مرگ را به صورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و به ایشان گویند: تشخیص این مرگ است. پس حق تعالی امر فرماید که آن ر درج کنند و فرماید که ای اهل بهشت! همیشه در بهشت خواهید بود و شما ر مرگ بیستد و ای اهل جهنم! همیشه در جهنم خواهید بود و شما ر مرگ بیستد؛ و پس

۱. قرآن الاحمال ۲۳۹- ۲۵۰ خانه جدار ۶۲۵/۸ ۲۶ ب ۶۲۴ ج ۲۶ تقسیم نم ۳۳۵، ۳۳۴ خانه جدار ۲۵۶/۸ ۲۶ ج ۲۶
 ۲. تأویک هم الزا نور الدین هم نور الفیض هم هم فیما یخالفون (مفسرین ۶۰ ۱۰)

است قوی خداوند عالمین که فرمود **وَإِنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ** ^۴ برسان
 ایشان را روز حسرت در روزی که کار هر کس منقضی شده باشد و نه یاریا رسیده
 باشد و ایسان از این روز بپندارند.

حسرت فرمود مراد این روز است که حق تعالی این بهشت و جهنم را فرمان دهد
 همیشه در جای خود بماند و برگ یسان را نباشد و در این روز این جهنم حسرت
 ببرد و سودی ندهد و امید ایشان معطل گردد ^۵

● پنجم

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معقول است که فرمود برای این معصیت بجهنم ^۶ بر
 میان ایشان نهانند و پاهای ایشان را در محیو کرده‌اند و دسپهای ایشان را در گردن
 عن کرده‌اند و بر بدنهای یسان بپوشانند از مس گداخته پوشانیده‌اند و جبهه‌ها را آتش
 برای بشار برده‌اند در میان عذاب گرفتارند که گوییش به نهایت رسیده و درهای
 جهنم را بر روی ایسان بسته‌اند پس هرگز این دوها را نمی‌گسیند و هرگز تبسمی
 برایشان داخل نمی‌شود و هرگز نمی‌آید از ایشان برطرف می‌شود عذاب ایشان
 پیوسته شدید است و عذاب ایشان همیشه نازد است نه خانه ایشان و نه عمر ایشان
 به سر می‌آید به مالک استغاثه می‌کند که از پروردگار خود طلب کند که ما را بچیراند ^۷
 در جواب می‌گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود ^۸

● ششم

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در جهنم چاهی است که اهل
 جهنم را آن اسعاده می‌دهند و آن جای هر متکبر جبار و معاند ^۹ است و هر شیطان

۱. سوره ۱۹ به ۳۹

۲. راجع به پنج مرتبه بخارج ۳۴۵. وای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفت که مختصر عمری ما آنچه در

مس است دارد ۳. سوره اعراف، اعراف ۱۸۱

۴. تائید با مالک یقین غلبه زکات مال لکن ماکثر از حرف ۱۷۱

۵. تفسیر لیس ۶۱۲ ع ۱۸ ج ۲ ص ۲۹۲ ج ۳ ص ۳۹ به جای تفسیر لیس ۱۸ ج ۲ ص ۳۹۲ ع ۱۸ ج ۲ ص ۳۹۲

۶. تفسیر لیس

صمزد و هر متکبری که یمان به ور قیامت نداشتن یاسد و هر که عداوت ال
محمذ ﷺ داشته باشد

و فرمود: کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبکتر باشد کسی است که در
دریای آتش بماند و دو مع از آتش در پای او باشد و درد دعیشت^۱ او نش نماند که از
شدت حرارت معو دماغش مانند دیگه در جوش داشته و گمان کند که از جمیع آه
جهنم عذابش بدتر است و حال آن که تنهایی او از همه سبکتر باشد.^۲

۱. سرگی تاخرین

۲. تفسیر قمری ۵۸۵ منه بخار ج ۲ ص ۴۹۵ ج ۳ ص ۳۳۳ به جای من جهنم چاهی مسط دارد و از وی آتشی نثار می

در ذکر قصص خائفان

■ قصه‌ها

شیخ کلینی به سند معتبر از خصوص علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که شخصی با اهلبش در گشتی سوار شد و کسی ایشان شکست و جمیع اهل آن کسی عرق شدند، مگر رب آن مرد که پرتخته‌ای بند شد و به جریرهای از جزائر بحر افتاد، و در آن جریره مرد را هرگز فاشقی که از هیچ قسمی نمی‌گذشت چون بصرش بر آن رو افتاد گفت: تو از انسی یا از جن؟

گفت: از انسم.

پس دیگر با آن رب سخن گفت و بر او چسبید و به هیئت محاممت درآمد، چون متوجه آن عمل قبیح شد دید که آن رب اضطراب می‌کند و می‌لرزد، پرسید که چرا اضطراب می‌کنی؟

اشاره به اسمی کرد که از خداوند خود می‌برد.

پرسید که هرگز مثل این کار کرده‌ای؟

گفت: نه، به عزت حق سوگند که هرگز نکرده‌ام.

گفت: تو هرگز چنین کاری نکرده‌ای چنین از خدا می‌ترسی و حال آن که به بخیار

تو نیست و تو را به خبر بر این کار ناسیاهم، پس من اولایم به نصیحت و سزاواریم به

حافظ بودن.

پس برخواست و ترک آن عمل فرمود و هیچ به آن رس سخت نگفت و به سوی خانه خود رهن شد و در خاطر داشت که نوبه کند و پشیمان بود از کرده‌های خود در آشنای راه به راهی برخورد و با او رفیق شد چون پاره‌ای راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد. راهب به آن جوان گفت که: «آفتاب بسیار گرم است، دعا کن که حب آبری فرستد که ما را سایه افکند».

جوان گفت که: مرا بود جدا حسنه نیست و کار خیری نکرده‌ام که جزایت کنم و از خدا حاجت طلب نمایم.

راهب گفت: «من دعا می‌کنم تو آمین بگو» چنین کردند بعد از اندک زمانی آبری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن آبر می‌رفتند چون بسیاری راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان به راهی رفت و راهب به راه دیگر رفت و آن آبر با جوانان و آن سرد و راهب در آفتاب ماند.

راهب به او گفت: «ای جوان تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد، بگو چه کار کردی که دعای این کرامت شده‌ای؟» جوان قصه خود را نقل کرد.

راهب گفت: «چون از خوف خدا ترک معصیت او کردی خدا گناهان گذشته تو را آمرزیده است» سعی کن که بعد از این خوب باشی.»^۱

● قصه دوم

شیخ صنوی روایت کرده که: روزی «معاد بن جیل» گریبان به حنبل پیغمبر ﷺ آمد و سلام کرد. حضرت جواب فرمود و گفت: یا «معاد»! سبب گریه تو چیست؟ گفت: یا رسول الله! بر در سرای جوان پاکیزه خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه می‌کند مانند منی که فرزندش مرده باشد! و می‌خواهد به حنبل تو بیاید. حضرت فرمود که: «پیاور!» پس «معاد» رفت و آن جوان را آورد. چون آن جوان بیامد و سلام مرد حضرت جواب فرمود، پرسید که: ای جوان چرا گریه می‌کنی؟

گفت: چگونه نگریم و حال آن که گناه بسیار کرده‌ام که اگر حق تعالی به بعضی از آنها مرا مؤاخذه نماید من به چه‌ام خواهد برد، و گمان من این است که مرا مؤاخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید.

حضرت فرمود: مگر به خدا شرکت آوردی؟

گفت: نه، می‌پرسم به خدا از آن که به او مشرک شده باشم.

گفت: مگر کسی را به ناحق کشتی؟

گفت: نه.

حضرت فرمود که: خدا گناهان را می‌آورد اگر مانند کوهه باشد در عظم.

گفت: گناهان من از کوهه عظیم‌تر است.

فرمود که: خدا گناهان را می‌آورد اگر چه مثل رمیهای همگانه و دریاه و

درختان و آنچه که در میان است از مخلوقات خدا بوده باشد.

گفت: از آنچه بزرگتر است.

فرمود: خدا گناهان را می‌آورد اگر چه مثل آسمانها و ستارگان و من عرش و

کرسی باشد.

گفت: از آنچه بزرگتر است.

حضرت عصبانک به سوی او نظر فرمود و گفت: ای جوان گناهان تو عظیم‌تر

است یا پروردگار تو؟!

پس آن خولی بر روی در افتاد و گفت: منزه است پروردگار من، هیچ چیز از

پروردگار من عظیم‌تر نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است.

حضرت فرمود که: مگر کسی می‌آورد گناهان عظیم را به غیر از پروردگار عظیم؟

جواب گفت که: «لله والاله و رسول الله» و ساکت شد.

حضرت فرمود که: ای جوان، یکی از گناهان خود را می‌گویی؟

گفت: هفت سال بود که قبرها را می‌شکافتم و کفن مرده‌ها را می‌بردیدم، پس

دختری از انصار مرده، او را دفن کردم چون شب درآمد، رفتم و قبر او را شکافتم و او را

بیرونی آوردم و کفش را برداشتم و او را عریض در کنار قبر گذاشتم و برگشتم، در این

حال شیطان عز و سوسه کرد و او را در نظر من ریخت می‌داد و می‌گفت: «آیا سعیدی
 پیش را ندیدی؟ و توبه‌ی رانش را ندیدی؟» و مرا چنین وسوسه می‌کرد، تا برگشتم و
 یا او وحی کردم و او را به این حال گذاشتم و برگشتم. ناگاه صبا بی از پشت سر خود
 شنیدم که می‌گفت که: «ای جوان وای بر تو از خاکم و قیامت - روی که می و مو به
 محتاصم بر او نایستیم - که مرا چنین عریان در میان مژگان گناستی و از قبرم
 درآورنی و کفم را در دیدی و مرا گذاشتی که با جنایت محشور شوم. پس وای بر
 جوانی تو از آتش جهنم». پس جوان گفت که من ن این اعمال گمان ندارم که بوی
 بهشت بشوم هرگز

حضرت فرمود که دور شو ای هاسو، که می‌ترسم که به آتش تو سویم، چه بسوز
 مردیکی تو به جهنم.

حضرت مکرر می‌فرمود این را، تا آن جوان بیرون رفت. پس به بازار مدینه آمد و
 توبه گرفت و به یکی از کوه‌های مدینه رفت و پلاسی بوسید و معول عبادت شد و
 دسپیس را در گردن غل کرد و فریاد می‌کرد: «هَذَا عَبْدُكَ مَقُولُ، بَسْ يَدَيْكَ
 مَقُولُ، می‌گفت: ای پروردگار من، ای یک مدته دست پهلوی که در خدمت تو ایستاده و
 دسپیس را در گردن خود عز کرده اسد پروردگارا تو مرا می‌شناسی و گناه من می‌دانی
 خداوند، پروردگار، پیشم شسم و به مرد پیغمبر رفتم و اظهار توبه کردم، مرا دور
 کرد و خوف مرا یاد کرد، پس سوأل می‌کنم از تو، به حق منهای پروردگوار و به خلال
 و عظمت پادشاهیت که مرا از امید من ناامید نکردی، ای خداوند من و دعای من
 باطل نکردی و مرا از رحمت خود مأیوس نکردی.

تا چهل شبانه روز پس می‌گفت و می‌گریست و درنگان و حیوانات بر او
 می‌گریست. چون چهل روز تمام شد دست به آسمان بلند کرد و گفت: «خداوند
 حاجت من چه کردی؟ گر دعای مرا مستجاب گردانیدی و گناه مرا آمرزیده‌ای به
 پیغمبرت و وحی فرم که من بدانم و اگر دعای من مستجاب شده و آمرزیده شده‌ام و
 می‌خواهی مرا عذاب کنی، پس آتشی بفرست که مرا بسوزاند یا به عوبی مرا در دنیا
 مینالای و از فصیحت رو. قیامت من خلاص کنی».

پس جنود عالمیان بر آیه بر قبول بوبه او فرستاد و اللّٰهین اذا دعوا فاجابوه و
 ظلموا انفسهم ذکر و الله عاصف خفوف و بذوبه و من یغفر الذنوب لا اله الا الله قولہ
 تعالیٰ و معہ لجزء العالمین. چون این یہ مازں سید حصر بیرون سید و
 می خوانند و تیس می فرمودند و حوال بہنوں را می پرسیدند «معنا گنہ یا
 شول اللہ شیدیم کہ در فلاں موضع است حصر با اصحاب منجہ آن کوہ عید و
 بر آن کوہ بالا رفتہ دیدند کہ آن جوان در میان دو سنگ ایستادہ و دستہا را بر گرد
 ستہ و رویش از حرارت آفتاب سیاه شدہ و مژگان جسمش از بیماری گریہ بخہ و
 می گوید «ای جنود من خلی من بیکو ساحی، مر مہ صورت بیکو خلق فرمودی
 کاش می دانستم کہ نسبت یہ من چہ ارادہ داری؟ یا مر در آتش خواہی سوزانید؟ یا در
 جویر خود در بہشت مردہ ساکن خواہی گردانید؟ اللہ، حسن نسبت بہ من بسیار
 کردہ ای و حق نعمت بسیار از من داری، دریا اگر می دانستم کہ حر امر من چہ خواہد
 بود؟ آیا مر بہ عزب بہ بہشت خواہی برد یا مہ عدالت بہ جہنم خواہی فرستاد؟ اللہ
 گناہ من از آسمان و زمین و کرسی واسع^۲ و عرص عظیم برگز است: چہ بودی اگر
 می دانستم کہ گناہ مرا خواہی امرید یا در قیامت مرد رسوا خواہی کرد؟»

از این باب سخنان می گفت و می گریست و خاکہ بر سر می ریخت: و حیوانات و
 درندگان بر دورش حلقہ رده بودند و مرغان بر سرش صف رده بودند و در گریہ و او
 موافقت می کردند پس حصر بہ نزدیک او رفت و دستش را از گریس گسود و
 خاکہ را بہ دست مبارکش از سرش پاک کرد و فرمود کہ «ای پهلوال! بشارت باد تو را
 کہ تو آزاد کردہ حدایی از انس چہم».

پس بہ صحابہ فرمود کہ: «بذار کی گناہان بکشد»^۳ چنان چہ بہنوں کوتہ و یہ را بر

۱- سوره ۱۳، ۱۳۵، ۱۳۶ (انجیل) آنها طعنہ کہ ہرگز کلر نشانیستہای انجام ندہد خدا را بہ یاد می آورد و برای
 گناہتہای امر بر می خواند و چہ کسی بہ حدی بظنی گناہان را می امر دہد؟ و آگاہی طعنہ کہ ہم انجام گناہ
 یافتاری می کند چوں می آید، آنها پانسن آمرزش بروردگار است و مایہائی کہ از ہم درختان این
 بہرہا جاری است پس ہیئتہ در فی بہشتہا متعم خواند بود و پادشای بیکونان چہ بیکو می بیند؟

۲- راجع

۳- یعنی ناوبہ و سنگ گناہ خود را چربی جودہ و آثار شورانی را از خود دور کند

او خواند و او را به بهشت شارح فرمود^۱

مؤلف گوید که: علامه مجلسی^۲ در «عين الحیوة» در بیان این خبر کلامی فرموده که منحصش این است که باید دانست که توبه را شراعت و بواعث^۳ است؛
اول بابت توبه که آدمی را بر توبه می‌داند آن است که مغفرت نماید در عظمه
خداوندی که مصیبت او کرده است و در عظمه گناهانی که مرتکب آنها شده است و
در عقوبات گناهان و نیت‌های بد دنیا و آخرت آنها که در ایات و احبار وارد شده
است پس این تغفرت بابت تمام او شود و این عفو او را بابت می‌شود بر سه
چیز که توبه مرکب از آنهاست:

■ **اول** باز آنها بعلق به حال دارد که الحال ترک کند آن گناهان را که مرتکب آنها بوده
است.

■ **دوم** مسئوم است به آینده که عزم را جزم بکند که بعد از این عود^۴ به این گناهان نکند
تا آخر عمر

■ **سوم** متعلق است به گذشته که یشیمان باشد از گذشته‌های و بذات گذشته‌ها بکند، اگر
تدارک داشته باشد.

و بدانکه: گناهی که از آن توبه واقع می‌شود بر چند قسم است:

○ **اول** - آن که گناهی باشد که مستلزم حکم دیگر به غیر از عفویت احرام نباشد، مانند
پوشیدن حریر و انگشتر طلا به دست کردن برای مردان که در توبه آن همین تلافی
و عزم بر نکردن کافی است بری بر طرف شدن عذاب آخرت.

○ **دوم** - آن که مستلزم حکم دیگری هست و آن بر چند قسم است: یا حق خداست، یا
حق خلق. اگر حق خداوند است یا حق مالی است مثل این که گناهی کرده که می‌باید
سندی را آزاد کند، پس اگر قادر بر آن باشد، تا به عین بیاورد به شخص بدست حق
عذاب از او معی شود و واجب است که آن کفاره را ادا کند.

یا حق غیر مالی است مثل آن که مجاز به زور بر او قوت شده است می‌باید قضای

انهد را بچ آورد، و اگر کاری کرده است که خدا حجتی بر او مقرر ساخته است مثل آن که شراب خورده است پس اگر بیش از حد شرع باشد میباید استعجاب آورد می خواهند بگویند می کند میانه خود و حجتی و اظهار آن نمی کند، و می خواهند مرد حاکم اقرار می کند که او را حد برده و اظهار بگویند بهتر است و اگر حق الناس باشد، اگر حق مالی است واجب است که به صاحبش بازگرداند و برصائب و اگر حق غیر مالی است اگر کسی را گمراه کرده است میباید او را ارشاد کند و اگر حجتی باشد پس آن که فحش گفته است پس اگر آن شخص عالم باشد به این که اهانت به او وارد شده است میباید نصیحت کند از برای خدا و کریم باشد خلاف است میان شما و کفر را شتافت پس بداند که نفس او و عیب از او و اهانت او است و لازم نیست، و همچنین اگر عیب کسی کرده باشد {تمهید}

● قصه سوم

این بانویه نقل کرده است که: فاروقی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه ترحمی میساخت بود و در آن بسیار گرمی، ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را انداخت و دو مین گرم می غلطید و گاهی شکم خود را و گاهی پیشانی خود را بر زمین می مالید و می گفت که ای نفس بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او نظر می فرمود پس او جامه های خود را پوشید حضرت و او را طلبیده و فرمود که ای بنده خدا! کاری را به دهم که از دیگران ندیده ام، چه چیز بود؟ گفت بر این صدقه گفت مدرس الهی مرا با عیب این شده و به نفس خود این گرمی را جستاندم که بداند عذاب الهی را که از این شدیدتر است - عذاب ندارد؟

پس حضرت فرمود که از حد پرسیده ای را چه شرط تر نیست استعجاب و حد است که پروردگار تو مباحث کرد به تو ملائکه سماوات.

پس به اصحاب خود فرمود که نزدیک این مرد روید تا برای شما عذاب خود را نزدیک او آمدند گفتند تا خوب جمع کن امر همه را بر حدیست و نفوذ را موبه است

گرس و بازگشت ما را به سوی پیهست گردانید^۱

● قصه چهارم

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: من بناکاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را بعنوان^۲ خود ساخته بود و روزی بعضی از آن جوانان گفتند که اگر فانی عابد مشهور بن را ببیند فریفته خواهد شد آن در جوی این سخن را شنید گفت: «والله به خانه بروم تا او را ببینم خود گفتم پس در همان شب قصد مرگ بن عابد نمود و در را کوبید و گفت: ای عابد هر شب پناه ده که در منزل تو شب را به روز آورم».

عابد (یا) نمود بن را گفت که: «بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد مرگ دارند و از ایشان گریختن تمام و اگر در نمی گسای ایشان می رسد به من و تصمیم می رسامد به من». عابد جوی این سخن را شنید در را گشود و بن به سر عابد درآمد و جامه های خود را افکند جوی عابد خس و جمال او را مشاهده کرد او سوق بی اختیار شد و دست به او رسانید و در حال مندرک شد و دست از او برداشت و دیگری در باز داشت که آنس در زیر آن می سوخت و رفت و دست خود را در زیر دیگ گذاشت.

بن گفت که: «چه کار می کنی؟» گفت: دست خود را می سوزانم به جزای آن خطایی که از من صادر شد.

پس بن پیروی شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را می سوزاند چون بینامید داشت تمام سوخته بود^۳

● قصه پنجم

«بنی بابویه» از «عروه بن ربیع» روایت کرده است که گفت: روزی در مسجد رسولی علیه السلام با جمعی از صحابه شسته بودیم پس یاد کردیم اعمال و عبادات این یثرب

۱. بحار ج ۲۵، ص ۲۷۸، ج ۷۹، ح ۲۳
 ۲. الفقه فی معانی و مقاصد، ص ۲۳
 ۳. الفقه فی معانی و مقاصد، ص ۲۳

۴. بحار ج ۷۰، ص ۲۸۷، باب ۵۲، ح ۵۲

و این بیعت رسول را، «آبودند» گفت که ای قوم! می‌خواهید خیر دهم شما را به کسی که مالش از همهٔ صحنه کمتر و عملش بیشتر و سمیش در عبادت زیادتر بود؟ گفتند کیست آن شخص؟

گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام

چون این را گفته همگی روز آن گردانیدند پس شخصی از انصار به او گفت که سعی کنی که هیچ کس با تو موافق نکند

او گفت: من آنچه دیده بودم گفتم! شما نیز هرچه دیده‌اید از دیگری بگویید. من شبی در مجلسی «می‌التجار» به خدمت آن حضرت رسیدم که از دوستان کناره گرفته بود و در پشت درختان خرما پنهان گردیده بود و به نواز خرب و نغمه درخاک می‌گفت: «آلهی! چه بسیار گناهان هلاک کنده‌ای که از من سر زد و تو حاکم کردی از آن که در مقابل آنها عفویت کسی مراد و چه بسیار بدیها که از من صادر شد و کرم کردی و رسوا نکردی مرد! آلهی! اگر عمر من در معصیت تو بسیر گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظیم ثبت پس من غیر از امرزش تو امید ندارم و به غیر خشود تو آبرو ندارم».

پس از پی صدا رفته، دانستم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس در پشت درختان پنهان شدم و آن حضرت رکعات بسیار نماز گزارنده، چون فارغ شد مشغول دعا و توبه و عبادت شدید و باز جمله آنچه می‌خواند این بود: «آلهی! چون بر عفو و بخشش تو فکر می‌کنم گناه بر من آساید می‌شود و چون عذاب عظیم تو را به یاد می‌آورم بیهوده خطاها بر من عظیم می‌شود. آه اگر بتوانم در نامه‌های عمر خود گناهی چند را که فراموش کرده‌ام و تو آنها را خص فرموده‌ای پس بفرمائی به ملائکه که بگیرند او را، پس وای بر چنین گرفته شدای و سیری که عسیره او را بر بجانب منی‌خواند بخشید و قبیلۀ او به فریادش منی‌تواند رسید و جمیع این محشر بر تو رحم می‌کند. پس فرمود: «آه از آنسی که جگرها و کمرها را برهن می‌کند. آه از آنسی که برمی‌کند پوستهای سر را، آه از فرو گیرنده از ربانهای جهنم» پس بسیار گریست تا آن که دیگر صدایی از آن حضرت نپیدم ما خود گفتیم البته جواب بر آن

اِذَا اِنْ فَرَأَتْ فِي الْمُصْحَفِ سَيِّئَةً اِنْ نَاسِيَهَا وَ اَنْتَ مُخَصِّبُهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَضَالَهُ مِنْ
مَا خُوِيَ لَا تَحْبِثْهُ عَشِيرَتُهُ وَلَا تَنْقُضْهُ قَبِيلَتُهُ

۷۴۰. مِنْ مَارِ تَصْبِیحِ الْاُكْبَادِ وَ الْكَلْبِ اَنْ مِنْ نَارٍ سَاعَةِ بِنَشْوِی اِنْ مِنْ غُفْرَةٍ مِنْ بَهْدَتِ

مضی.

● قصه ششم

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: روزی حضرت سوسان^۱ در مسجد صابر
صبح گردید پس نظر کردند به سوی جوانی که او را «خارثه بن مالک» می‌گفتند،
دیدند که سرش از بسیاری بی‌خوابی به زبر می‌آید و رنگ و رویش زرد شده و بدنش
نحیف گشته و چشمانش در سرش فرو رفته حضرت از او پرسیدند که: به چه حال
صبح کردی؟ چه حالی داری ای خارثه؟

گفت: صبح کردم یا رسول الله یا یقین

حضرت فرمود که: بر هر چیزی که دعوی کند خفیفی و علامتی و گواهی هست:

حقیقت و علامت یقین تو چیست؟

گفت: حقیقت یقین من یا رسول الله این است که پیوسته مرا محرومی و عسکین
دارد و شبها مرا بیدار دارد، و روزه‌های گرم مرا به روزه می‌دارد، و زن من را زنی روی
گردانیده و آنچه در دیانت مکروه دل من گزیده، و یقین من به مرتبه‌ای سبیده که
گویا می‌بینم عرش خداوادم را که برای حساب در محشر نصب کرده‌اند و خلائق همه
تحتشور شده‌اند و گویا من در میان ایشان و گویا می‌بینم اهل بهشت که نعم
می‌بخشند در بهشت و در کرسیها نشسته با یکدیگر اشنایی می‌کند و صاحب
می‌دارد و تکیه کرده‌اند، و گویا می‌بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معدود و
استماله می‌کند و گویا رفیر^۲ آواز جهنم در گوش من است.

پس حضرت به اصحاب فرمود که: «این بدهای است که خدا در او به نور ایمان

۱. تاریخ ۴۱ هجری ۲. بدهای بی‌خوابی چنانچه را اتفاق دارد برخلاف الصلاة و به جای «بهدت»

«بهدت» در منابع اختلاف ۲۳۸ م طبرستان ۲۶۰ م

۳. در بعضی نسخه‌ها: ۲۶۰ م

مور گردانیده است پس فرمود که م بین خال که داری ثابت بایستی خواهی
گفت: یا رسول الله! دعا کرد که حق تعالی شاهدش در روزی من گرداند.
حضور دعا کرد چند روزی که سد حصرش او را با جناب جعفر به جهاد فرستاد و
بعد از نه نفر شهید شد.

✓ در دکن چند مثلی که موجب تندرست و صفا است

● مگر او

«بلوچه» گفته که ششدهام که مردی از قیل مسی در قفا بود، او میگریخت و
قیل از بی او می شاقه می شد، آن که به او رسید آن مرد مضطرب شد، خود را در چاهی
نویخت و چنگ زد به دو شاخه که در کنار چاه روئیده بود ناگاه دید که در اصل اینها دو
موش بزرگ که دمی سفید است و دیگری سیاه مشغولند به قطع کردن یسهای آن
دو شاخ. سر موش در زیر دای خود افکند دید که چهار انگی سر از سوراخهای خود
بیرون گردانده، چو بر نظر به قعر چاه انداخت دید که از دهانی گشوده است که
چون در چاه افتد او را غرق و برد چون سر بالا کرد، دید که در سر آن دو شاخ اندکی از
عسل آلوده است، پس مشغول شد به بیسی در عسل و نبات و سیریمی آن عسل او
را عاقل گردانید از آن ماری که می داند چه وقت او را خواهد گریزد، و از مکر آن اژدها
که نمی داند حال او چون خواهد بود وقتی که در کام او افتد، این چاه دنیا است که هر
است از انچه و بلاها و مصیبتها: و آن دو شاخ عمر آدمی و آن دو موش سیاه و سفید
سب و روزه که عمر آدمی را پیوسته قطع می کنند و آن چهار انگی انحلاط چهار
گونه است که به مرقه و زهرهای کشنده اند از سواد و صفراء و بلغم و خون که نمی داند
ندمی که در چه وقت به میان می آید که صاحب خود را هلاک کنند و آن اژدها
مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است و آن عسل که فریفته آن
شده بود و او را از همه چیز عاقل گردانیده بود، لذتها و خواستهها و نعمتها و عیشهای
دنیا است.»^۲

مؤلف گوید که: از برای عفت انمی از مرگ و احوال بعد از آن و اشغالش به لذات عاجله فائده دیا، مثلی بهتر از این در انطباق آن با مثل آن ذکر شده، پس شایسته است که خوب نامش در آن شود تا شاید سبب ننگ از خواب عقلت شود و در حیر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داخل بازار بصره شد و نظر فرمود به مردم که مشغول بیع و شرا می باشند، گریست گریه سختی، پس فرمود ثلثی عیب دبی و عمال احسن دنیا هرگاه شما روزی مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید و شعیب در رختخواب و فراسفاهی خود در خواب باشید، و در این بینها از آخرت غافل باشید، پس چه رمان زان و نوشه برای سحر خود مهیا می کنید و شکری برای معاد خود می بخائید؟»

مؤلف گوید: مناسب دیدم این چند شعر را در اینجا ذکر کنم.

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عمر پریر	نا چه تازی و چه کردی عملت کو و کدام
سوخته حرکت چرخه در بی راه هزار	که تو را سوی بسفید از اجل آورد پیام
می توانی که فرشته سوی از عظم و عمل	لیک از هفت دین ساخته ای بد دد و دام
چون شوی همراه خوران بهشتی که تو را	همه در آب و گیاه است مظهر عیون انعام
جهاد آن گز که صفائی و سعادت محروم	کار خود ساز که اینجا دوسه روز ریخت مقام



و شیخ نظامی گفته است:^۲

حدیث کبودگی و خود پرستی	و هائین، کان خماری بود و جسی
جو عمر از بی گذشت و با که از بیست	معن شاید دگر چون غافلان ریست
شهادت عمر باشد تا چهل سال	چهل رفته مسرور بیزد سر و مال
پس از پیچیده ببانند لختی	بدمر گندی پدیدد پای سسی
چو شصت آمد، شصت آمد پدیدار	چو هشتاد آمد افتاد آلت از کار
صد هشتاد و صد چون در راهی	سا سختی که از گوی کندی
از اینجا گو به صد سفر و سالی	بود سوگی پس صورت زندگانی

۱. در جنوری در لنگه چون دهر و یلگ و حیر اینها: الفقه بگو این است مانند اهو و دهر و به معنی خارک دلیله بر
 ۲. این دو شعر را مؤلف در مبینة السخر ج ۲ ص ۲۵۷ آورده است.

میں نے یہ یاد کیا تو میرے گھر
 چوڑی سڑی سیاہ آمد سے
 جمعہ صبح بنا گھر میں آئے

هنگامه اظہارِ حق جوں پیو گردد
ہندید آمد مان ناامیدی
ہو رہا ہے پیمہ بیرون ساوی از گلاب؟!



وہابیوں کی کج فہمی

از روش ایس فلنک لستیزفام
 تر سو هو سالی ار این روزگار
 نایتم از گردش دوران نکست
 قلم از زانو و یازو پرهه
 عقد بویای می از هم گسخت
 آنچه بجا ماند و نیاید خالی
 زنگ رحیل آمد از این کوچهگاه
 زایم زادی روز معاد
 پازگرای بر سر دولتم چه گو
 ای که بر عفو عظمت گناه
 قضی سو گو دست نکبود مرا
 بر پد جهنم سوره راه می
 بسده سوره مداحان صبر
 خالق و بخشنده احسان سولی

عمر گذشته است از آنکه من نصیبش شوم
خود را نام از او بگویم خوشیهای بار
فانی که مرا داد همه پس گرفت
آب رخ، رنگ هم از او یرفت
گوهر دندان همه بگ یکا بریخت
سار گناه آمد و طووس امل
همه عوالم وی نهاد به راه
زاد کرد و طووس مسافت ریت
کوه هم از یار من آمد سنو
در جوی سین چهار آبگاه
تکسنت از بار گذارد هر
در سفر آتدانه بیکگاه من
مخوفه زن بجای عیب من
برو بوازیده به عفران سون

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَنْزِيلُ بَيْنَ رُوحٍ وَفَدَى حَصَاةٍ، إِمَّا أَنْ يُلْقِيَ حَصَاةً مَاذَا تَكْتُمُونَ وَمَا حَرَّمَ، إِمَّا أَنْ يُلْقِيَ إِلَى الْأَحْصَاءِ، إِمَّا أَنْ يُلْقِيَ إِلَى السَّجِيْرِ عَثْوٌ لِنَفْسِكُمْ فِي التَّوْحَى»^٤
و در حجر اصفانه که حروفش در ذکر خود می گوید که «ذکر خدا، گنبد و در یاد او پاسیده
فِي عَالَمٍ!»^٥

این دو شعر را مولف در مثنوی الجواهر ج ۴، ص ۲۵۷ می‌آورد:

3. یسوع مسیح، چهل سالگان واقعی، طبعاً نه دروگرمی آن نزدیک ۳۰۰۰۰ بنده سالکار چه چیزی یسوع نداشت؟ چه چیز نداشته؟ ۵۰ سالگان، معجزه برای حساب هفتاد سالگان خود را، ۱۰۰۰۰

مستشار الرئيس: مصطفى لطيف، مع ٢ آخرين، ٢٥٧٧ والى حقوق

T, طار، ت/١٤ * حنه بيوتك الجنان ٢٥٦/٢ جارة قدسك - هـ . نفا ر دعوى اذكر و الله لا فاقير

هنگام سینه دم خروس سحری
بسی که سوزش در آنسینه صبح

دانی که چرا همی کند سوجه سحری
گر عمر شبی گذشت و تو بی خبری

و لنعم ما قال النبیخ الحامی.

دلا تا کسی در این کاخ مجازی
تو بی آن دست پرور مرغ گستاخ
چرا زان آنسیدی بیگانه گنسی
پروغشانی بال و پر زامیزش شاکی
ببین در قفس ازرق طلیساتان
همه دور جهان دوری گرفته
حارل اسد در ملک یقین رن

کسی مانند طغیان جاگباری
که بودت آنسین بیرون از این کاخ
چو دوتان مرغ این ویرانه گنسی
پرو تا گنگره ایوان افلاک
ردای نور بر عالم فضاتان
به مقصد راه خبروری گرفته
سبای لا احب الاکسین دن

● مثل دوم

برای دنیا و اهل دنیا که فریب ن ر خوردند و دل به آن بسته اند،

«امیر» گفت که یک شهری بود که عادت مردم آن شهر آن بود که مرد عربی ر که از احوال یسان اطلاع بدست پیدا می کردند و بر خود یک سال پادشاه و فرمانروا می کردند و آن مرد چون بر احوال یسان مطلع چون گمان می برد که همیشه پادشاه ایشان خواهد بود چون یک سال می گذشت او را از شهر خود عریس و دست حالی و بی چیز بدر می کردند و به بالا و مسقنی مبتلا می شد که هرگز به خاطرش خطور نکرده بوده و پادشاهی در آن مدت موجب وبال و آلوده و مصیبت و می گردید و مصائب این نفع می گشت

ای گم کرده شمواب حب دنیا مصیبت
مرو جهان مشو که چون مثل حنا

هزار دینوی که چرخ سازد پست
بیش از دو سه روری بود در دست

پس در یک سال اهل آن شهر مر عربی ر بر خود امیر و پادشاه کردند آن مرد به فراستی که داشت دید که در میان یسان بیگانه و غریب است به این نصیب با ایسان انس گرفت و طلب کرد مروری ر که از مردم شهر خودش بود و از احوال آن شهر با خبر بود در باب معامله خود با اهل آن شهر با او مصحت کرد

این مرد گفت که «بعد از یک سال بی جماعت تو را از این شهر بیرون خواهند کرد و به فلالی مکنال خواهند فرستاد صلاح تو در آن است که آنچه توانی و استطاعت داری از اسباب و اموال خود در این عمر سائل بیرون فرستی به آن مکنال، که و را بعد از سال به اینجا خواهند فرستاد که چون به آن روی اسباب عیش و رفاهت تو مهیا باشد و همیشه بر رخت و نعمت مانی.»^۴

پس یادشده به فرموده آن شخص عمن خود و چون سال گذشت و او را از بیرون کردند از اموال خود منتجع گردید و به عیش و معصه روزگار می‌گذرانید.^۵
مؤلف گوید که «حق تعالی در قرآن مجید فرموده: «وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُمْ مَعْدُودٍ»^۶ یعنی کسانی که عمن صالح به جا می‌آورند برای آسایش و راحت نفسهای خود می‌گسوزانند».

حضر صادق^۷ فرموده که عمن صالح سبقت می‌دهد به صاحب خود به پیشه، پس برای او نموده^۸ مواضع او می‌کنند و هم چس که حلام یکی از شما بپزد فراش او کند.^۹

و حضرت امیرالمؤمنین در کلمات قصار خود فرموده: «مَنْ آمَنَ كُنْ وَصِيَّ نَبِيٍّ وَ اَعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تَوَيْتُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ بَعِي» ای فرزندان آدم! خودت وصی خود باش: و عمن کی در مال خود آن چه که اختیار می‌کنی که عمل کند در آن از پس تو^{۱۰} پس ای عزیز می.

کس می‌آورد در پس تو پستی فرست
دگر می‌چه داری و پسر کسان
که بعد از تو بیرون و فرمان تست
که سلفست می‌آید ز سر زدن
به سرده بیرون از خرخر خویش
می‌آورد کسی در جهان پشت تو

برگ عیشی به غور خویش فرست
خور و پوش و بختای و راحت رسان
رو و سعادت اکنون بده کس تست
سو یا خود بپوش خویش
عمن خویش در زندگی خور که خویش
به عمیقواری چون سر انگشت تو

قال رضى الله عنه: وَغَضِبُوا أَنْ تَكُلَ الْغُرَى عَلَى مَا كُنْتُمْ قَائِلِينَ وَ عَلَى مَا خُفَّيْتُمْ^۱

از امالی مهید بهشادپوری و تاریخ بغداد نقل شده که: وقتی حضرت امیرالمؤمنین (ع) حضرت خضر را در جواب دید، از او مصیحتی طلب فرمود و او کف دست خود را به آن حضرت نشان داد دید که خط سیری در آن نوشته شده.

قد كنت ميتاً فعيرت حياً
و عن قبيل فتود ميتاً
فما بين إدار اليقاع ميتاً
و ذع إمداد السفهاء ميتاً^۲

● مثل سوم

نقل است که پادشاهی بود در پایتخت مصر و قطائف و مهریانی داشت به رعیت و پیوسته در اصلاح ایشان می‌کوشید و به امور ایشان می‌رسید
آن پادشاه وریری داشت موصوف به صدق و راستی و صلاح و در اصلاح امور رعیت عانت به او می‌مود و محل اعتماد و مسرت او بوده و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمی‌داشت و وزیر میر با پادشاه بر این میوال^۳ بود ولیکن وزیر به حسمت علماء و صلحا و یکای بسیار رسیده بود و سخن حق از ایشان هر گرفته بود و محبت ایشان را به حق و دل قبول کرده بود و به ترک دنیا رغب بود و بر جهت تقیة از پادشاه و حفظ نفس خود از ضرر او هرگاه به خدمت او می‌آمد، به ظاهر سخنة بنای می‌کرد و تعطیل آنها می‌مود و از غایت نسفاق^۴ و مهریانی که به آن پادشاه داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود و منتظر فرصت بود که در محل مناسبی او را مصیحت کند و او را هدایت نماید، تا آن که شبی از سهیل بعد از آن که مرموز همگی به خواب رفته بودند پادشاه به وزیر گفت که: بیا سواد شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چون است؟ و مشاهده نماییم آثار درانها را که در این ایام برایشان پدید آمده است.

۱. تاجیه و نه راستی که مردم بر آنچه که پیش فرستد پیرام و بر آنچه که بعد از او برای ولایت نگذارند تقیة می‌گردند. ۲. ضرر

الحکیم ۳۳۸/۱ ص ۹۰ ج ۶۳ ترجمه مرحوم محقق علی انصاری طاب ثراه

۳. میوال ۷۴۷/۷ ص ۷۰ به خط ابن ج ص ۳۹ خانه خضر ترجمه انصاری مرند بودی و ده لفظی و لغوی بعضی دست مرند می‌شود: برای مذاکره مقام حاکمهای بناکن و برای خاندانها و بعضی حاکمهای واکان

۴. زوس املاک ۲ زوس املاک ۳

وزیر گفت: پاشا، بسیار مشک است و هر دو سوار شدند و در سواختی سپهر می‌گسید و در اثنای مسیر به مرزهای رسیدند، بطور یادشاه به روشنائی افزاد که از طرف عربیه می‌تافت.

به وزیر گفت که: از پی این روشنائی باید رفت که خبر آن را معلوم کنیم؛ پس از مرکب فرود آمدند و وان شدند تا رسیدند به نقیبی که از آن حد روشنائی می‌تافت، چون نظر کردند مرد درویش و بدقیافتای دیدند که جامه‌های بسیار گهمه پوشیده، از حامه‌هایی که در مریضه می‌اندازد و متکابر از قصه و سرگین بزی خود ساخته بر آن تکیه رده است؛ و در پیش روی او ابرویی سفالی بر از شراب گشاده و طبعوری در دست گرفته و می‌نوازد و بی به رشی حلفت و بدی هیئت و کهمگی تیاس شبیه به خودش در برارش ایستاده است و هرگاه که شراب می‌طلبد آن در مساقی او می‌سود. و هرگاه که طبعور می‌نوازد آن بی برایش رقص می‌کند و چون شراب می‌نوشد بر او را تحیت می‌کند و ث می‌گوید به نوعی که پادشاهان ر ستایش کند و آن مرد میر روی خود را تعریف می‌کند و سپیده‌النساء می‌خواند و او را بر چهره تن بعضی می‌دهد، و آن هر دو یکدیگر را به حسن و جمال می‌ستایند و در بهایت سرو و فرح و خنده و طرب عیش می‌کنند!

پادشاه و وزیر مدتی مدید چنین برپا ایستاده بودند و در حال یسار نظر می‌کردند و از مدت و شادی بیش از آن حال کثیف محبت می‌کردند، بعد از آن برگشتند. پادشاه به وزیر گفت که گمان دارم که ما و تو را در تمام عمر این قدر لذت و سرور و خوشحالی رو داده باشد که این مرد و بر از این حال خود دارند در این شب؛ و گمان دارم که هر شب در این کار باشند.

پس وزیر چون این سخن آید را از پادشاه سمع فرصت شمرده گفت: ای پادشاه! می‌ترسم که این دمیای ما و پادشاهی تو و این بهجت و سروری که به یز دقتهای دیب داریم در نظر از جماعتی که پادشاهی دانمی رأ می‌دانند منو بین عربیه و بی دو شخص می‌باید، و خانه‌های ما که صعی در ساد و استحکام می‌گیریم، در نظر

آن جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقیهٔ آخرب ز در نظر دارند چنان امید که این عار در نظر ما می‌نماید و بدیهی‌های ما برد کسی که پاکیزگی و نصرت و حسن و جمال معنوی را فهمیده‌اند، چسب نماید که این دو بدقیقاً رشت در بطار ما می‌نمایند و معجب آن سعادت‌مندان از لذت و شادی ما به عیسه‌های دنیا، مانند عجب ما باشد از لذت این دو شخص به حال ناحوشی که دارند.

پادشاه گفت: یا می‌شناسی جمعی که به این صفت که برین کردی موضوع باشند؟ وزیر گفت: بلی.

پادشاه گفت: کیست ایشان؟

وزیر گفت که: ایشان بخت آن را دانسته‌اند و پیوسته طالب سعادهای آخرند.

پادشاه گفت که: ملک آخرت کدام است؟

وزیر گفت: آن، بهیم و لدی است که شدت و جفا بعد از آن نمی‌باشد و عنائی است که بعد از آن فقر و احتیاج نمی‌باشد.

پس فی الحقیقه صواب ملک آخرت را بیان کرد تا آن که پادشاه گفت که: آری برای

داخل شدن آن خانه و فزیر شدن به آن سعادت فرزانه راهی و وسیله‌ای می‌دانی؟

وزیر گفت: بلی، آن خانه مهیا است برای هر که آن را از راه طلب نماید.

پادشاه گفت: چه تو پیش از این راه به چنین حبه راه می‌بینی و اوصاف آن را

برای من بیان می‌کردی؟

وزیر گفت: از جلال و طهیت پادشاهی تو حیر می‌کردم.

پادشاه گفت: اگر این امری که تو وصف کردی البته واقع باشد سزاوار نیست که من

از صانع کبر و سعی در تحصیل آن نمایم، بلکه باید جهد کسیر از حیرت

مشخص نمایم و به آن ظفر یابیم.

وزیر گفت: رحمت می‌فرمائی که مکرر وصف آخرت برای شما می‌کنم تا یقین

شما زیاده گردد؟

پادشاه گفت: بلکه تو را امر می‌کنم که شب و روز در این کار باشی و نگذاری که

من به امر دیگری مشغول گردم: و دست از این سخن برداری به ترسی که این امر

عجیب و غریب است که آن را سهل می‌نویسند و چین امر عظیمی شافل

همی توان سده و بعد از این سخنان، وزیر و پادشاه را به نجات ییسی گرفتند به سعادت
آندی هانز گردیدند.^۲

مؤلف گوید شایسته دینم در این مقام برای ریاضی نصیرت مؤمنان هرگز جویم
به ذکر چند کلمه از یکی از خطب شریفه امیر مؤمنان علیه السلام قال: «بحمد و اهداه الله لنا
النجاة العترة التي قد تربيت بحبها و غنت بغزورها، و غرت بآمالها، و تشوقت
بخطاياها فصحت بالعروس المخلوة و الغيور النفا مخرقة و الفلوس بها مشفوفة و
القلوب فيها نابقة، و هي لأرواحهم كلهم قاتلة فلا الهادي يالفهم عفيف و لا آجر
بسوء اثرها على الآل و مردجو^۳ ای مردم، در حذر باشید از این تنهای فریسته مکر
کنده که خود را آرایش کرده به رینهای خود، و رنوده است دین را به اطله‌های خود و
فریسه و بیهوده امیدوار کرده به امیدهای خود، و خود را آراسته و بر محلی برآمده از
بخرد به کسانی که خواستگاری می‌کنند او را، پس گردیده است مانند عروس جلوه
داده شده و چسبیده به سوی او نظر افکندند و نفوس، سیفته او شده‌اند و دین را به
سوی او فرومید گسنداند و او صافی شوهرهای خود را گشته است^۴ پس به انتخابی
که باقی هستند از گسندها عیوب می‌گیرند و به آنهایی که در خر هستند به سبب بدی
اثر دین با انتخابی که در اوّل بودند، خود را او بار می‌دارند.

پس حضرت بیان فرمود ذنائب و ییسی دنیا را به آن که حیوانند تعالی دنیا را
اولیاء و دوستان خود گزیند و گسرنایت برای دشمنان خود، پس گرامی دانست بی‌عصبر
خود محمّد صلی الله علیه و آله را. هنگامی که از گزینگی سنگ بر شکم خود می‌یست، و موسی علیه السلام
کلیم خود را که از گزینگی گیاه بیابان می‌خورد به دعوی که صبری آنها را زیر پوست
شکمش دیده می‌شد از گزین لاغری و کمی گوشت بدنش پس آن حضرت به بوخی
از رخت انبیاء و غرضشان از دنیا اشاره کرد

۱- دستار برور ۲- دختر الانوار ج ۷ ص ۴۶۷ ۳- ۴- سوره البقره ج ۱ ص ۲۴۶ ملازم دنیا

۳- در حصر صلی الله علیه و آله که فرمود دین عقل است و حقایق حضرت عیسی به خود در گوشت جسمی من
حسرت او پرسیدند دنیا بویژه گردنای؟ گفت: پیوسته است عند آنها فرمود: هنگامی را بلاق اقلتی؟ گفت: نه بلکه
همگی اگتم حصر جسم فرمود: وای بر سهرانی! تو که چنگوله می‌خیزد، می‌گیرند؟ و سهرانی گشته نه (دین) -
بدر ۷۸ ص ۳۶۱ غنه میزان الحکمة ۶۳ ص ۶۰ ج ۶

آنگاه فرمود که این پیمبران دنیا را از خود به سر راه مرداری فرص کردند که
 خلال نیست برای احدی که از آن خود را سیر کند مگر در حال ضرورت خورد و دنیا به
 مقداری که نفسی بر ایشان باقی نماند و روحشان بیرون برود و دنیا خود آنها به سر راه
 مرداری بود که بوی گند از شست کرده باشد که هر کس از مرد آن بگذرد دماغ و دهان
 خود را بگیرد پس پسای از دنیا می گیرند به مقبره ای که به تکلف ایسان را به منزل
 برساند و خود را سیر می کند او آن خهپ گند آن و تعجب کند از کسانی که خود را
 سیر می کند و شکم خود را پر می کند از آن و راضی می شوند به آن که دین نصیب و
 بهره ایشان باشد

ای برادران! به خدا سوگند که دین را برای کسی که حیر خواه نفس خود مانند از
 مردار گسیده بر است و او مرده مکرر بر است بیکن کسی که بسو و نما گرفته بر
 دنیا عتانه بوی گند این را می داند و بوی بد آن او را دینت نمی کند چنان که ادیب
 می کند کسانی را که از این عبور می کند یا می بیند مرد یس

و بر آن حضرت فرمود ای ابنا ان نغمر بما تری من اخلاق اهله و مقلبه عیبه
 فلیکنه کلاب عاریه و سباع ضاریه یهد بعضها علی بعض ینکث عربها سلطه و
 کثیرها قلبیه و مبادا که فریفته سوی به آنچه می بینی او می کشد از این دنیا به
 دنیا و بر جسم و مزاج کوشد و با هم دیگر در سر دنیا ویر که بسا سنگینی باشد
 بانگ کینه و دزدگانی باشند پس صید نموده که بانگ می کند بعضی را انسان بر
 بعضی دیگر می خورد آن که خریر است و غالب است دین خود را و آن که بسیار است
 قابل خود را نه

فقیر گوید حکیم سنایی این مطلب را اخذ کرده و به نظم آورده و فرموده است

این جهان بر مثال مرداری است	گر کسان گرد او هزار هزار
ین مر آن را همی زند بخلاب ^۲	ان مر این را همی زند صفار
خیر الامور بگنجد همه	وز همه بدار مانند این مردار
ای نعمانی مدای مرگ و رسید	گوشتی گیر از این جهان هموار
هان و هان تا تو را چه خود نکند	چنین استی دینم حذر

نوح البلاغه فی الاسلام ج ۱، ۹۱۸، ۹۱۷ و ج ۲، ص ۳۶۷ ۲ حنکال

۳. بر مذهب جعفر

قال ليعز المؤمنون في الله فلهذا حكم هذه القون في عيسى بن عراق خبر بر هي حد
محدوم به حد سوگند که این دیبای شما حوازم اسب در دیدگان من استخوان
بی گوشت، حوکی که باشد در دست صاحب جذام و بی بهجت تحفیر است از دنیا چه
استخوان از هر چه بی قدری حواله است خصوص اگر در حوک باشد و خصوص اگر
در دست محدود باشد که در آن حال هیچ چیز از آن پلودر نیست.

● مثل چهارم

برای اشخاصی اسب که عمری به عصمت حق تعالی گذرانیده اند چون مقام انحرار
و ابتلاء آنها شد کفار بعم کرده و روی از صمم تحیقی تافند و به سوی غیر حد
ستافند و مرتکب شدند آنچه را که شایسته آنها بود

و این مثل را «الشیخ انیهای» بر کشکول ذکر نموده و آن را به نظم درآورده و ما
در اینجا اکتفا به همان نظم تعریف نموده و آن را در کشکول نقل می نمایم قال:

خبر من بخاری جو اصحاب رفیع
گنج عساکر ز رعایا یافتند
یک به نان می رسیدن وقت شام
و قیامت دانست هر که صد ضرور
نمادی از گوه سرگز مسوی دست
سد جوع آن پارسا زار و نحیف
دل بر از و صوامن و در فکر عساکر
نه عیادت کرد تا به سب به جواب
بهر قوی آمد آن عاید بربر
اهل آن قریه همه گیر و دغل
گیر او را یک دو سانی جو بداد
وز و صون طعمه این خاطر شکفت
تا کند اضطاز بر خیر معبر^۲
مانده از جوع استخوانی و رگی

عساکری در گوه بیخای بد رفیع
روی در از عساکر حق بر تافته
روزها می رود مسکور صیام
دست ن شامی بقای بعضی سحور
بر همین سوال حالتی می گفت
از قضا یک سب نیامد آن رفیع^۳
سرد مسکور از و انگه عساکر
س که بود از بهر لوتش اضطراب
صبح چون سد استقام دلیدر
بود یکه قریه به قریه آن جیل
عباد آمد سر در گبری بستاد
عاید آن نان پستند و سگرس نکست
کرد آهکی مقام حدود دگر
در سمرای گبر بعد گرگی^۴ سگی

پیش او گو خط پرگازی کشی
 سر و پستان گر یکدرد لفظ خبر
 کلب در دنبال عاید پی گرفت
 زان خو نان، عاید یکی پیشکش فکند
 سنگ بگورد ای فان و از پی آمدن
 عاید آن سان دگر دادش روان
 کلب ای سان دگر را سپر ضرورت
 همیجو ساید از پی او می‌دوید
 کتب عاید چون یسید پس ماجرا
 صاحبت غیر دو سان چیززی مداد
 دیگرم از پی دوشین مهر چیست؟^{۱۲}
 سنگ به بطق آمد که ای صاحب کمال
 هست از وقتی که بودم من صغیر
 گوسفندش را مسپانی می‌کنم
 که به من از بطف سانی می‌دهد
 گاه از پادش رود اطعام من
 روزگاری بگردد کنیز تاتول
 گاه هم یاشد که این کبیر کهن
 چون که بر درگاه او سرورده‌ام
 هست کارم بود ای پییر گهر
 دو که نام یک سپی سانب مدینه
 از در ذائقه دو پسر تالانی
 پسر سانی دوست را یکسانسی
 خود پده انصاف ای سرور گهرین
 مرد عاید دین سخن مدحوس مد
 ای سنگ نفس «پشانی» پاد غیر
 پس سو گهر از صبر نگشاید دری

سنگل سان سپید بیدر از حوس
 خبر^۱ بفارد رود همش در سر
 از پی او رفت و رکبا او گرفت
 پی روان سبب تا میاید رو گزند
 تا عکس برادر دگر ازاردن
 تا که بانند از عدابت در افان
 پس روان گسردند از دنبال سرور
 عاید تع می‌گردد و وحشی می‌درید
 من سنگی چون شو مدیدم بی‌خیا
 وان تو را خود یسندی ای کج نهاد
 وین همه رستم دریدن مهر چیست؟^{۱۳}
 پی حیا من ایسب چشمه به سال
 مسکرم ویران از پی گهر بر
 حسانه‌ایس و پامانی می‌کم
 گناه مست استخوانی می‌دهد
 در عجات^۲ تلخ گردد کام من
 نه ز بان یاید سان که ر استخوان
 سان میاید بهر خود به بهر من
 رو به ترکناه دگر سارده‌ام
 گناه بگر نعمت او گناه صبر
 در پشانی صبر تو آمد شکست
 بر در گریوی روان مستانی
 کودنای یا دشمن او انسی
 پی حیا ر گسست من یا سو بین؟^{۱۴}
 دست خود بر سر رد و پیچوس مد
 پی قناعت از سنگ آن گهر پیر
 از سنگ گسستن گیران گسری^{۱۵}

مؤلف گوید چه بیکو است در این مقام نقل یی کلام از شیخ سعدی که گفته اجن

^{۱۲} عجات یعنی گرسنگی

۱۳ حیا یعنی نالی

۱۴ تذکره شیخ بهایی آمده حکایتی از ج ۶ ص ۳۳۹ و به صورت خط عربی در ح ۱۳

کتابت از روی ظاهر ادعی است و آنرا موجودیت سنگ، به اتفاق حرمین سنگ
حق شناس به نژاد ادعی ناسیاس،

سنگی را لقمه ای هرگز هر سوش
و گم عمری سوزی سعلای را
نگردد گزلی صد بوی سنگ
به کمر چو یی یی تو در جنگ

و چه قدر شنیده است در اینجا که این خبر شریف که در نورانی و چشم و
روشن می کند. روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بود که هرگاه آن حضرت
سواره به مسجد می رفت آن علام همراه بود، چون آن حضرت از اسر پیاده می گشت
و داخل مسجد می شد آن علام اسر را نگاه می داشت تا آن جناب مراجعت کند
اتفاقاً در یکی از دورها که آن علام بر در مسجد نشسته و اسر را نگاه داشته بود
چند نفر مسافر از اهل خراسان پیش شدند، یکی از آنها رو کرد به او و گفت: ای علام
میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا بفرستد و
من علام تو باشم و به جای تو بمانم و مال من را به تو بدهم؟ و من مال بسیار از هرگونه
دارم، و برو و آن مال را بیاور و من به جای تو ایستایم می مانم؟

علام گفت: از آقای خود خواهش می کنم این را؟ پس رفت خدمت حضرت
صادق علیه السلام و گفت: «ای پسر من، می دانی خدمت مرا نسبت به خود و طوایف
را؟ پس هرگاه حق تعالی چیزی را برای من رسانیده باشد مرا مع آن خواهد کرد؟»
فرمود: من را به تو خواهد داد از برد خودم و از غیر خود مع می کنم تو

پس سلام قصه آن مرد خراسانی را به خویش برای آن جناب حکایت کرد حضرت
فرمود: اگر تو بی میل صدق در خدمت من و آن مرد رعیت کرده به خدمت ما قبول
کردی، ما او را و فرستادیم تو را

پس چون علام بشت کرد به دفتر حضرت نو را طلبید، فرمود: به جیب طوی
خدمت تو در مرد ما یک بصیحنی بود که آن وقت مختاری در کار خود و آن
بصیحت این است که چون روز قیامت شود حضرت رسول بویخته و چسبیده باشد به
نور «الله» و امیرالمؤمنین بویخته باشد به رسول خدا و الخ بویخته به
امیرالمؤمنین و سیدان ما بویخته باشد به ما. پس داخل شود در جانی که

داخل شویم و وارد شوند آنجائی که ما وارد شویم.

غلام چون این را شنید عرض کرد: «من از خدمت شما جایی نمی‌روم و در خدمت شما خواهم بود، و اختیار می‌کنم آخرت را بر دنیا» و بیرون رفت به سوی آن مرد خراسانی گفت: ای غلام بیزون آمدی از نزد حضرت صادق علیه السلام به غیر آن رویی که با آن خدمت آن حضرت رفتی.

غلام کلام حضرت را برای او نقل کرد و او را برد به خدمت آن جناب، حضرت قبول فرمود و لا اله الا هو را و امر فرمود که هزار اشرفی به غلام دادند.^۱ این فقیر نیز خدمت آن حضرت عرض می‌کنم که: ای آقای من! من تا خود را شناختم خود را بر در خانه شما دیدم و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریدم، امید آن است که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه مرا دور نفرمائید و من به لسان ذلت و افتقار پیوسته عرض می‌دارم:

عَنْ جَنَاتِكَ كَيْفَ الْغُرُفُ	وَمَا أَتَاكَ لِي بِهِ شَرُّكَ
سَهْمِي لَأَجَلْتِ بِمَوْءِی	فِي سَوِيٍّ أَنْوَكَتِ الْإِفْ

● مکی پنجم

برای ذنات و پستی چهل و تحریر بر علم و هنر.

«ابوالقاسم راغب اصفهانی» در کتاب «ذریعه» آورده که: مرد حکیم تائیلی وارد شد بر مردی، دید خانه‌ای آراسته و فرشهای ملوکانه پهن نموده و لکن صاحب منزل مردی است جاهل و نادان، عاری از حلیه علم و خالی از فضیلت، به صورت انسان. آن حکیم که چنین دید نف لفتند به صورت او.

آن مرد از این کار حکیم برآشفته و گفت: این چه سفاکت و بی‌خردی بود که از تو سر زد ای حکیم؟! ۱۴۹

۱. تاریخ ۳۹۶۱ - ۳۹۷۰ هـ بحار ۸۷/۵ ج ۳.

۲. پیش از تحت عنایت و حفاظت شما چگونه برگردم در حالی که هلاک من به شما مایه شرف من است. آقای من و زنده

سلام روزی که بر غیر حربه خانه شما باشم.

ای هواهای تو خدا انگیز	وی خدایان تو خدا آزار
ده رها کرده‌ای از انی هم	عز ندانسته‌ای از انی حوار
علم کن تو تو را نه پستاند	چهل از آن علم به بود صد بار
غول باشد نه عالم آن که از او	بشنوی گفت و نشنوی کردار
عالمش غافل است و تو غافل	حفته را خفته کی کند پندار
کی درآید فرشته تا نکلی	سگ ز در دهر و صورت از دیوار
دیده آن نه دل که در روی	گاو و خر باشد و شیاع ^۱ و عقار ^۲
سائق و لسان و صراط اله	به ز قرآن معانی و به ز اخبار



تمام شد آنچه مقدر شده بود ثبت آن در این رساله شریفه در نیمه شهر رمضان المبارک روز ولادت با سعادت سبط جلیل حضرت خیرالوری جناب امام حسن مجتبی^ع، سنه ۱۳۴۷، و چون رساله در این ماه شریف تمام شد مناسب است که به دو دعای شریف ختم شود:

اول

شیخ مفید در کتاب «مقتعه» روایت کرده از ثقه جلیل القدر، «علی بن مهزیار» از حضرت ابوجعفر جواد^ع که مستحب است بسیار یگویی در هر وقت از شب یا روز این ماه از لیل تا به آخر آن: «يَا أَيُّهَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ دَبَّرَهُ وَ يَفْعَلُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا أَيُّهَا الَّذِي نَفَسَ فِيهِ شَيْءٌ، وَ يَذَّابُّ النَّبِيُّ لَيْسَ فِي السَّمَوَاتِ أَغْلَى وَ لَا فِي الْأَرْضِ مِنْ السُّفْلَى، وَ لَا فَوْقَهُنَّ وَ لَا تَحْتَهُنَّ وَ لَا يَمْتَنِعُنَّ إِلَهُ يُعَذِّبُ عِزُّهُ لَكَ الْخُذُّ خُذُوا يَتَّقُوا عَلَى إِيصَابِهِ إِلَّا أَنْتَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً يَقْوَى عَلَى إِيصَابِهَا إِلَّا أَنْتَ».

۱- گاو و ۲- اسب، خانه، ملک

۱- آنها و زمین‌های نزارعی

شیخ کلیبی و دیگران روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را تعلیم زوارة فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِي: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ رُسُلَكَ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱.

بدان که علما نوشته‌اند که از تکالیف آدمی در امام غیبت دعا برای امام زمان علیه السلام و صدقه دادن برای آن وجود مقدس است؛ در جمله دعائاتی که وارد شده است که همیشه یگویی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر حضرت رسول و آل او: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغِيثًا حَتَّى تُشَقِّقَ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَ فِيهَا مَطْوِيًّا»^۲ «كَتَبَهُ الْحَقُّدُ عِيَّاسُ ابْنُ أَفْقَى فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ يَهْدِي الْكَلْبُ وَ تَلَايَنَاءُ فِي جَوَابِ الرُّوضَةِ الرُّضْوِيَّةِ لَا زِلَّتْ مِنْهَا بَلَدَاتُ الْفُقَرَاءِ الرُّثَائِيَّةِ وَ الْحَقُّدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا وَ هَسْلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود برای علو درجات
دانشمند بزرگ مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله
صلوات و فاتحه قرائت فرمایند.

۱- اکمال الدین: ۱۶۲-۱۲۲ عه بحر ۳۶۴۹۵ م- ۱۶۵ هـ.

۲- زکاة الأئمة محمد بن یعقوب کلیبی رحمته الله در کتاب القیوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از اسامین علیه السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخیزش و نشستن و در هر حال تکرار هر یکی دو بار هر بار که می‌توانی و هرگاه به پادشاه آمد در دوران زندگیت، پس از حمد خدای عز و جل و تعالی و خود بر برتری علیه السلام بگو: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ...» ترجمه: مکیال الصالحین ۶۶۱۲.